

# کتاب دانیال

## پیشگفتار

آن دانیال است (باب ۴:۲ و ۶) سه همراه وی (باب سوم) و یا هر چهار شخصیت با هم (باب ۱)، رؤیاها یی که فقط به دانیال داده می شد (باب ۱۲-۷). در هر یک از دو بخش، تقسیم بندهای آن از روایات گاهشماری تبعیت می کنند. اما این امر تنها یک صناعت ادبی است که از نظر تاریخ نگارش چیزی را مشخص نمی کند. تویستنده از تاریخ شرق باستان در فاصله بین سلطنت نبوکدنصر و سلطنت کوروش دقیقاً چیزی نمی داند و بلشصر را به جای بالاتزار معروف در متون کتاب مقدس به جای پسر نبوکدنصر می گیرد و بین وی و کوروش پارسی، از داریوش مادی نام می برد که اسناد کهن از وجود وی بی اطلاع هستند. همین امر باعث می شود که این کتاب به دیده یک مجموعه تاریخی نگاه نشود اما باید در آن در پی ارزشهایی بر اساس دیگری برآمد.

۲- کتاب دانیال در کتاب مقدس یونانی یهودیت یونانی زبان برای کلیساها قدیم دو روایت مختلف از دانیال، یکی در متن Théodo- هفتادتنان و دیگری در تهدوسيون tion به میراث نهاده است. هر دو قطعاتی ذاتاً مشابه به متن افزوده اند: هردو در باب سوم، دو متن نیایشی منطبق با قالب داستانی

در سراسر نوشته های «عهد عتیق» کتاب دانیال در نوع خود بی نظیر است. این کتاب را کتاب مقدس عبری در مجموعه «نوشته ها» پس از پنج «طومار» (که به کتاب استر ختم می شود) و پیش از کتاب عزرا قرار داده است. همین امر حاکی از متأخر بودن آن می باشد. در نسخه هفتادتنان بر عکس کتاب دانیال پس از کتاب حزقيال در مجموعه انبیاء قرار داده شده است.

### ساختمان کتاب دانیال

۱- دانیال در کتاب مقدس به زبان عبری در کتاب مقدس عبری به ترتیب متوال بر حسب حروف بی صدا مرسوم در پایان قرن اول میسیحی توسط مجتهدان یهودی یمنیا-Jamnia و سپس به صورت ردیف حروف با صدا دارای ۱۲ باب است که به دو زبان مختلف: عبری از ۱:۱، ۲-۱:۴، الف، سپس به آرامی از ۲:۴-۷ و سرانجام از ۸:۱ تا ۱۳:۱۲ باز به زبان عبری به رشته تحریر درآمده است. ساده ترین توضیح این است که یک مجموعه به زبان آرامی (باب ۷-۲) توسط ابواب پایانی و یک پیشگفتار به زبان عبری تکمیل شده است. ویراستار نهایی مواد و عنانصر حاصل را به دو بخش مشخص گروه بندهی کرده است: روایات (باب ۶-۱) که قهرمان

سوزان (باب سیزدهم) و قطعات بیل و اژدها (باب چهاردهم) را رد کرده و تنها آنها را به صورت دنباله و ضمیمه آورده، درحالی که قطعات نیایشی باب سوم را به جای خود باقی نهاده است. برحق بودن این متنون از سوی کلیسای کاتولیک پذیرفته شد اما از سوی کلیساهای برخاسته از نهضت اصلاحات (نهضت لوتر) برحق شناخته نشدند. به علت این مباحثات در متن کتاب T.O.B جاهایی که از ولگات لاتینی ژروم قدیس متاثر است به حروف ایتالیک مشخص گردیده است.

## تاریخ کتاب و سرمنشأ عوامل آن

### ۱- نگارش و انتشارات پی در پی

کتاب دانیال بمانند اثر یکی از انسیاء معاصر دوران تبعید بابل به خواننده معرفی می‌گردد. مجتهدان یهود و در سنت قدیم مسیحیت این کتاب را از این نقطه نظر می‌خوانده‌اند. به هر حال از آغاز قرن سوم میلادی منقد مشرک پروفیر prophyre آن را کتابی می‌دید که در زمان آنتیوخوس اپیفان نوشته شده است (۱۶۴-۱۷۵). درواقع باید متوجه بود که رؤیای طولانی بابهای ۱۰-۱۱ میلادی به صورت قطعی درآمده است قدم به قدم فاقد عالم و نشانه‌هایی از تاریخ خاور نزدیک و یهودیت تا سال ۱۶۴ میلادی می‌باشد. سپس در (۱۱:۴۰، ادامه) به پیامی از امید می‌رسیم که به سبک متعهد به زمانه نوشته شده است و بر داوری فرجامین و رستاخیز مردگان استوار است (۱۲:۱-۴). این پیام با مسایل روحانی که در آن زمان یهودیت درگیر آن بود کاملاً انطباق دارد. این امر نشان می‌دهد که چرا دانیال نه در کتاب بن سیراخ (مقارن ۱۹۰-۱۸۰ ق.م) و نه در

(نیایش عزربیا و سرورد سه مرد جوان) گنجانیده‌اند، هردو پیش یا بعد از کتاب داستان سوزان و در پایان قطعات بیل و اژدها قرار دارند. به هر حال هردو روایت نسبت به متن کتاب مقدس عبری در شرایط متفاوتی هستند. هفتاد تنان به خصوص در بابهای ۶-۴ با آنها کاملاً تفاوت دارد. این پرسش می‌تواند مطرح باشد که شاید ترجمه متن از روی یک نسخه اصلی سامی صورت گرفته که متفاوت از متن فعلی بوده است. بر عکس تئودوسیون به چنین متنی نزدیک تر بوده است و لذا شاهدی جنبی و کاملاً قدیمی است. در کتاب عهدجديد نقل قولهای به عمل آمده از کتاب دانیال گاه از هفتاد تنان و گاه (و اغلب) از تئودوسیون می‌باشد. قطعات نیایشی افزوده شده به متن اولیه در باب سوم احتمالاً متکی بر یک نسخه اصل به زبان عبری می‌باشد. این امر همچنین در مورد داستان سوزان و قطعات بیل و اژدها نیز مصدق می‌یابد، در جایی که این متن اصلی می‌توانست نتیجهٔ دو نوع مقابلة نسخهٔ چاپی قدیم با نسخه‌های خطی (یا از نظر محتوای متن) متفاوت باشد.

متن کتاب مقدس به زبان عبری که به سال ۹۰ میلادی به صورت قطعی درآمده است حاوی این افزوده‌ها نیست. این امر از لحاظ کاربرد کتاب مقدس در کلیسا عکس العمل هایی داشته است. نه تنها ترجمه قدیمی یونانی خیلی زود جایش را به روایت تئودوسیون داد، همان‌گونه که هیپولیت رومی Hippolyte نخستین مفسر کتاب مقدس می‌گوید، اما اقتدار قطعات یونانی که در کتاب مقدس عبری وجود ندارد ایراد قرار گرفته است، بخصوص از سوی ژروم قدیس که داستان

میان انبیاء اسرائیل (بنسی ۴۸:۲۲:۷-۹) و مک ۲-۵:۱ شدن پرستش بت و روی آوردن به بت پرستی (۳۱-۱۸:۶)، اجباری (۱۰-۱:۳) و عبادت الوهیت‌ها (۶:۶-۱۰) که یهودیان را در معرض قتل و شهادت فرار داده بود (۳:۲۱ و ۶:۲۱-۱۹)؛ اعلام انبیایی درباره مرگ شاه ظالم (۵:۲۲-۳۰)؛ ۷:۹-۲۶ و ۸:۲۵-۲۶؛ ۹:۲۶-۲۴؛ ۷:۱۱؛ ۶:۲۷-۲۸؛ ۶:۲۰-۱۰) که نویسنده کتاب اول مکابیان بین سالهای ۱۳۴ و ۱۰۴ مک = ۱:۵-۵:۱ دان ۲۷:۹ و (۱-۳۷) کتاب دانیال را می‌شناخته است و نخستین متن یونانی آن در کتاب سوم هاتف سیبیلن Sibyllins (مقارن ۱۴۵-۱۰) مورد استفاده قرار گرفته است. نویسنده از اهانتی که نسبت به معبد اعمال گردیده، در هفتم دسامبر ۱۶۷ (ر.ک ۱۱:۳۱) و به مرگ سپردن یهودیان مؤمن (۱۱:۱۱-۳۳) و طغیان مکابیان و نخستین پیروزی‌های یهودا (اشارة در ۱۱:۳۴) به سال ۱۶۶ ق.م باخبر بوده است. اگر اشاره دقیقی به مرگ پادشاه ظالم که در پاییز سال ۱۶۴ اتفاق افتاد نمی‌کند اما به تطهیر معبد اشاره می‌کند (۱۴ دسامبر ۱۶۴). لذا می‌توان تاریخ تألیف کتاب را مجموعاً در سال ۱۶۴ دانست. از یک بند معماًگونه در بخش پایانی (ر.ک ۱۲:۱۲) ۹:۱۲ ممکن است چنین استنباط کرد که تاریخ نشر آن اندکی پس از برقراری مجدد و احیاء مراسم عبادت در معبد تطهیر شده بوده است که به این ترتیب مقارن سال ۱۶۳ خواهد بود. یک دستکاری ادبی، احتمالاً به زبان عبری، در بابهای ۲-۷ اعمال شده که اکنون مفقود می‌باشد و پیش از آن که نسخه قدیمی یونانی (مقارن سال ۱۴۵) به انجام رسیده باشد. باید بر این ترجمه تأثیر نهاده باشد.

**۲- منشاً روایات گردآوری شده**  
کتابی که این چنین به وجود آمده است برداشت کمی از مواد و مصالح از پیش موجود نداشته که از آن میان برخی می‌توانسته است به صورت کتبی بوده باشد. باب ۲ به نظر می‌رسد اشاره به سیاست امتناج بکار برده شده چه توسط آنتیوخوس دوم (مقارن ۲۵۲) و چه آنتیوخوس سوم (پس از ۱۹۴) (ر.ک دان ۲:۲۳) دارد و شیوه جایگزینی سلسله‌های سلطنتی را به نحوی بیان می‌کند که به نظر می‌رسد از بحران سال ۱۶۸-۱۶۶ بی‌اطلاع بوده است.

در باب ۷، دَدْ چهارم که تجسم امپراتوری یونان است دارای ده شاخ می‌باشد (دَدْ

میان انبیاء اسرائیل (بنسی ۴۸:۲۲:۷-۹) نام برده نشده است. بر عکس نویسنده کتاب اول مکابیان بین سالهای ۱۳۴ و ۱۰۴ مک = ۱:۵-۵:۱ دان ۲۷:۹ و (۱-۳۷) کتاب دانیال را می‌شناخته است و نخستین متن یونانی آن در کتاب سوم هاتف سیبیلن Sibyllins (مقارن ۱۴۵-۱۰) مورد استفاده قرار گرفته است. نویسنده از اهانتی که نسبت به معبد اعمال گردیده، در هفتم دسامبر ۱۶۷ (ر.ک ۱۱:۳۱) و به مرگ سپردن یهودیان مؤمن (۱۱:۱۱-۳۳) و طغیان مکابیان و نخستین پیروزی‌های یهودا (اشارة در ۱۱:۳۴) به سال ۱۶۶ ق.م باخبر بوده است. اگر اشاره دقیقی به مرگ پادشاه ظالم که در پاییز سال ۱۶۴ اتفاق افتاد نمی‌کند اما به تطهیر معبد اشاره می‌کند (۱۴ دسامبر ۱۶۴). لذا می‌توان تاریخ تألیف کتاب را مجموعاً در سال ۱۶۴ دانست. از یک بند معماًگونه در بخش پایانی (ر.ک ۱۲:۱۲) ۹:۱۲ ممکن است چنین استنباط کرد که تاریخ نشر آن اندکی پس از برقراری مجدد و احیاء مراسم عبادت در معبد تطهیر شده بوده است که به این ترتیب مقارن سال ۱۶۳ خواهد بود. یک دستکاری ادبی، احتمالاً به زبان عبری، در بابهای ۲-۷ اعمال شده که اکنون مفقود می‌باشد و پیش از آن که نسخه قدیمی یونانی (مقارن سال ۱۴۵) به انجام رسیده باشد. باید بر این ترجمه تأثیر نهاده باشد.

بسیاری از تفاصیل کتاب اشاره به رویدادهای آن زمان دارد: فشار مقامات مشرک برای مجبور ساختن یهودیان به ترک و کنار گذاشتن منوعیت‌های غذایی تورات (ار

(تعدووسیون) (باب ۱۴:۳۰-۱:۱۴). همچنین باید توجه داشت که روایت شفاهی دارای متغیرهایی بوده است که گردآورندگان خود را برای آنها زحمت نمی‌دادند. از سوی دیگر روایت ضیافت بلشصر (باب ۵) مضمونی است که هرودوت از آن بی اطلاع نبوده است می‌باشد که به نظر می‌رسد پیش از سال ۱۶۸ وجود داشته است. به این ترتیب نویسنده از مجموعه‌ای از روایات سنتی بهره گرفته که برخی از آنها جنبه ادبی خاصی یافته بوده اند، درحالی که برخی آنها هنوز به صورت روایات شفاهی بودند.

توصیه می‌شود که منشأ این روایت را در جامعه یهود بابل جستجو کنیم یعنی در جایی که اعمال و مناسک قدیمی عبادی کلده که بتدریج با تمدن پارس و یونان تماس حاصل کرده بودند بهتر از یهودیه شناخته شده بودند. این را نیز بیفزاییم که واژه‌های پارسی و حتی واژه‌های یونانی وارد کلمات عبری و آرامی کتاب گردیده است. پس قابل توجیه است که چرا در این قالب، خاطره نبوکدنصر زنده تراز جاهای دیگر (ر.ک باب ۲، ۴) می‌باشد، درحالی که در متن تذکراتی در مورد شخصیت نبونید نیز نفوذ کرده است (ر.ک توضیحات باب ۴). در یک متن آرامی مربوط به ناحیه قمران روایتی به موازات و همگام با این قطعه وجود دارد که قهرمان آن پادشاهی به نام نبونای Nabunay است. علاوه بر این قطعه دانیال در چاه شیران به دو صورت متفاوت از سر گرفته شده است: یکی به زبان آرامی در زمان داریوش (باب ۶) و دیگر به زبان یونانی در زمان پادشاهی که از وی نام برده نمی‌شود (هفتادتنان)، یا در دوران کوروش

شاه). اشاره به یازدهمین شاخ احتمالاً در اطلاق به شاه ظالم از سوی یک هاتف قدیمی به متن افزوده شده است (۷:۲۴-۲۵). جنون و روی آوردن نبوکدنصر به خدا (باب چهارم) که مستقیماً به باب ۲ (۴:۶-۴:۸، ر.ک ۲:۴۸) مرتبط است خود داستانی مستقل می‌باشد که به نظر می‌رسد پیش از سال ۱۶۸ وجود داشته است. به این ترتیب نویسنده از مجموعه‌ای از روایات سنتی بهره گرفته که برخی از آنها جنبه ادبی خاصی یافته بوده اند، درحالی که برخی آنها هنوز به صورت روایات شفاهی بودند.

توصیه می‌شود که منشأ این روایت را در جامعه یهود بابل جستجو کنیم یعنی در جایی که اعمال و مناسک قدیمی عبادی کلده که بتدریج با تمدن پارس و یونان تماس حاصل کرده بودند بهتر از یهودیه شناخته شده بودند. این را نیز بیفزاییم که واژه‌های پارسی و حتی واژه‌های یونانی وارد کلمات عبری و آرامی کتاب گردیده است. پس قابل توجیه است که چرا در این قالب، خاطره نبوکدنصر زنده تراز جاهای دیگر (ر.ک باب ۲، ۴) می‌باشد، درحالی که در متن تذکراتی در مورد شخصیت نبونید نیز نفوذ کرده است (ر.ک توضیحات باب ۴). در یک متن آرامی مربوط به ناحیه قمران روایتی به موازات و همگام با این قطعه وجود دارد که قهرمان آن پادشاهی به نام نبونای Nabunay است. علاوه بر این قطعه دانیال در چاه شیران به دو صورت متفاوت از سر گرفته شده است: یکی به زبان آرامی در زمان داریوش (باب ۶) و دیگر به زبان یونانی در زمان پادشاهی که از وی نام برده نمی‌شود (هفتادتنان)، یا در دوران کوروش

خواننده از آن پیامی بنا کننده، آسایش بخش و ایمانی در رابطه با نیازهای روحی زمان خود بیرون کشد. برخورد یهودیت و تمدن های شرک که آنها را احاطه کرده بودند برای مؤمنان در دوران یونانی گری مسایلی عدیده مطرح کرده بوده است و این امر وقتی حاد گردید که در امپراتوری یونانی-سوری به زور و جبر اقدام به تعمیم قبول یونانی گری که برخی از افراد اشرافی جامعه آن را پذیرفته بودند، کردن د کتاب دانیال ۶-۳:۱ و ۱۴ را از این دیدگاه باید خواند. گاه رفتار دانیال و دوستانش به صورت سرمشقی که باید از آن پیروی به عمل آید با آب و تاب تمام تشریح گردیده (بابهای ۱، ۲، ۳) و گاه جنون غرور انسانی یا جهان شرک کفرآلود بالحن قوی بر ملا گردیده (بابهای ۴ و ۵) یا به سخره گرفته شده است (باب ۱۴). حتی اگر داستانسرایی نقطه عزیمت خود را در تذکره نویسی تاریخی قرار داده باشد با این حال چیزی از تاریخ بازگو نمی نماید.

## ۲- متون مکاشفه ای

از دوران تبعید به بعد ادبیات انبیایی بیش از پیش با هم و غمی دوگانه از داوری خدا و نجاتی که از پی آن خواهد آمد مشخص گردیده است. این هم و غم «آخرت» با تغییرات تدریجی گونه های ادبی که برای پاسخگویی به آن بکار می رفت همراه بوده است. آخرت شناسی در زمینه فرهنگی یا الوهیت بخشیدن و مکاشفه امور مخفی از جایگاه مهمی برخوردار بوده است و این چنین فرجام شناسی در ادبیات «رازگشایی» - Révélation که همان معنای واژه یونانی

جایی که چهار جوان دوره درخشانی را تا آغاز شاهنشاهی پارس علی رغم خطرهایی گذران که زندگانی آنها را به مخاطره افکنده بود (ر. ک ۳:۶ و ۱۴) طی کردند. ورود به مقامات و تصدی مناصب اداری برای یهودیان تبعیدی امر ناممکنی نبود، اما با قراردادن دانیال در رده صدر اعظم (باب ۶) یا استاندار و قطب «حکماء» (بابهای ۲:۴۹؛ ۳:۱۲؛ ۴:۶؛ ۵:۱۱) نگارنده بسیار از حدود و شغور واقعیات فراتر رفته است، هر چند هدف نویسنده، سوای آنچه یک تاریخ نگار درنظر دارد بوده است.

## سبکهای ادبی در کتاب دانیال

شكل ادبی یک متن همواره از دو عامل پیروی می کند: کاربرد آن در اجتماعی که موضوع برای آن نوشته شده و قرارهای مرسوم در محیط فرهنگی که در آن مستقر است. با جا انداختن موضوع به سیاق زمان، کتاب دانیال حاوی ترکیبی اصلی از دو نوع ادبیات یهود است که مرجحاً در آن دوران کاربرد داشته است: روایات تهذیبی (هaggada) و مکاشفه نگاری.

### ۱- روایات تهذیبی

روایت تهذیبی عبارت از یک سلسله مطالب تعلیم و تربیتی است در خدمت آموزه های الهی شناسی، اخلاقی، حکمتی و غیره. برای پی بردن به اهمیت متن، کما بیش مانند تفسیر یک ضرب المثل، باید به کنایه مطلب پی برده شود. قهرمان روایت، تجربیاتی که از سر گذرانده، رفتار و وضعی که در پیش گرفته و نظایر آن به نحوی معرفی گردیده که

همراه هم هستند. مکاشفاتی که به مؤمنان اعطاء می‌گردد بیشتر به صورت حکمتی که از عرش آمده باشد به نظر می‌رسد. درحالی که روایات تهدیبی منجر به اندرزهای زندگی عملی می‌گردد این حکمت مکشوفه مشیت پنهانی خدا را که زندگی عملی باید در آن جای گیرد، آشکار می‌گردداند.

کتاب دانیال، سراسر قسمت دوم (ابواب ۱۲-۷) کاملاً سبک مکاشفه‌ای را نشان می‌دهد البته همراه با متغیرهایی در طرز بیان. اما مضامین کلی آن از همان بخش اول آغاز گردیده است چه در رؤیای نبوکدنصر که دانیال آن را تعبیر می‌کند (باب ۲)، چه در رؤیای درخت بلند که در آن داوری شاه دیده می‌شود (باب ۴)، چه در حل معماهی نوشته بر دیوار که بالشصر در کاخ خود ناظر نگارش آن بوده (باب ۵). این توسل مدام به رؤیاها و خوابها نشان دهنده توازی غیرقابل انکاری با ادبیات عبری و از عالم غیب خبر دادن است که مسلک شرک زمانه نسبت به آن بس ذیعلقه و خوش باور بود. اما هدف این همانندی و قرابت شکلهای، برابر نهادن ضعف امر عبری و وقوف به عالم مغایبات در جهان شرک با اصالت نبوت است که سرچشمه آن در حکمت روح خدادست (بابهای ۲، ۴، ۵). وقتی دانیال بهره مند از رؤیاها نمایدین گردید برای پرده برداشتن از مفهوم آنچه دیده است، فرشته‌ای میانجی گری می‌کند: چهار دد و پسر انسان (باب ۷)، قوچ و بُز نَر (باب ۸) و سرانجام نقاشی دیواری عظیمی که تاریخ را بعد از عهد پارس تا سال ۱۶۴ (بابهای ۱۰-۱۲) از نو قلم می‌زند حتی یک بار هم متنی از کتاب مقدس به صورت کشف و شهود رمزی

آپوکالیپسیس = مکاشفه است  
جای می‌گیرد. می‌توان رد این تحول را پیش گرفت. حرقیال و زکریا قبلًا به شیوه‌های بیان یا رؤیاها و تعبایر آن به وسیله یک فرشته مفسر دست یافته بودند که به صورت ادبیات معهود و متداولی درآمده بود.

پس از دوران تبعید، زکریا ۱۳-۱۴ و اشعیاء ۲۷-۲۴، تألیفاتی که از آن نویسنده‌گان گمنام است بحران پایانی جهان را به پرده کشیده‌اند. در انتهای این فرآیند، ادبیات مکاشفه‌ای همان روشها را از سر می‌گیرد و گاه سبکی مملو از تذکرات کتاب مقدسی را برای بیان یک پیام منطبق با نیازهای دورانهای جدید بکار می‌برد. این پیام که اغلب موضوع آن تفسیر الهی شناختی تاریخ است، در نهایت آن با اعلامی از آخر الزمان مشخص گردیده و نویسنده‌گان پیام خود را از زبان یک فرد گذشته بیان می‌دارند تا نسبت به زمان خود بتوانند فاصله گرفته باشند: نام بدلي آنان دانیال يا خنونخ است ولی پیشتر موسی و عزرا، پدر سالاران، باروخ يا آدم ابوالبشر بوده‌اند؛ به این ترتیب داشتن نام مستعار یک حکم اساسی می‌گردد. با این وسیله نویسنده‌گان قادر می‌گردند در یک انشاء منحصر به فرد اجزاء الهی شناسی گذشته را که در لحظه نگارش به نقطه اوج خود رسیده با اعلام نقطه پایان که مشیت خدا رو به آن در حرکت است، پیوند دهند به هر حال اگر سبک مکاشفه‌ای به نوعی انبیاء کهن تر را تغییر و تبدیل می‌دهد در مورد نکات اساسی دقیقاً تشخیص و تمییز قابل می‌شود. پیام تسلا و قوت قلبی و اعلام داوری خدایی مانند گذشته در فراخوانی مبرم به گرویدن به سوی خدا

اوست (۲۰:۲-۲۳). برای ابراز حضور او، زبان ایمان متولی به نحوه بیانات نمادینی می‌شود که در آن آثار اسطوره‌های کهن زهر مایه خود را از دست داده‌اند: خدا پیرمرد سالخورده‌بی سن و سالی است که حلقه‌ای از خدامانش دورادور او را گرفته‌اند (۷:۹-۱۰). از این نظر معرفی جهان فرشتگان با اقتباس خطوط نویسی از نماد ایرانی بغرنج تر می‌گردد. نه تنها فرشته خداوند برای رهایی سه جوان از تون آتش (۴۹:۳ یونانی) و دانیال از کنام شیران (۲۳:۵) مداخله می‌کند؛ نه تنها مفتاح رؤیاها و خوابهایی که دانیال دیده است توسط یک فرشته مفسر برای او فراهم می‌آید بمانند آنچه برای حزقيال و زکریا رخ داده بود (۷:۱۶ ادامه، ۹:۱۶، ۱۰:۹-۱۱، ۱۲:۲-۲۱)، بلکه به وساطت این موجودات ابرسرشته است که خدا بر جهان حکومت کرده و تحقق مشیت‌های خود را در آنجاتأمین می‌کند (۴:۱۰، ۱۳:۱۰، ۲۰ ادامه، ۱۲:۱۳). هر چند خدا چهره پوشانده است اما در رویدادهای شگفت‌انگیزی که بدون مداخله هیچ دست بشری امکان وقوع آن نمی‌رود، حضور و عمل وی کاملاً قابل احساس و درک است (۲:۲۲-۲۰، ۳:۱۱-۱۳، ۵:۵-۸، ۴:۵-۲۵). ب).

یهودیت که براساس مکافه‌ای که از خدا دریافت کرده است استوار می‌باشد زندگانی روزمره خود را برحسب عملکرد تورات تنظیم کرده است. برای همین است که این همه بر دستورهای تورات پافشاری می‌کند درحالی که مشرکان معنای آن را درک نمی‌کنند (مثلًاً درباره حرام بودن بعضی مواد غذایی: ۱:۸).

نسبت به آینده مطرح می‌گردد: تعبیر هفتاد سال مذکور در ارمیا ۱۱:۲۵-۱۲ و ۱۰:۲۹ به یاری شیوه خاصی که معرف قربات با تعبیر رؤیاها و خوابهای داده شده است. این نوعه تشریح ادبی به طور خاصی مشکل است و نیاز به توضیحات دقیق دارد.

### مضامین عمدۀ عقیدتی کتاب

۱- عناصر بنیادی ایمان و زندگانی مذهبی کتاب دانیال عمیقاً کتابی سنتی است، اما با روشن نگری مطالب مطروحه در زمان خود را تحت نظر دارد. در برابر تمدن‌های مشرک که در آن خدایان وافر بودند (۵:۴) و مجسمه‌های آنان مورد عبادت قرار می‌گرفتند (۲:۳) و حیوانات مقدس را می‌پرستیدند (۱۴:۲۳) و سرانجام شخص پادشاه خود در رعایت شئون الهه‌ها تأکید می‌ورزید (۶:۸)، یکتا پرستی اسرائیل با قدرت مورد تأکید و تصدیق قرار می‌گیرد. نه تنها این یکتا پرستی برای مبارزه علیه شرک دفاعیه‌ای فراهم می‌کند که عمق چندانی ندارد (باب ۱۴) بلکه به ویژه عظمت ایمانی را که به خاطر آن باید خطر مرگ را پذیرا بود، تجلیل می‌کند (بابهای ۳، ۵، ۱۴:۲۹ و ادامه). در جهانی که اسطوره‌ها از آن رخت بربسته‌اند، که در آن همه آفریدگان شکوه خدای یکتا را می‌سرازیند (۳:۲-۵ یونانی) قدرتهای سیاسی خود باید سلطه متعالی وی را مورد شناسایی قرار دهد (۴:۳۱-۳۲، ۵:۲۲-۲۳) زیرا اقتدار خود را از او دریافت داشته‌اند (۴:۲۲ ب، ۲۹ ب، ۵:۱۸-۱۹). او سرور یگانه زمان و تاریخ است، کاشف یکتای اسراری است که تنها در اختیار خود

يهودیان در آنها ادغام گردیده و حتی در فراخوانی به گرویدن شاهان مشرک که عظمت خدای حقیقی را اعلام می‌دارند به خود تردید راه نمی‌دهند (۲:۴۶-۴۷؛ ۳:۴۷-۴۸؛ ۳۱-۳۳: ۴:۲۸-۲۷؛ ۶:۳۴).

این منظر همانا منظر گرواندن به آینین یهود است که هم زمان سعی در جذب مشرکان به سوی خدای اسرائیل داشت تا با ادغام آنان با قوم عهد و پیمان آنان را تا مرز تبعیت و رعایت تورات هدایت کنند.

## ۲- الهی‌شناسی تاریخ

در گذر تاریخ، خدا تدبیر شگفت آور خود را به تحقق می‌رساند. دید جهان‌شمولی ارمیا (ار ۲۵) و پیام تسلى (اش ۴:۲۹-۲۵) اینکه به مرحله کمال خود رسیده است. برای نشان دادن این تدبیر به شیوه‌ای ملموس نویسنده در تاریخ خاور نزدیک جایگزینی امپراتوریهای را نشان می‌دهد که برخورد آنها به نظر می‌رسد درهم شکستن قوم خدا را دربرداشته باشد. در رویای مجسمه (باب ۲) درست مانند رویای چهار دد و پسر انسان (باب ۷) به قدرت رسیدن امپراتوری‌های بابل، ماد، پارس و یونان به مدد تاریخی مرسوم که دربردارنده اصل پیام نیست، یادآور گردیده‌اند. در جریان امور، نوعی بدینه حاکم است زیرا از بحرانی به بحران دیگر، این تاریخ انحطاطی رو به افزایش را نشان می‌دهد، رشد شرارت در انسان‌هایی که از خدا بریده‌اند: تدبیر سرطلایی، مجسمه‌ای است عظیم الجثه با پاهایی از گل رُس (باب ۲) و دد چهارم با تبه کاری اش بر آنان که بر روی پیشی گرفته

تورات تنها تنظیم کننده سازمان حقوقی نیست (۶۲:۱۳) بلکه به همه واجبات اخلاقی و عبادی معنا و مفهوم می‌بخشد (۴۱-۱۸:۳: ۲۳:۱۳).

تورات تقویم ایام اعیاد را که هیچ قدرت بشری حق تعبیر آن را ندارد تعیین می‌کند (۲۵:۷) و چارچوبی برای نیایش فراهم می‌آورد که حتی در سرزمین تبعید هم گرایش به آهنگ و وزن و هنگارهایی دارد که براساس کاربرد آنها تثبیت شده‌اند (۱۱:۶).

عبارات نیایشی به مقدار زیادی از همان زمان وجود داشته است. بخش‌های تغزیلی

کتاب از جمله پردازیها تبعیت می‌کند (۲۰:۲؛ ۳۳:۳؛ ۳۴:۴؛ ۲۷:۶؛ ۷: ۲۰:۲)

(۲۷:۲) متن عبری و افزوده‌های یونانی نیز حتی دو نیایش توبه‌ای را محفوظ داشته‌اند (۴۵-۲۵ یونانی، ۹:۶-۴:۹) و یک سرود (۵۲:۳-۹۰ یونانی) که نمونه‌هایی هستند از این نوع نیایش‌ها، بدون در نظر گرفتن نیایش‌های خصوصی و بیشتر در ارتباط مستقیم به اوضاع و احوال مختلفی از زندگانی.

سرگیری این عبارات با اनطباق دادن آنها به منظرهای نوینی که انحصار گشوده است،

زحمت زیادی نداشته. در یک تمدن التقاطی که یونانی گری، فرهنگ‌ها و مذاهب شرقی را به خود جذب می‌کرده است یهودیت موفق به حفظ اصالت‌های خود می‌گردد. تنها کتاب دانیال در این باره جنبه یونانی به خود می‌گیرد بلکه خود این وضع را که در نوع خود منحصر به فرد است مورد تمجید و تجلیل قرار می‌دهد و بر موقیت استثنایی یهودیان مؤمن تأکید می‌ورزد (باب ۱: ۲: ۴۸؛ ۳: ۳۰؛ ۵: ۲۹). آنها را به صورت منجیان جوامعی نشان می‌دهد که

دورنماهای امید گشوده بر وعده‌های انبیاء بیش از هر زمان فعلیت می‌یابد روی آوردن نویسنده به این وعده‌ها به صراحت در باب نهم نشان داده شده است که متنی از ارمیا نبی را در ارتباط با اوضاع و احوال زمانه فعلیت می‌بخشد. همه متون مقدس که دارای ارزش و عده وعید بوده‌اند بی‌تردید توسط نویسنده در یک منظر مشابه دوباره خوانده شده بوده است. اما با پیش گرفتن مسیری به سوی نتایج نهایی آن در فرآیندی متعهد در نبوت دوران بعد از تبعید، نویسنده وعده‌های قدیم را به طرحی که فرای ابعاد تاریخ دنیوی و موقعيت‌های گاه به گاه آن است منتقل کرده. پیش از هرجیز، اسرائیل صاحب و منتفع از سلطنت خداست که فرا رسیدن آن سلطنت مصادف با پایان واقعی تاریخ بشری خواهد بود. بر اساس این سلطنت فوق بشری و ماوراء تاریخی است که جایگزینی امپراتوریها هم آغاز می‌گردد (۴۲:۲). به جلوه درآوردن آن به شکل پسر انسان که در پیشگاه خدا بر تخت خود جلوس کرده است (۱۳:۷) مقام متعالی او را مورد تأکید قرار می‌دهد اما مقدسان باری تعالی (اسرائیل) پشت‌وانه زمینی آن خواهند بود. برای موضع گرفتن در اوج چنین الهامی، این قوم باید تجربه‌ای را از سر بگذراند که موجب ترکیه و تهذیب وی خواهد گردید (۳۵:۱۱؛ ۱۰:۱۲) معنای شکنجه و ظلمی که یهودیت فلسطینی درگیر آن است همین است و آن با فرا رسیدن عنقریب آنچه کاهنان یهود آن را جهان آینده می‌نامند می‌آغازد. در روایی باب ۷ و نیز نظیر هاتف ۱۲-۴ «این جهان آینده» آثار جهانی متبدل را در بر می‌گیرد. برخی متون

بودند پیروز می‌گردد (باب ۷). سراسر تاریخ بشری رازی از گناه است که به سوی نقطه اوج خود ره می‌سپرد. همچنین مکانی است که در آن قدرتهای خیر (خدا و فرشتگانش که تکیه به آنها موجب لغزش «قوم مقدس باری تعالی» نخواهد گردید) و نیروهای متخاصل که به نحوی در سرزمین‌های شرک تجسم یافته‌اند (ر.ک ۱۰:۱۱-۲۰؛ ۱۳:۱۰). برای همین است که تاریخ به سوی یک داوری نهایی که در آن باره مثالهای نمادین چندی وجود دارد در حرکت است: واژگونی مجسمه (۴۴:۲ ادامه)، مرگ بلشصر (۳۰-۴:۵)، مرگ دد (۲۶-۲۴؛ ۱۱:۷)، نابودی برنز (۲۳:۸)، پایان «وبرانگر» (۲۷:۹) که همان شاه ظالم است (۴۰:۱۱). این اعلام داوری مستقیماً مرتبط به اوضاع و احوال رقت بار سلطنت آنتیوخوس اپیفان است. اما پشت سر او سایه تجربه‌های آینده قوم خدا دیده می‌شود به طوری که نبوت فعلیت دائمی آن را در خود محفوظ می‌دارد: مکافله یوحنای نکات آن را از سر گرفته و آنها را با امپراتوری رم که شکنجه گر و نسبت به جامعه مسیحی و کلیسا ظلم می‌کرده است منطبق می‌دارد. درحالی که یهودیت که رومیان آن را مطبع و منقاد خود می‌دارند از آن میان پیام امید به خصوص پس از ویرانی اورشلیم به سال ۷۰ میلادی بر می‌خizد.

### -۳- پیام امید

داوری خدا همان گونه که یهودیان بی وفا را فرو می‌گیرد، قدرتهای مغورو مشرکان را نیز، فقط لحظه‌ای را در گستره آشکار شدن مشیت خداوندی می‌سازد. در ماوراء آن

شیران (۲۲:۶) است بسنده نمی‌کند. در اصل به این مطلب تأکید می‌ورزد که قدرت او حتی بر نیروی مرگ به کسانی که قربانی آن بوده‌اند، غلبه می‌کند. مشارکت به تابع در تقدیر همگانی انسانها به قیمت جایگاهی در جهان آینده می‌تواند تمام شود. این مطلب با صراحت برای نخستین بار در کتاب عهدتیق با وعده رستاخیز فردی (۱۲:۳-۲) داده شده است. به همین نحو برای بازنگاری معهود سنتی که اغلب زبانزد انبیاء و مزامیر است، دوزخ، سرای مرگ، تبدیل به دوزخی می‌گردد که خدا در آنجا غایب و مطرود از جهان فرا روست. کتاب دوم مکابیان تأکید دارد که پیام امید نقش بزرگی را برای حفظ ایمان شهیدان بر عهده دارد (۲-۷:۹، ۱۱، ۱۴، ۲۳، ۲۹). بسط آتی مکافته به قبول این عقیدت رضا نمی‌دهد. بلکه در این باره چارچوبی از پیش مهیا می‌یابد که در آن مرگ و رستاخیز عیسی قابل درک باشد. به این ترتیب دانیال واسطه العقد بین الهی شناسی انبیایی و پیام «عهدجديد» است.

فرجام شناختی بعد از دوران تبعید با همین اندیشه آغاز می‌شود (ر. ک اشن ۲۵:۷-۸؛ ۳۰:۲۶؛ زک ۶:۱۴ آنچه از این مفاهیم بر می‌آید در بیانی اجمالی، وعده ثانویه یک زندگانی آرام در سرزمین مقدس اکنون به دور از دسترس می‌نماید. اما آنچه را باید در انتظارش بود ظهور ناگهانی حقایق سماوی در این جهان خاکی است.

برای رسیدن به این قطعه پایانی، اسرائیل خودش باید در معرض داوری نهایی خدا قرار گیرد: تنها «بازماندگان، آنان که «نامشان» در دفتر زمانه مندرج است (۱:۱۲) در خوشبختی «جهان آینده» سهیم خواهد بود. اصلی که این چنین مطرح گردیده است نمی‌تواند شامل یهودیانی که در گذشته نزدیک به خاطر ایمان زندگانیشان را از دست داده‌اند نباشد.

در اینجا نویسنده به مسئله‌ای پاسخ می‌دهد که تجربه شهادت بر می‌انگیزد. وی تنها به تحریض و تشویق معاصران خود در قبال مرگ با تکیه بر این که خدا قادر به نجات آنها از کوره آتشین (۳۸:۳) و کنام

# کتاب دانیال

## دانیال و همراهانش<sup>a</sup>

۱ در سومین سال سلطنت یهودیا قیم پادشاه یهودیه، نبوکدنصر پادشاه  
با بل، به اورشلیم آمده آن را محاصره کرد. ۲ خداوند، یهودیا قیم پادشاه یهودیه و  
بخشی از اشیاء خانه خدا<sup>c</sup> را به دست وی تسلیم کرد، وی آنها را به سرزمین شنوار  
پیدا کرد، ۳:۱۰:۱؛ ۴:۱۱؛ ۹:۱:۱۴  
چند نکته درباره توضیحات کتاب دانیال

برده و این اشیاء را در گنجینه خدای خود وارد کرد. ۳ پادشاه به اشفناز رئیس خواجه‌گان<sup>e</sup> خود دستور<sup>d</sup> داد از میان بنی اسرائیل از خاندان پادشاهان یا خانواده اشراف، ۴ پسران جوانی<sup>f</sup> که در آنها هیچ عیبی نبوده، خوش منظر، واجد تمامی حکمت، عالم در علوم<sup>g</sup>، وارد به دانستنی‌ها

- از ۹۱-۲۴:۳ برابر حروف ممیزه Y. R. S. T. U. V. Z. Q. جزو متن یونانی آورده خواهد شد.
- مجدداً از ۲۴-۳۰ متن عربی از حرف a تا g ادامه خواهد یافت
- باز بندهای ۳۱، ۳۲، ۳۳ برابر حروف ممیزه i. j. k. l. m. n. o. p. r. s. t. u. v. z. قسم برابر با قلم ۴ که از افتاده است اضافه خواهد شد.

a- این باب که در حکم مقدمه‌ای درباره بخش داستانی کتاب است، چهار فرد را معرفی می‌کند که قهرمانان آن می‌باشند: دانیال و سه تن همراهانش که آنان را یهودیانی مؤمن و باوفا نشان می‌دهد. آنان که به تبعید رفته و به دربار پادشاه راه یافته اند به رعایت تورات در مورد نکاتی که شرک زمانه در دوران اختناق و فشار یونانیان سیار انتقاد می‌کرد، ادامه دادند، به ویژه به رعایت ممنوعیتهای غذایی. نباید فراموش کرد که این امر در یهودیه شدت یافت به ویژه هنگامی که آنتیتوخوس اپیفان اقدام به اشاعه فرهنگ یونانی در آنجا کرد. کتاب دوم مکابیان ماجراهای البازار شهید را آورده است که وی را مجبور به خوردن گوشت خوک کرده بودند (۲-۶:۱۸-۲۳). پس در کتاب دانیال روایتی به عنوان نمونه آمدۀ تاخوندگان را به مقاومت در برابر رسم مشرکان دعوت به پایداری کرد. این امر در زمانی که دانیال شکل نهایی را به خود می‌گیرد، در ۶۳/۱۶۲ ق.م.، کاملاً بجا بوده است. با توجه به این وفاداری موشکافانه است که تویستنده از «حکمتی» که خدا به این چهار مرد جوان می‌دهد باد می‌کند. حکمتی، که در باهای آینده از آنها متأله‌ای متعددی را ارائه می‌نماید.

b- اشاره به این مطلب باعث بروز مشکلات جدی تاریخی می‌گردد. برابر کتاب ۲-پاد ۲-۲۴ در دوران سلطنت یهودیا قیم، نبوکدنصر آغاز به جنگ کرده و پادشاه یهودیه به مدت سه سال مطیع وی می‌گردد. و سپس علیه وی قیام می‌کند. اما از این مطلب سخنی «در سال سوم» (۶-۶) نیست: نه محاصره اورشلیم و نه غارت گنجینه و خزانه معبد، و نه اشاره به اولین تبعید. به نظر می‌رسد تویستنده رویدادهایی غیرواقعی از تاریخ کهن را در حاشیه متابع مکتوب بازسازی و تنها سالهای تحت‌الحمایگی بایل را مدنظر قرار می‌دهد.

c- این تذکر در تمهد روایت باب پیجم است (ضیافت بلشمر).

d- تحت‌اللفظی: گفت (همچنان که بارها بعد از این هم تکرار خواهد شد).

e- منتظر رئیس و سرپرست کارمندان درباری است. در برخی متون به «رئیس کارمندان» ترجمه شده است. [به هر حال در تاریخ ایران حتی پیش از اسلام نیز عنوان خواجه بدون در نظر گرفتن معنای فقدان قوه نوینگی هر چند اساس آن بوده است در مورد مقامهای درباری و وزراء به کار می‌رفته و در تاریخ ایران چه پیش و چه بعد از اسلام این عنوان سیار رایج بوده است در ترجمه به فارسی به نظر می‌رسد عنوان کاملاً مناسبی باشد. م.]

f- منتظر افراد جوانی از خاندان نجیبه که در خدمت پادشاهان بودند (نخست در دربارهای یونان و سپس سایر کشورها). [در ایران به خصوص در دوران قاجار بجه غلام گفته می‌شد که پسر بزرد تا نایابع بود و به دیده احترام نگیرسته نمی‌شد. م.]

g- حکمت، دانش و علم (یا عرفت. ر. ک ۱:۱۷) به معنای احاطه به تمدن یا علوم خفیه (سری) و الوهیت گرایی که اهمیت زیادی داشت، در باهای آتشی بارها (باهای ۲، ۳، ۴، ۵) در برابر ناتوانی «دانش مشرکان» نسبت به دانش و معرفت انبیایی و حکمتی که خدا به انبیاء و مؤمنان (ر. ک ۹:۶-۴:۴؛ ۵:۷-۲:۱؛ ۲:۲۷-۲:۳۰) ارزانی کرده مقابله و برخورد به وجود آمده است.

به خطر افکنید»؟<sup>۱۱</sup> دانیال به نگهبانی<sup>k</sup> که رئیس خواجگان بر دانیال، حنانیا، میشائیل و عزربیا گمارده بود گفت:  
 ۱۲ «تمنا آنکه خادمان خود رامدت ده روز پیدا:۵۵:۲۴:۲۳:۷:۳۱ مکا:۱۰:۲۱ تجربه نمایی تا به ما فقط سبزیجات برای خوردن و آب برای آشامیدن دهنند.<sup>۱۳</sup> تو قیافه ما و قیافه جوانانی را که از غذای پادشاه می خورند خواهی نگریست و برابر آنچه بینی با خادمان رفتار کن.»<sup>۱۴</sup> او در این قضیه به ایشان گوش فرا داد و آنان را به مدت ده روز به تجربه نهاد.<sup>۱۵</sup> و در پایان ده روز دیدند که ایشان قیافه ای بهتر داشته و از همه جوانان که از غذای پادشاه می خورند فربه تر شده اند.<sup>۱۶</sup> از آن هنگام غذای آنان و شرایبی را باید می نوشیدند قطع کرده به آنان سبزیجات داد.<sup>۱۷</sup> و خدا به این چهار جوان معرفت بداد و آنان را به کمال ادبیات و حکمت تعلیم داد و هرنوع الهام و رؤیایی از هر قسم پیدا:۱۲:۳۱:۵:۵ به دانیال می رسید.<sup>۱۸</sup> و در پایان روزهایی که پادشاه تعیین کرده بود تا آنها را به حضور آورند، رئیس خواجگان آنها را به

و برای حضور در کاخ پادشاهی آموزش ادبیات<sup>h</sup> و زبان کلدانی لایق باشد گرد آورد.<sup>۱۹</sup> پادشاه برای هر روز بخشی از ۳۰-۲۹:۲۵:۲ غذاهای پادشاه و شرایبی که می نوشید به آنان تخصیص داد تا به مدت سه سال تربیت گردیده و در پایان این (سه سال) در برابر پادشاه<sup>i</sup> حضور یابند.<sup>۲۰</sup> در میان آنان، بین پسران یهودیه، دانیال، حنانیا، میشائیل و عزربیا نیز بودند.<sup>۲۱</sup> رئیس خواجگان به آنان نامهایی داد: به دانیال نام بلشصر، به حنانیا نام شدرک، به میشائیل نام میشک و به عزربیا نام عبدنفوژ.<sup>۲۲</sup>

<sup>۲۳</sup> دانیال قلبًا نمی خواست که با غذاهای پادشاه و شرایبی که می نوشید نجس گردد و از رئیس خواجگان در خواست کرد وی را (وادر) به نجس شدن نکند.<sup>۲۴</sup> خدا دانیال پیدا:۵:۲:۱۰:۱:۱۲:۲:۱۱:۱:۱۰:۲:۲۷:۱۸:۶ را در نظر رئیس خواجگان عزت و دلسوزی آن:۵:۱:۲۱:۴:۳۹:۱:۱۰:۸:۵:۹:۲:۱۰:۰:۵:۹:۲:۱۸:۶ بخشید.<sup>۲۵</sup> رئیس خواجگان به دانیال گفت: «از سرور خوبیش پادشاه که برایتان غذا و شراب مقرر کرده بیمناکم زیرا چرا چهره شما را کوفته تر از چهره جوانان هم سن شما دیده و شما در نزد پادشاه سرم را

- تحت اللفظی: کتاب (۱۷:۱) چه در اینجا و چه در روایت یونانی منظور ورود و آشنایی به خط میخی است. این خط تا دوران سلوکیان در محافل ادبی و به ویژه در علوم خفیه (سری) به کار برده می شده است (ر. ک به کلدانیان ۲:۲). در باب پنجم دیده می شود که دانیال دارای چنین معرفت هایی بوده است.

- یعنی «ورود به خدمت پادشاه به عنوان کارمند» قبلاً به تربیت و آمادگی آنها توسط مراکز آموزشی خاص اهتمام به عمل می آمد. اسکندر مقدونی نهادی برای انجام این مهم برقرار کرد. پولیب polybe تاریخ نگار به ۶۰۰ «غلام بچه» در دربار آتنیو خوس اپیفان اشاره می کند.

- تاریخ تحریر نهایی بند هر چه بوده باشد باید ریشه و اساس آن را در منابع شرقی جستجو کرد زیرا نامهایی که به جوانان یهودی داده شده است یا «اکدی» است (بلشصر=بالانی-شار-اوسور به معنای: محافظ زندگی پادشاه، عبدنفوغ تغییر شکل عمده از کلمه آرامی عبدنبو است یعنی غلام نبو (بیت بالی)، شدرک از زبان هوریت میشک نام قومی واقع در آسیای صغیر (ر. ک پید ۲:۱۰) است. که منشاء آنها می تواند از بین النهرین باشد. تغییر نام را تها به نشانه اقتدار خواجه سرا نباید گرفت بلکه به معنای تغییر سرنوشت است (ر. ک ۲-۲۳، ۲۴-پاد).

- در متن یونانی به صورت نام خاص آمده است... .

## رؤای مجسمه<sup>n</sup> بزرگ

<sup>۱</sup> به سال دوم سلطنت نبوکد نصر،  
**۲** نبوکد نصر رؤایهای دید، روحش

<sup>۳</sup> پادشاه دستور داد جادوگران، غیب گویان،  
<sup>۴</sup> ساحران و کلدانیان<sup>p</sup> را برای تعبیر رؤایهای  
 پادشاه فرا خوانند، آنان آمده و به حضور  
 پادشاه<sup>۵</sup> بار یافتند. <sup>۶</sup> پادشاه به آنان گفت:  
 «رؤایی دیده ام و روحش به میل درک این  
 رؤیا<sup>۶</sup>، پریشان است». <sup>۷</sup> کلدانیان به پادشاه

حضور نبوکد نصر آورد. <sup>۸</sup> پادشاه با آنان سخن گفت و در میان همه آنان به مانند  
<sup>۹</sup> آنان در برابر پادشاه حضور یافتند. <sup>۱۰</sup> و بر روی چند نکته از حکمت و دانش که پادشاه از آنان پرسید، آنها را بر همه پادشاه از آنان پرسید، آنها را بر همه <sup>۱۱</sup> جادوگران و غیب گویان<sup>۱</sup> که در سراسر قلمرو وی بودند ده بار برتر یافت. <sup>۱۲</sup> تا سال اول کوروش<sup>m</sup> پادشاه (وضع) دانیال <sup>۱۳</sup> این چنین بود.

<sup>۱</sup>- مضمون داستانی که در باب دوم درباره تعیین طبقات گوناگون «حکماء» به عمل می آید از اینجا شروع می شود (ر.ک به توضیح درباره ۲:۲).

<sup>m</sup>- کوروش بزرگ، بابل را به سال ۵۳۹ ق.م فتح می کند. دانیال در آن زمان باید هشتاد ساله بود باشد. باز دیده می شود که تاریخ نگاری غیرواقع بینانه این کتاب موجب بروز مشکلاتی می گردد. آنچه به عنوان نخستین اشاره در اینجا آمده خبر از مطلب<sup>۶</sup> می دهد. ضمناً قابل ملاحظه است که مجموعه روایات تشکیل دهنده یک کتاب واحد است که ویراستار چارچوب آن را با آگاهی کامل تعیین کرده است.

<sup>n</sup>- نویسنده در اینجا اولین مثال از «حکمت» دانیال را که ساختگوی بیام انبیای خود است می آورد. در دوران قدیم خواهای حاوی پیام از جایگاه مهمی برخوردار بودند و تفسیر آن بخش مهمی از مهارت را در غیب گویی می ساخت. به مانند داستان یوسف (بید ۴۱:۴۰) که نویسنده بخشی از آن را الهام یافته و در آن صرف غیب گویی مشرکان تذکر داده شده است: خدا تنها مالک ال قاب زمان و تاریخ است که از اسرار آینده خبر دارد و آن را به انبیاء خود اشکار می سازد. در چارچوب ساختگی سلطنت نبوکد نصر به عنوان پادشاهی مشرک دانیال مشیت خدا را آشکار می گرداند و غرض نهایی آن را نشان می دهد. تاریخ امپراتورهای مشرکان چون رکوی تدریجی نمودار گردیده است: بعد از طلا، نقره می آید، بعد مفرغ، بعد آهن بعد اختلال طی شکننده از اهن و سفال؛ مجسمه ای با سر زرین استوار بر پاهای سفالین! در پشت این تصویر ایهامی جایگزینی امپراتورها با نمودی غیرواقعی برگرفته شده از بابل<sup>۷</sup> بر سراسر شرق باستان مسلط است: بابل (طلا) ماد (نقره) پارس (مفرغ) امپراتوری اسکندر (آهن)، متصرفات وی بین مصر و بطاسه و سلوکیان سوریه (شام) تقسیم می گردد. همگی اینها منجر به داوری خدا می گردد که به قدرت امپراتوریهای بشري تقطه پایان نهاده و سلطنت خود را آغاز می کند. در این منظر مکافشه ای محیرالعقلون، تحت شکلی جدید، فرجام شناسی کهنه اینبیاء مجدداً پدیدار می گردد. به موجب قانون بنتیادی «انواع» اختتام تاریخ فوراً جایگزین فرازیiden زمان حال و آینده نزدیک (فضارع مستقبل) می گردد. افق تاریخی این باب به نظر می رسد مقدم بر سلطنت آنتیوخوس ایفان (۱۶۴-۱۷۵ ق.م) بوده است: اگر به بند ۴۳ تکیه کنیم مقارن سلطنت آنتیوخوس سوم پس از ۱۹۴ ق.م یا نیمه قرن سوم می گردد. اما بازنگری متن در حد اعلای اعمال شکنجه تشانگر فعلیت دایمی آن است.

<sup>۸</sup>- درباره آشوب درونی که موجب آن رؤیا و خواب الهام بخش خبر دهنده بوده است ر.ک به ۲۸:۷.

<sup>p</sup>- بیانند بند ۲۷ نویسنده عنوان اخلاقی که به کار غیب گویی می پردازند جمع بندی می کند، معنای دقیق برخی از آنها بسیار نا روشن است همان گونه که در ترجمه های گذشته این متن نیز به ت نوع عنوان زیاد برخورد می شود. در مورد ساحران یا = مغان ر.ک بیدایش ۷:۴۱ (ریشه آن از زبان مصری است). دو عنوان بعد اکدی است اما خود کلدانیان در دوران قدیم به نجوم بسیار شهرت داشتند به نحوی که نام ایشان در زبان یونانی و لاتینی به معنای ستاره شناس آمده است. مسلماً در اینجا نیز تکرار همان به زبانهای عبری و آرامی است، و نباید در این مورد آن را به معنی اشاره به قومی خاص در نظر گرفت [در تمدن ایرانی از آغاز مغان طبقه خاص روحانیت و کهانت جامعه را بر عهده داشته و از هنرهای غیب گویی، تفأل، نظیر، نجوم، پژوهشکی، توطئه های سیاسی (مثال: گنومات مع) بی نصیب نبوده اند. م...].

<sup>q</sup>- یه سبک تشریفاتی جمله بندی توجه شود: وقتی خدا یا پادشاه مطرح اند یا «در حضور آنان» صحبت می شود یا «در برابر آنان»، اغلب به این اصطلاح و طرز بیان در این کتاب برخورد می گردد.

<sup>r</sup>- پادشاه خواهش را فراموش کرده است. اما هنوز تحت تأثیر آن قرار دارد و به این دلیل است که غیب گویان از شاه سوال می کنند (بند ۴) باسخ غیب گویان ملاک مهارت آنان در تعبیر خواهد بود.

که گفتارهای دروغین و یاوه در برابر من بگویید تا زمان تغییر یابد، پس برای همین رؤیا را به من بگویید و از اینجا خواهم دانست که آیا خواهید توانست تعبیرش را بنم بگویید». <sup>۱۰</sup> کلدانیان در برابر پادشاه پاسخ داده و گفتند: «هیچ کس بر روی زمین نیست که بتواند آنچه را پادشاه می گوید نشان دهد، زیرا هیچ پادشاهی، هر قدر هم بزرگ و قوی باشد، چنین مطلبی از هیچ جادوگر، غیب‌گو یا کلدانی نپرسیده است. <sup>۱۱</sup> آنچه را پادشاه می طلبید دشوار بید <sup>۱۶:۴</sup>

است و هیچ کس دیگری نیست تا در برابر پادشاه بتواند بازگو کند مگر خدايان که جایگاهشان با موجودات جسمانی <sup>x</sup> یکی نیست». <sup>۱۲</sup> به مجرد آن پادشاه غصب کرده و به خشمی عظیم در آمده و دستور داد همه حکماء بابل را نابود کنند<sup>۱۳</sup>. فرمان موشح شد و می خواستند حکما را بکشند و به جستجوی دانیال و همراهانش برآمدند تا آنها را به قتل برسانند.

<sup>۱۴</sup> آنگاه دانیال با حزم و ظرافت به

گفتند: (به زبان آرامی<sup>۵</sup>) «ای پادشاه، جاودان زی! رؤیای خویش را به خادمانست بگو و ما تعبیر آن را بیان خواهیم کرد». <sup>۶:۷،۷:۶</sup> پادشاه پاسخ داده به کلدانیان گفت: <sup>۵</sup> (نسبت) به موضوع از سوی من تصمیم <sup>t</sup> گرفته شده است؛ اگر رؤیا و تعبیر آن را نگویید، تکه تکه خواهید شد و خانه هایتان خرابه خواهد<sup>۶</sup> گردید. <sup>۶:۹،۹:۶</sup> اما اگر رؤیا و تعبیر آن را برایم بیان کنید از من هدایا، تحفه ها و افتخاراتی بزرگ دریافت خواهید کرد. برای همین است که رؤیا و تعبیر آن را برایم بازگویید». <sup>۷</sup> برای بار دوم پاسخ داده و گفتند: «باشد که پادشاه رؤیای خود را به خادمانش بگوید تا ما تعبیر آن را بازگوییم». <sup>۸</sup> پادشاه باز از سر گرفته و گفت: «(مطمئناً می دانیم که در صدد بدست آوردن مهلت<sup>۷</sup> خواهید بود زیرا می دانید که (نسبت) به موضوع از سوی من تصمیم گرفته شده است». <sup>۹</sup> پس اگر تعبیر رؤیا را برایم نگویید، برایتان یک حکم بیشتر است<sup>۱۰:۱۳،۹:۶</sup> نخواهد بود<sup>w</sup>. شما با هم توافق کرده اید <sup>۸:۸</sup>

- این کلمه نشانگر جایی است که متن از زبان عبری به زبان آرامی بر می‌گردد. ممکن است تفسیری بسیار قدیمی باشد (مقدم بر ترجمه هفتادنام) که در حاشیه متن و فقط شکل دائی خود را بازیافته نوشته شده و سپس در ترکیب جمله ادغام گردیده است... به هر حال باید در نظر داشت که آرامی زبان بین الملل خاورمیانه از قرن هشتم<sup>(۸)</sup> بوده است (ر.ک -۲ - پاد ۲۶:۱۸) لذا کاربرد آن توسط کلدانیانی که در اطراف نیوکننصر به سر می برده اند نابه هنگام نبوده است.

- تحتاللفظی: حرف (یا موضوع) به صورت عام توسط من اعلام گردیده است. (با کاربرد واژه پارسی ازدا Azda که پیش از کوروش نابه هنگام بوده است).

- اصطلاح تخصیص یافته و معمول که در بایگانی صدارت اعظمی پارس به کار می رفته است (عبرا:۶) گاه تبدیل به گنداب رو یا گل و لای هم آمده است یا به عبارت دیگر: مصادره شدن (بنا به ترجمه های تئودوسیون Theodosion و ولگات Vulgate. حتی در ترجمه هفتادنام اضافه شده است به سود خزانه پادشاهی (به سود خزانه پادشاهی مصادره خواهد شد).

- تحتاللفظی: زمان را بخرید (ر.ک اصطلاح افس:۵، کول:۴). <sup>v</sup>

- تحتاللفظی: ... این الفاظ در متن تئودوسیون وجود ندارند در آنجا چنین آمده است: اگر خواب را به من نگویید، به این نتیجه خواهیم رسید که برای گفتن... علیه من توطه چیده اید.

- غیبگویان به طور غیر مستقیم بر ضعف تعبیری که اعمال می کنند صحه می گذارند: اسرار الهی را فقط خدایان می دانند. <sup>x</sup> غیبگویان دارای عنوان «حکیم» هستند (بمانند کلدانیان که در بالا ذکر آن گذشت) کشف اسرار الهی وظیفه اصلی غیب‌گو است (ر.ک ۴:۱ توضیح). در یهودیت نیز مقام مکاشفه گویی از همین مقوله می باشد که درواقع بازگویی مشیت خداست (ر.ک زیرین Infra بندهای ۲۲، ۱۹).

برقرار می دارد،  
که حکمت را به حکیمان می دهد؛  
و دانش<sup>c</sup> به کسانی که می توانند در کنند،  
۲۲ این اوست که آنچه عمیق و پنهان<sup>d</sup>  
است آشکار می گردداند،  
۱۶ و آنچه را در ظلمات است می شناسد،  
۲۳ این توئی، خدای پدران من که  
می سرایم و شکوهمند می دارم،  
زیرا تو به من حکمت و قدرت<sup>e</sup> داده ای  
و اینک آنچه را ما از تو پرسیده ایم به  
من شناسانده ای  
زیرا قضیه پادشاه را بر ما شناسانده ای».  
۲۴ به مجرد آن دانیال بر آریوخ که پادشاه  
وی را مأمور نابود کردن حکمای بابل کرده  
بود وارد شده و به وی چنین گفت: «حکمای  
بابل را نابود مکن، مرا به نزد پادشاه ببر و  
من تعبیر را به پادشاه باز گوخواهم کرد».  
۲۵ پس آریوخ با شتاب دانیال را به حضور  
پادشاه برد و وی به او چنین گفت: «در میان  
تبعیدیان یهودیه مردی یافته ام که تعبیر را به  
پادشاه بازخواهد گفت».  
۲۶ پادشاه رشته سخن را بدست گرفته به  
دانیال که نامش بلطفصر<sup>f</sup> بود گفت: «آیا  
تو قادر به شناساندن رؤیایی که دیده ام و

آریوخ، فرمانده نگهبانان<sup>z</sup> پادشاه که برای  
کشتار حکمای بابل بیرون شده بود مراجعت  
نمود.<sup>۱۵</sup> رشته سخن را بدست گرفته به  
آریوخ فرمانده پادشاه گفت: «شتاب در  
باره این فرمان ازسوی پادشاه برای  
چیست؟» آنگاه آریوخ موضوع را به دانیال  
فهماند.<sup>۱۶</sup> و دانیال وارد شده از پادشاه  
تمنا کرد تا لحظه ای به وی عنایت فرماید  
تا تعبیر را به پادشاه باز گوید.<sup>۱۷</sup> آنگاه  
دانیال به سرای خویش شده و موضوع را به  
حنانیا، میشائل و عزریا همراهانش  
باز گوکرد.<sup>۱۸</sup> آنان را متعهد به طلب رحمت  
از سوی خدای آسمان در مورد این راز کرد  
تا دانیال و همراهانش را با بقیه حکمای  
بابل<sup>a</sup>، نابود نگردانند.<sup>۱۹</sup> پس آنگاه راز  
در روایابی شبانه بر دانیال آشکار گردید.  
آنگاه دانیال خدای آسمان را متبارک  
خواند.<sup>۲۰</sup> دانیال سخن از سر گرفته و  
گفت:  
مز ۱۴:۴۱ «نام خدا متبارک باد،  
ایو ۱۲:۵ نج<sup>b</sup>  
ایو ۱۳:۱۲ از ابدیت؛  
مک ۱۲:۵ از ابدیت تا به ابدیت؛  
زیرا حکمت و قدرت متعلق به اوست،  
ایو ۱۳:۱۲ این اوست که زمان و لحظات<sup>b</sup> را  
تغییر می دهد،  
اع ۱۲:۷ که پادشاهان را واژگون و پادشاهان را

z- محافظان، بادی گارد.

a- شاید در این روایت یادی از قلع و قمع مجوسیان معنکس است (ماگوفونی Magophonie) که پس از پیروزی داریوش اول بر گنومات مخ روی داد (۵۲۲).

b- این اصطلاح شاید به معنای سالها و فصول است (ر. ک ۲۵:۷ که در آنجا باز به یکی از این واژه ها بر می خوریم).

c- معادل واژه یونانی گنوسیس Gnosis (=دانش خفیه) در مکافه یهود این «دانش» = (معرفت) آشنایی با رازهای الهی است که از راه کشف و شهود حاصل آمده باشد و نه دانش سری خاص متعلم ان. این واژه با همین معنا در عهد جدید هم دوباره ظاهر می گردد (مثالاً ۱-قرن ۸:۱۲).

d- مقایسه شود با ۱-قرن ۱۰:۲ در جایی که روح القدس است که ژرفای خدا را می کاود (زمینه کشف و شهود).

e- متنی که در این جا ختم می شود حال و هوایی از شعر قدیمی آیین نیایشی به زبان آرامی به همراه دارد.

f- اشاره به ۶:۱ (نام دوم دانیال).

بود. <sup>۳۲</sup> این مجسمه، سرش از طلای ناب، سینه و بازو اش از نقره، شکم و رانها ایش از مفرغ <sup>۳۳</sup> ساقه ایش از آهن، پاهایش بخشی از آهن و بخشی از گل رس <sup>۳۴</sup> تو نگاه می کرده که سنگی بدون آنکه دستی به کمک آمده باشد کنده شده <sup>k</sup> و به پاهای <sup>۲۵:۸</sup> آهنین و سفالین مجسمه خورده آن را خرد کرد. <sup>۳۵</sup> آنگاه در همان زمان آهن، گل رس، مفرغ، نقره و طلا خرد گردیدند و به مانند دانه در تابستان بر روی خرم من کوب <sup>۴:۱</sup> در آمدند، باد آنها را برد و از آن هیچ نشانی یافت نگردید. اما سنگی که به <sup>۱۱:۲۰</sup> مجسمه اصابت کرده بود، به صورت کوه بزرگی درآمد و همه زمین را پوشاند. <sup>۳۶</sup> اینک رؤیا و تعبیر آن که در حضور پادشاه بازگو خواهیم کرد، <sup>۳۷</sup> توای پادشاه، شاه شاهانی که خدای آسمان وی را سلطنت، قدرت، نیرو و افتخار داده است. <sup>۳۸</sup> و به هرجایی که پسران انسان، حیوانات دشتها و پرندگان آسمان ساکنند اینها را در <sup>۷:۱۱:۶</sup> میان دستهای قرار داده و تورا بر همه <sup>۱</sup> آنها چیره گردانیده است. آن سر طلای تو هستی. <sup>۳۹</sup> و پس از تو قلمرو مادون تراز

تبییر آن هستی؟ <sup>۲۷</sup> دانیال در حضور پادشاه پاسخ داده و گفت: «رازی که درباره آن پادشاه پرسش می کنند، این حکماء، غیب گویان <sup>g</sup>، جادوگران و منجمان نیستند که می توانند به پادشاه بازگو نمایند، <sup>۲۸</sup> بهره حال خدایی در آسمان هست که <sup>۱۱-۱۰:۲</sup> رازها <sup>h</sup> را آشکار می کنند و به نبوک نصر پادشاه آنچه را در روزهای آینده روی خواهد داد فهمانده است. خواب و رؤیاهایی که در سر تو بر بستر است از این قرار است: <sup>۲۹</sup> توای پادشاه، در مورد آنچه به دنبال خواهد آمد، اندیشه ها بر بستر هجوم آورده اند و آن کس که رازها را آشکارا می دارد از آنچه روی خواهد داد تو را فهمانده است. <sup>۳۰</sup> آنچه مراست، به خاطر پیدا <sup>۱۶:۴</sup> حکمتی که در من بیش از دیگر زندگان می باشد نیست که این راز بر من آشکار گردیده است بلکه برای آنکه تعبیر آن به پادشاه بازگو شود و تو از اندیشه های قلب خود آگاه گردد. <sup>۳۱</sup> توای پادشاها مجسمه ای <sup>i</sup> را می نگریستی، این مجسمه بزرگ و در وضع هیبت انگیزی بود. در برابر تو قد برافراشته و منظر آن وحشتناک

g- منجمان را در اینجا نه به عنوان ستاره شناس بلکه رمالان باید دانست که تقدير و طالع بشر را با رمل و اسطراب (دایره منطقه البروج و جدول نجومی) بازگو می کنند.

h- در اینجا به ریشه کلمه راز دست می یابیم، کلمه ای که در انجیل نیز به کار رفته در بیان اسرار الهی است که در جریان سرگذشت بشر تحقق می یابد و با اعلام انجیل مکشوف گردیده اند (ر.ک مرقس ۱۱:۴-۱- قرن ۷:۲؛ کول ۲۵:۱۶؛ افس ۳:۴).<sup>j</sup>

i- مجسمه مذکور در اینجا بساند باب سوم به صورت یک منار یا ستون نیست بلکه ابوهی مخلوط از مواد مختلف است: شکل هیبت انگیز آن مناسب رؤیای ابر سرشی در اعلام داوری خداست.

j- اصل واژه ای که به کار رفته گل پخته است که با آن ظروف مختلف ساخته می شود. از آن مجسمه هم می توان ساخت و بسا چیزهای دیگر.

k- در دو متن یونانی و ولگات اضافه شده: ... از کوه (از کوه کنده شده).

l- این اصطلاح مبنی بر قدرت پادشاه حاوی قدرتی از آدم ابوالبیش است که اشرف مخلوقات نامیده شده است (ر.ک پیدا: ۲۸:۱- ۲۰-۱۹:۲؛ مز ۸:۷-۹).

این قلمرو به قوم دیگری واگذار نخواهد گردید، او همه این قلمروها را خرد و نابود خواهد کرد و خود تا به ابد دوام نخواهد آورد.<sup>۴۵</sup> همان‌گونه که سنگی را دیدی که از کوه بدون دخالت هیچ دستی جدا شد و آهن، مفرغ، سفال، نقره و طلا را بشکست. خدای بزرگ به پادشاه می‌فهماند از این بعد چه فرا خواهد رسید. و [لذا] رویا مطمئن و تعبیرش امین است».<sup>۴۶</sup>

آنگاه نیوکدنصر پادشاه بر چهره به خاک افتاده دانیال را سجده کرد و دستور داد که وی را هدایا و عطرهای<sup>۱</sup> خوشبو تقديم دارند.<sup>۴۷</sup> پادشاه رو به دانیال کرده لاؤ<sup>۸:۶</sup> گفت: «در حقیقت، خدای تو، خدای خدایان است، سرور پادشاهان و آشکارکننده رازها، زیرا تو توانستی این راز را آشکار گردانی.»<sup>۴۸</sup> آنگاه پادشاه دانیال را سرافراز نمود و به وی هدایای گرانبهای بسیار داد. او را حاکم سراسر استان بابل [گردانید] و به ریاست اعظم همه حکماء بابل منصوب کرد.<sup>۴۹</sup> و

۱۷:۷ تو<sup>m</sup> و بعد یک قلمرو سوم<sup>n</sup> که از مفرغ خواهد بود و بر همه زمین چیره خواهد بود برخواهد خاست.<sup>۵۰</sup> و چهارمین قلمرو چون آهن محکم خواهد بود و همان‌گونه که آهن همه چیز را خرد<sup>۵۱</sup> و خمیر می‌کند و همان‌گونه که آهن می‌شکند، همه آنها را خرد کرده و درهم خواهد شکست.<sup>۵۲</sup> و همچنانکه پاها و انگشتها را دیدی که بخشی از سفال کوزه‌گری و بخشی از آهن (بود) این قلمرو منشعب<sup>p</sup> خواهد شد: در آن استحکام آهن و نیز همان طور که دیده ای آهن مخلوط به سفال گلین خواهد بود.<sup>۵۳</sup> اما انگستان پاها که بخشی از آهن و بخشی از سفال است، بخشی از قلمرو محکم و بخش دیگر شکننده خواهد بود.<sup>۵۴</sup> و همان‌گونه که آهن مخلوط را با سفال گلین دیده ای آنها با بذر آدمی مخلوط<sup>۵۵</sup> خواهد گردید اما بیکدیگر پیوند نخواهد یافت همان‌گونه که آهن با سفال ترکیب خواهد شد.<sup>۵۶</sup> و به روزگار این پادشاهان، خدای آسمان قلمروی بوجود خواهد آورد که هرگز نابود نخواهد شد و

m- در طرح تاریخی که نویسنده به کار برده منظور امپراتوری ماد است (ر. ک ۱:۶).

n- سومین امپراتوری، امپراتوری (شاہنشاهی) پارس است که نویسنده جنبه جهان‌شمولی آن را متذکر می‌گردد.

o- در متون تئودوسیون و ولگات به صراحت این کلمات وجود ندارند.

p- اشاره به تقسیم امپراتوری اسکندر که بین مصر و سوریه (شامات: همسایه مجاور نزدیک یهودیه) تقسیم گردید.

q- در سال ۱۹۴ در برابر خطر روم آنتیخوس سوم در صدد اتحاد با بطلمیوس برآمد و دخترش کلثوباترا را به زنی به وی داد. به نظر می‌رسد که تعبیر خواب اشاره به این واقعه است که افق تاریخی این فصل را مشخص می‌گرداند. به هر حال سیاست ازدواج توسط آتنوخوس دوم و بطلمیوس دوم نیز به اجرا نهاده شده بوده است.

r- واژه‌های مورد استفاده در این بند از واژه‌های عبادتی و آیین نیایشی و کهانی است که در عهد عتیق کاربرد دارد. «عطر خوشبو» یعنی سوزاندن مواد خوشبو برای دود تقدیس قربانی (برخلاف عزرا ۱۰:۶) احترام پادشاه به دانیال را بناید در حکم سیاستی در حق وی دانست و این امر از بند زیرین هم بر می‌آید درواقع معرف بر سخن خداست که توسط پیامبریش آشکار گردیده است.

فرمانداران، حکام، مشاوران، گنجورها، قانون گذاران، قضات و همه روسای استانها<sup>۷</sup> را برای تقدیس مجسمه ای که نبوکدنصر پادشاه بربا داشته<sup>۸</sup> بود، گرد آورد.<sup>۹</sup> پس ساتراپها، فرمانداران، حکام، مشاوران، گنجورها، قانون گذاران، قضات و همه رؤسای استانها برای تقدیس مجسمه ای که نبوکدنصر پادشاه بربا داشته بود گرد آمدند.<sup>۱۰</sup> جارچی باقدرت فریاد بر آورد: «به شما دستور داده می شود ای قوم، ملت‌ها و زبانها:<sup>۱۱</sup> در لحظه ای که صدای اش<sup>۱۲</sup>

<sup>۸</sup>- ظاهراً تمام امور کشوری بابل در دست دانیال بوده است و سمت مباشرت کل حکما را داشته (باب ۴ و ۶) وظایف اداری سه تن همراهانش در باب سوم آمده است.

<sup>۹</sup>- وقتی در مورد دانیال گفته می شود که در الترام پادشاه بود یعنی نشان داده می شود که بلافاصله در دسترس آقای خود آمده می شد. یونانی ترجمه می کند «در دربار پادشاه» که متن را به طرز محسوسی تضعیف می نماید. باید دانست که هدف کتاب تاریخ نگاری به معنای امروزین نمی باشد. بیرونیهای دانیال و همراهانش نگارش شرح حال قدیسین بصورت تهذیبی *Hagiographie* است که منطبق با مضامین معمول به مکتب حکمت می باشد. و به علاوه این بند فراهم آورنده قالب ابواب ۶-۳ می باشد.

<sup>۱۰</sup>- این داستان نمونه نشان دهنده جوشش همت و غیرت یهودیان مؤمن نسبت به خدای حقیقی خود می باشد: باید از مرگ نهارسیده و آن را به تسليم شدن در برابر پرستش بت ها ترجیح داد و این همان کاری است که همراهان دانیال که سه نفرند، اجسام می دهنند. رهایی آنان از کوره اتشین یادآور متن اشیاء<sup>۱۳</sup> است. همین مضامون در افسانه های متاخر ابراهیم مأخوذه از «کوره کلدانیان» (کتاب هلهله ترجمه تفسیری فلسطینی *Livre de Jubiles, Targum palestinien*) هم یافت می گردد. عوامل و موادی که در این کتاب به کار برده شده است ممکن است از مخالفین بین النهرين باشد که محل تلاقي و برخورد تمدن پارس و یونانی بوده است (ر. ک به نامهای سازهای موسیقی که در متن به کار برده شده است). با وجود این عبادت بنان و اصنام که از سوی قدرت سیاسی اجباری گردیده بود برای یهودیان فقط در یهودیه به هنگام سلطنت آنتیوخوس ایفان مساله نهیدید به مرگ را به وجود آورده بوده است و آن هنگامی بود که مکروه ویرانی به جای قریانگاه قدیم در معبد اورشليم برافراشته گردید (۱-۱۵:۵؛ دان ۲۷:۹؛ ۳۱:۱۱) روایتی که حول وحش بریایی این مجسمه رواج یافته تمامی ارزش خود را در این متن حاضر بازیافته است. در طی نقل و انتقال این مطالب پر از عناصر و مواد این نیایشی می شود که تنها در متن یونانی وجود دارد هر چند یک نسخه اصلی سامی نیز در همه جا مذکور بوده است (بندهای ۲۴-۲۰) [در متن ترجمه ما به فارسی این بندها در بخش دانیال به زبان یونانی آمده است]. نیایش توبه و استغفار (بندهای ۲۶-۲۶) دارای بخش های موازی با دانیال ۹:۱۵؛ ۶:۱۵-۱:۱۵) است. سرود برکت (بندهای ۵۲-۵۰) که در حقیقت بس کهن تراند دارای تغزیلی بی قاعده و شگفت آور می باشد که نتیجه ترکیب متراکم آنها است. صحنه پایانی که جوانان از مرگ خلاصی می یابند ممکن است دارای معنای نمادین به عنوان نمایش مجازی رستاخیز باشد (ر. ک دان ۱۲:۳-۱) و تفسیر آن در هنر اولیه مسیحی این گونه بوده است.

<sup>۱۱</sup>- متن هفتادتیان دقیقاً تعیین می کند: به سال ۱۸. نبوکدنصر در اینجا نمونه پادشاه ظالم است (ر. ک یهودیه ۸:۳).

<sup>۱۲</sup>- ممکن است مجسمه یا ستونی با کنده کاری بوده باشد.

<sup>۱۳</sup>- نام محلی پیش با افتاده، («دیوار») تئودوسیون آن را دیبرا *Deira* خوانده است.

<sup>۱۴</sup>- از مقامات حکومتی در دان ۲:۴ مباشر کل حکمای بابل.

<sup>۱۵</sup>- تحتاللطفی رؤسا یا مقامات استانها در اینجا فهرست عناوین مقامات اداری به صورت نمونه وجود دارد که مانند برگدانی در بندهای ۳ و ۲۷ تکرار می گردد.

<sup>a</sup>- ممکن است بریایی قریانگاه بت پرستی مذکور در ۱- مک ۱:۵ و ۲- مک ۶، به هنگام تقدیس معبد اورشليم به نام زئوسالمی *A* (Zeus)(معادل بت بابلی بعل شمیم) منظور باشد.

دانیال از پادشاه<sup>۵</sup> درخواست کرد که شدرک، میشک و عبدنفورا به امور اداری استان بابل منصب دارد و اما دانیال در استر ۲:۱۹؛ ۲:۲۱؛ ۳:۳؛ ۵:۱۳؛ ۹:۵ دربار پادشاه<sup>۶</sup> بود.

### سه جوان در کوره<sup>۷</sup> آتش

<sup>۷</sup>- طلا ریخت، به بلندی شصت ذراع<sup>۸</sup>، به پهنهای شش ذراع و آن را در استان بابل در دشت «دورا<sup>۹</sup>» بربا داشت.

<sup>۸</sup>- و نبوکدنصر پادشاه ساتراپها، ساتراپها، مباشران<sup>۱۰</sup>،

<sup>۹</sup>- ظاهراً تمام امور کشوری بابل در دست دانیال بوده است و سمت مباشرت کل حکما را داشته (باب ۴ و ۶) وظایف اداری سه

<sup>۱۰</sup>- تن همراهانش در باب سوم آمده است.

<sup>t</sup>- وقتی در مورد دانیال گفته می شود که در الترام پادشاه بود یعنی نشان داده می شود که بلافاصله در دسترس آقای خود آمده است.

<sup>۱۱</sup>- یونانی ترجمه می کند «در دربار پادشاه» که متن را به طرز محسوسی تضعیف می نماید.

<sup>۱۲</sup>- نگاری به معنای امروزین نمی باشد. بیرونیهای دانیال و همراهانش نگارش شرح حال قدیسین بصورت تهذیبی

<sup>۱۳</sup>- است که منطبق با مضامین معمول به مکتب حکمت می باشد.

<sup>۱۴</sup>- این داستان نمونه نشان دهنده جوشش همت و غیرت یهودیان مؤمن نسبت به خدای حقیقی خود می باشد: باید از مرگ نهارسیده

<sup>۱۵</sup>- و آن را به تسليم شدن در برابر پرستش بت ها ترجیح داد و این همان کاری است که همراهان دانیال که سه نفرند، اجسام می

<sup>۱۶</sup>- دهنند. رهایی آنان از کوره اتشین یادآور متن اشیاء<sup>۱۷</sup> است. همین مضامون در افسانه های متاخر ابراهیم مأخوذه از «کوره

<sup>۱۷</sup>- کلدانیان» (کتاب هلهله ترجمه تفسیری فلسطینی *Livre de Jubiles, Targum palestinien*) هم یافت می گردد. عوامل و

<sup>۱۸</sup>- موادی که در این کتاب به کار برده شده است ممکن است از مخالفین بین النهرين باشد که محل تلاقي و برخورد تمدن پارس و

<sup>۱۹</sup>- یونانی بوده است (ر. ک به نامهای سازهای موسیقی که در متن به کار برده شده است). با وجود این عبادت بنان و اصنام که از

<sup>۲۰</sup>- سوی قدرت سیاسی اجباری گردیده بود برای یهودیه به هنگام سلطنت آنتیوخوس ایفان مساله نهیدید به مرگ را

<sup>۲۱</sup>- به وجود آورده بوده است و آن هنگامی بود که مکروه ویرانی به جای قریانگاه قدیم در معبد اورشليم برافراشته گردید (۱-۱۵:۱)

<sup>۲۲</sup>- مک ۱:۱۵؛ دان ۲۷:۹؛ ۳۱:۱۱) روایتی که حول وحش بریایی این مجسمه رواج یافته تمامی ارزش خود را در این متن حاضر

<sup>۲۳</sup>- بازیافته است. در طی نقل و انتقال این مطالعه پر از عناصر و مواد این نیایشی می شود که تنها در متن یونانی وجود دارد هر چند

<sup>۲۴</sup>- یک نسخه اصلی سامی نیز در همه جا مذکور بوده است (بندهای ۲۰-۲۴) [در متن ترجمه ما به فارسی این بندها در بخش

<sup>۲۵</sup>- دانیال به زبان یونانی آمده است]. نیایش توبه و استغفار (بندهای ۲۶-۲۶) دارای بخش های موازی با دانیال ۹:۱۵؛ ۶:۱۵-۱:۱۵) است.

<sup>۲۶</sup>- باروخ (۸:۳-۱۵:۱) است. سرود برکت (بندهای ۵۰-۵۲) که در حقیقت بس کهن تراند دارای تغزیلی بی قاعده و شگفت آور

<sup>۲۷</sup>- می باشد که نتیجه ترکیب متراکم آنها است. صحنه پایانی که جوانان از مرگ خلاصی می یابند ممکن است دارای معنای نمادین

<sup>۲۸</sup>- به عنوان نمایش مجازی رستاخیز باشد (ر. ک دان ۱۲:۳-۱) و تفسیر آن در هنر اولیه مسیحی این گونه بوده است.

<sup>۲۹</sup>- ممکن است مجسمه یا ستونی با کنده کاری بوده باشد.

<sup>۳۰</sup>- نام محلی پیش با افتاده، («دیوار») تئودوسیون آن را دیبرا *Deira* خوانده است.

<sup>۳۱</sup>- از مقامات حکومتی در دان ۲:۴ مباشر کل حکمای بابل.

<sup>۳۲</sup>- زیرا تحتاللطفی رؤسا یا مقامات استانها در اینجا فهرست عناوین مقامات اداری به صورت نمونه وجود دارد که مانند برگدانی در

<sup>۳۳</sup>- بندهای ۳ و ۲۷ تکرار می گردد.

<sup>a</sup>- ممکن است بریایی قریانگاه بت پرستی مذکور در ۱- مک ۱:۵ و ۲- مک ۶، به هنگام تقدیس معبد اورشليم به نام

<sup>۳۴</sup>- زئوسالمی *A* (Zeus)(معادل بت بابلی بعل شمیم) منظور باشد.

نکند به میان کوره سوزان افکنده خواهد شد.<sup>۱۲</sup> مردانی یهودی هستند که به اداره استان بابل منصوب کرده ای: شدرک،<sup>۴۹:۲</sup> میشک و عبدنفو، این مردان به تولاعتی نمیکردند: خدایان تو را خدمت نمی کنند.<sup>۱۴:۶</sup> و مجسمه طلایی را که بریا داشته ای، آنها پرستش نمی کنند! <sup>۱۳</sup> آنگاه نبوکدنصر را خشم فرار گرفت و از سرغضب، دستور داد شدرک، میشک و عبدنفو را آوردند، پس این مردان را به حضور پادشاه آوردند.<sup>۱۴</sup> نبوکدنصر رشته سخن را بدست گرفته گفت: «شدرک، میشک و عبدنفو آیا درست است که شما به خدایان من خدمت نمی کنید و مجسمه طلایی را که من ریخته ام پرستش نمی کنید؟<sup>۱۵</sup> اکنون اگر آماده اید، در لحظه ای که صدای کرنا، نی، رباب، سه تار، بربط و چنگ و هرنوع ساز را شنیدید به (خاک) افتاده و مجسمه ای را که من ریخته ام پرستش کنید... اما اگر شما پرستش نکنید در همان لحظه به میان یک کوره آتشین افکنده خواهید شد و

<sup>a</sup> کرنا، نی، رباب، سه تار، چنگ<sup>b</sup> و بربط<sup>c</sup> و هر نوع ساز<sup>d</sup> را شنیدید (به خاک) افتاده مکا:۵:۹؛ ۶:۱۳:۷:۱۳  
۱۵:۱۷ و مجسمه طلایی را که نبوکدنصر پادشاه بریا داشته است پرستش کنید.<sup>e</sup> آن کس که به (خاک) نیفتند و نپرستند<sup>f</sup> در همان لحظه از میان کوره آتشین<sup>g</sup> افکنده خواهد شد.<sup>۲۲-۲۱:۲۹</sup><sup>۷</sup> به این ترتیب در همان لحظه ای که همه اقوام صدای کرنا، نی، رباب، سه تار، چنگ و بربط<sup>۸</sup> و هر نوع سازی را شنیدند (به خاک) افتاده و مجسمه ای را که نبوکدنصر پادشاه بریا داشته بود ستایش کردند.

<sup>۹</sup> در همین لحظه مردان کلدانی نزدیک شده و یهودیان را متهم<sup>h</sup> نمودند.<sup>۹</sup> آنها رشته سخن را بدست گرفته و به نبوکدنصر پادشاه گفتند: «پادشاها! جاودان زی!<sup>i</sup>!

<sup>۱۰</sup> تو ای پادشاها دستور داده ای که هر کس که صدای کرنا، نی، رباب، سه تار، بربط، و چنگ و هر نوع ساز را شنید باید به (خاک) افتاده و مجسمه طلایی را بپرستد.<sup>j</sup>

<sup>۱۱</sup> و کسی که به (خاک) نیفتند و پرستش

b- چنگ Harpe که در واقع سنتور یونانی است [که معادل سنتور ایرانی می باشد].

c- بربط، ساز زهی متفاوت از سه تار و چنگ و رباب که در مصر و یونان باستان شناخته شده بود.

d- بسیاری از سازهای نامیرده در این بند دارای اصل یونانی اند. مجموعه این سازها در بندهای ۷ و ۱۰ و ۱۵ باز تکرار می گردد که خود دلیل بر استقرار آین نیایشی یونانی در عهد اورشلیم می باشد.<sup>۱۶:۷</sup> ق.م تا عبادت بابلی قرن ششم ق.م.

e- زمینه روایت، یادآوری واژه های فرمانهای دهگانه است (خروج ۳:۲۰-۵:۵) که دارای اصطلاحات مشابه می باشد (تعظیم کردن و عبادت، به خاک افتادن). ر.ک یهودیه ۸:۳ (جایی که خود نبوکدنصر به مرتبه خدایی رسیده است).

f- در شمایل نگاری بابلی نمونه هایی از کوره های مشابه که در اینجا تشریح شده دیده می شود.

g- در بندهای ۷:۵-۱۰ سه فهرست حاوی تعداد یکسان سازها نیست اما در برخی روایات سعی بر هماهنگی بین آنها گردیده است.

h- تحتاللغظی: گوشت تیشان را خوردن دی تکه کردن د.

i- طرز بیان تشریفاتی. مانند بند ۴:۲؛ ۵:۵؛ ۱۰:۵؛ ۲:۴؛ ۲:۶-۷:۶.

j- متن آرامی به نظر می رسد دستکاری شده باشد. همین اصطلاح در دو جهت مخالف در بندهای ۱۰ و ۱۲ به کار رفته است: «فرمان دادن» و «اطاعت کردن». تئودوسیون که احتمالاً از متن دیگری بهره می جسته ترجمه کرده است: «از فرمان تو اطاعت نکرده اند».

کوره آتشین<sup>n</sup> افکنده شوند. <sup>۲۱</sup> پس این مردان با راداهای<sup>۰</sup>، جورابها، دستارها و (دیگر) رختهایشان بسته شده و به میان کوره آتش سوزان افکنده شدند. <sup>۲۲</sup> به این ترتیب از آنجا که دستور پادشاه فوری بود و کوره بی نهایت داغ شده بود این مردانی که شدرک، میشک و عبدنغو را آورده بودند به شعله آتش کشته شدند.<sup>p</sup> <sup>۲۳</sup> اما آنچه در باره این سه مرد است، شدرک، میشک و عبدنغو همانطور بسته به میان کوره آتشین<sup>q</sup> افکنده شدند.

[۲۴] در میان شعله‌ها خدای را ستایش کنان و خداوند<sup>r</sup> را متبارک گویان قدم می‌زندن<sup>s</sup> و ایستاده، عزاریا در میان آتش دهان گشاده این دعا را کرد:  
<sup>۲۵</sup> «مبارک باشی تو، خداوندا، خدای پدران ما، و شایسته ستایش، و نام تو همواره<sup>t</sup> شکوهمند باد. <sup>۲۶</sup> زیرا تو در

کدام خدایی است که شما را از دست من برهاند؟» <sup>۱۶</sup> شدرک، میشک و عبدنغو پاسخ داده به نبوکدنصر<sup>۱</sup> پادشاه گفتند: «نیازی نیست که به این موضوع پاسخ گوییم. <sup>۱۷</sup> اگر خدای ما که وی را خدمت می‌کنیم بتواند ما را از کوره سوزان آتش و مز<sup>۲۰-۳۹:۳۷</sup> از دست توای پادشاه برهاند که خواهد رهانید. <sup>۱۸</sup> والا ای پادشاه بدان که خدایان تو را خدمت نخواهیم کرد<sup>m</sup> و مجسمه طلایی را که بریا داشته‌ای، پرسشی نخواهیم نمود».

<sup>۱۹</sup> پس نبوکدنصر را سراپا خشم فرا گرفت و حالت صورتش نسبت به شدرک، میشک، عبدنغو برگشت. رشته سخن را بدست گرفته و دستور داد تا کوره را هفت بار بیش از آنکه نیاز بود، گرم کنند. <sup>۲۰</sup> و به مردان شجاع لشگر خود دستور داد تا شدرک، میشک و عبدنغو را بینندند تا به

k- ر. ک بهودیه ۶:۲: این خدای آنان نیست که آنها را نجات خواهد داد.

۱- در اینجا جمله با آوردن عبارت نقد متون مقدس یهود قطع می‌گردد. در همه متون (یونانی، سریانی، لاتینی) چنین آمده است: ای نبوکدنصر پادشاه، ما را نیازی نیست...

m- تحتاللفظی: والا... فرض معنی بر قدرت باری تعالی نیست بلکه بر کاربرد آن است

n- تشریح خشم پادشاه به وضعی خاص بیان شده: ظلم در برابر ایستادگی شهدا، به حد غایت خود رسیده است.

o- درباره وضع لیاس‌ها نکات مهمی وجود دارد... نامهای لیاس‌ها متعلق به بین‌النهرین یا پارس است. شاید باید لیاس‌های دوران پارتها را در نظر آورد که برای تعجب منظره مؤثثترند.

p- این تفصیل به آن لحاظ آورده شده است تا تناقض بین شکنجه‌گران را که در آتش‌گیری افتند و شهداء را که نجات می‌یابند نشان دهد.

q- در اینجا متن آرامی پایان می‌پذیرد و بقیه آن در متن ترجمه ما به فارسی در بخش یونانی خواهد آمد از ۲۴:۳-۶ (برابر حروف نمره q تا y). از ۲۴-۳۳ برابر حروف نمره i تا k باب سوم به پایان می‌رسد از ۲۴ (۹۱) تا ۳۳ (۱۰۰).

r- منبع بندهای ۲۴-۹۰ دو روایت یونانی است. باید توجه داشت که سه جوان دارای نام‌های یهودی‌اند. یایش عزاریا (بندهای ۴۵-۲۶) و سرود آفریدگان (بندهای ۵۲-۹۰) احتملاً قطعاتی از آیین نیایشی قدیمی تری هستند که بنا به موقعیت اصلاح شده‌اند. بندهای التصاقی (۲۴-۲۵ و ۴۵-۵۱) از ترجمه‌ای دیگر فرق می‌کنند. در اینجا این قطعه به سبک تنتیه بر اساس روایت تئودوسیون ترجمه گردیده است که در سراسر این باب ترجمه تحتاللفظی آن مورد رد و انکار نیست. به هر حال متن هفتادتنان فراهم آورنده عناصر نقدی مخصوص در مورد متن است که جالب توجه برای هر دو متن آیین نیایشی می‌باشد.

s- در متن هفتادتنان: خداوندا، خدای پدران ما مبارک باشی، نام تو همواره سوده و شکوهمند باد!

گردیده است و به کسانی که تورا می‌ستایند.<sup>۳۴</sup> آه به خاطر نامت<sup>w</sup>، ما را برای همیشه تسلیم مگردن، پیمان خود را مشکن.<sup>۳۵</sup> رحمت خود را از ما دریغ مدار، جز<sup>۹:۲۰</sup> مز<sup>۳:۲۳</sup> به خاطر ابراهیم دوست تو<sup>x</sup>، اسحق خادمت و اسرائیل مقدس تو،<sup>۳۶</sup> که به آنان وعده کرده‌ای، که تبارشان را چون ستارگان آسمان و ریگهایی که بر کرانه دریا<sup>۳۷</sup> است فزون گردانی.<sup>۳۷</sup> زیرا، ای سرور، از همه ملل کوچکتر ماییم و امروز در سراسر زمین از<sup>۲:۴۲</sup> بخاطر گناهانمان خوار شده‌ایم<sup>۳۸</sup> زیرا در این زمان، نه شاهزاده و نه پیامبر، نه رئیس، نه قربانی سوختنی، نه قربانی، نه<sup>۴:۳</sup> هم<sup>۹:۱</sup> نذر، نه بخور و نه مکانی داریم برای آنکه<sup>۱-۳۷:۳۹</sup> آنها را به تو تقدیم کنیم تا فیض<sup>z</sup> یابند.<sup>۳۹</sup> اما بخاطر قلب درهم شکسته ما و روح<sup>۶:۶</sup> میک<sup>۸:۷</sup> متواضعمنان و به خاطر قربانیهای سوختنی از قوچ و گاو و به خاطر کروه‌ها گوسفندهای پرواری ما را پذیرا<sup>a</sup> باش.<sup>۴۰</sup> تا امروز در برابر تو قربانی ما این گونه باشد و ما کاملاً<sup>b</sup> ترا پیروی<sup>b</sup> کنیم زیرا برای اش<sup>۶:۲۳</sup> مز<sup>۶:۲۳</sup>

نحو<sup>۹:۳</sup> هر آنچه برای ما کرده‌ای عادلی، همه اعمال طوب<sup>۶:۲</sup> تو حقیقی است، راههای توراست، و همه مکا<sup>۷:۱۶</sup> داوریهای تو حقیقت است.<sup>۲۸</sup> زیرا از ار<sup>۱۱:۱۱</sup> بار<sup>۲:۲</sup> توست جملات حقیقی در آنچه بر ما وارد کرده‌ای، و بر شهر مقدس پدران ما، اورشلیم. آری این به حقیقت و عدالت است که همه اینها را به خاطر گناهانمان بر ما وارد آورده‌ای.<sup>۲۹</sup> زیرا با دوری جستن از تو ما گناه کرده و مرتكب ظلم شده‌ایم، در همه اش<sup>۵:۹</sup> چیز به شدت گناه وزیده‌ایم، و از عز<sup>۶:۹</sup> فرمان‌های تو پیروی نکرده‌ایم<sup>۳۰</sup> و آنها را نج<sup>۱:۷</sup> طوب<sup>۳:۴</sup> با<sup>۱:۲۲</sup> مراجعات نکرده‌ایم<sup>۳۱</sup> و آنگونه که ما را فرمان داده بودی رفتار نکرده‌ایم؛ تا نیکی برم‌فراس<sup>۱:۱۲</sup> رسد.<sup>۳۱</sup> آری آنچه را بر ما وارد کرده‌ای، آنچه را برای ما انجام داده‌ای، با داوری<sup>۱۱</sup> عادلانه است که تو به انجام رسانده‌ای.<sup>۳۲</sup> تو ما را بدست‌های دشمنان بی‌دین سپرده‌ای به مکروه ترین بی‌ایمانان، به پادشاهی ظالم<sup>۷</sup>، بدترین آنها در همه زمین.<sup>۳۳</sup> و اینک جرأت نداریم دهان بگشاییم. شرم و سرافکنندگی بر خادمان تو نازل

t- در متن هفتادتنان: و اکنون... (جمله بردازی معمولی سیک سامی).

u- تا اینجا نیایش موقعیت عمومی یهودیت در حال تجزیه را هدف قرار داده است. در عوض اشاره به اورشلیم (۲۸:۳) در متنی است که قالب ادبی زمان تبعید را دارد. اما برای یهودیت عصر تمدن یونان، همیشه همان عصر است که در طول زمان ادامه می‌یابد.

v- پشت سر نبود نصر، آزارنده کنونی اسرائیل، آنتیوخوس ایپان هدف است. این علامت نشان دهنده قدمت افروده شده است که در متنی یونانی محفوظ مانده، نیایش عزایی مقدم بر تطهیر معبد (دسامبر ۱۶۴ ق.م.) می‌باشد.

w- انگیزه نیایش در اینجا فراتخوانی به شکوهمندی خدا و نام اوری وی است (به مانند مز ۹:۷۹) همچنین انگیزه و عده‌های الهی مذکور در حرقیال ۴:۲۰ و ۲۲:۳۶.

x- تحت اللطفی: محب تو (ر.ک اش ۸:۴۱، توا ۸:۲۰، یعقوب ۲۳:۲)

y- هفتادتنان: بنا بر آنچه با ایشان صحبت کرده‌ای با گفتن این که... پایان جمله اشاره به پید ۱۷:۲۲ است (ر.ک ۵:۱۵) z- این تشریح ممکن است مربوط به زمان اسارت بابل باشد اما می‌تواند مربوط به زمان آنتیوخوس ایپان هم باشد. (ر.ک مز ۹:۲-۱ و ۱-۹ مک ۳:۱، ۴:۳۸).

a- ر.ک مر ۱۹:۵۱.

b- متن مهم. در هفتادتنان: بدان گونه که تورا موافق گرداند.

c- در مورد اصطلاح ر.ک مز ۳:۲۵

نه و جمی<sup>j</sup> بالای کوره رسید<sup>۴۸</sup> و زبانه کشان  
کلدانیانی را که در اطراف کوره بودند  
بسوزاند.<sup>۴۹</sup> اما فرشته خداوند همزمان با  
عزاریا و همراهانش<sup>k</sup> به کوره سرازیر  
گردیده بود و از کوره آتش را جدا کرد.<sup>۵۰</sup>  
از میان کوره چون دمی، شبین پاشید  
آنگونه که آتش به هیچیک از آنان نگرفت  
و آنان را دچار آسیب یا خسaran<sup>۱</sup> نکرد.<sup>۵۱</sup>  
آنگاه هر سه، یک زبان خدای را در  
کوره ستایش کنان، حمدگویان و مبارک  
خوانان چنین گفتند:<sup>m</sup>

<sup>۵۲</sup> خداوندا، خدای پدران ما، تو

متبار کی  
لاآ:۲۲:۲۲  
شایسته تمجید و ستایش، همواره برتر از<sup>۴۷:۱۰:۶</sup>  
مز:۳۳:۲۱:۲۱  
لو:۱:۴۹

هرچیز!<sup>n</sup>  
و نام مقدس شکوهمند<sup>n</sup> تو مبارک  
است،

شایسته تمجید و ستایش همواره<sup>o</sup> برتر از

کسانی که به تو<sup>c</sup> اعتماد می کنند فربی  
نیست!<sup>۴۱</sup> و اینک از ته قلبمان ترا پیروی  
می کنیم. از تو هراسانیم و روی تو را  
می جوییم. ما را شرمیار مگردن،<sup>۴۲</sup> اما بر  
حسب نیک خواهی است و برابر وفور  
رحمت با مارفتار کن<sup>۴۳</sup> برحسب  
معجزات<sup>d</sup> خویش ما را برهان و خداوندا<sup>e</sup>  
نام خود را شکوهمند گردان<sup>۴۴</sup> همه کسانی  
که به خادمان تو بدی می رسانند باشد که  
به عذاب گرفتار آیند و سرایا شرمگین  
گردند از هر قدرت و برتری<sup>f</sup> محروم بمانند  
و قدرتشان درهم شکند.<sup>۴۵</sup> تا بدانند که  
تو یکتا خداوند خدا<sup>h</sup> هستی و شکوهمند  
بر تمامی زمین»،<sup>۴۶</sup>

<sup>۴۶</sup> با این حال خادمان پادشاه که آنها را  
در کوره افکنده بودند، همچنان از شعله ور  
کردن کوره با نفت و قیر و الیاف<sup>۱</sup> و چوب  
تاك باز نمی ایستادند.<sup>۴۷</sup> شعله به چهل و

d- تحتاللغظی: معجزات یا شگفتی‌ها.

e- ر. ک مز ۱۱۵:۱.

f- ر. ک مز ۳۵:۲۶، ۴۰:۱۵.

g- مربوط به نیایش شکنجه شدگان است: خدا قدرت بشری را که بر مؤمنانش ظلم روا می دارد باید درهم شکند.

h- اشاره به تنبیه<sup>۴:</sup>۶. این متن خیلی زود وارد نیایش و اقرار ایمان یهودیان گردیده است. نظم واژه‌ها اینجا در دو روایت یونانی

فرق می کند اما معنای پایه ای آن یکسان است.

i- در مورد این بند متن هفتادتنان مفصل تر است: و وقتی آن سه تن را با هم به کوره انداختند، شعله کوره به هفت برابر حرارت رسیده بود (ر. ک بند ۱۹) وقتی آنها را افکنند، برخی را از بالا افکنده، دیگران با الیاف و قیر کوره را از زیر داغ می کردند...

j- در این جا معنای نمادین را نباید فراموش کرد (۴۹ = ۷ × ۷ ر. ک بند ۲۲) که در قالب صحنه تشریح شده در بند ۶۴ از روی ترجمه هفتادتنان قابل درک تر است.

k- باید به نقش مهم فرشتگان در مکافه نگاری یهود توجه داشت (و همچنین مسیحی). رسیدن فرشته که در این جا ذکر شده میین حالت تعجب پادشاه در بند ۹۲ (۲۵) است. ممکن است که متن نقشیری یهود فعلی حاوی جا افتادگی باشد که مربوط به بند حاضر است.

l- ر. ک بند ۹۴ (۲۷).

m- عبارت پیش ساخته برکت شمارش ساده‌ای است عاری از هر نوع در طرز بیان (ر. ک مز ۱۴۸:۱-۱۲). وقتی دست نوشته‌ها فرق کند آن را که در ترجمه ملاک کار بوده است مشخص خواهیم نمود.

n- یا: نام قدس پر شکوه تو (یعنی شکوهمند تو).

o- اغلب، زبان یونانی، افعال مرکب به کار می برد: «فراتر از پرستش» «فراتر از تمجید» «فراتر از ستایش».

<p>سرایید! وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۲ ای آفتاب و ماه، خداوند را متبارک مز:۱۴۸</p> <p>خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۳ ای ستارگان آسمان، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۴ ای باران و شینم، همگی خداوند<sup>۲</sup> را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۵ ای همه بادها، خداوند را متبارک مز:۱۴۸</p> <p>خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۶ ای آتش و گرما، خداوند را متبارک خوانید وی را نیایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۷ ای سرما و سوز، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۴۸ ای ژاله و قشیرخ، خداوند را متبارک</p>	<p>اش:۶؛ هرچیز! ۵۳ تو در معبد قدس شکوهمند خود مبارکی شایسته سرایش و شکوه برتر از هرچیز! ۵۴ تو بر تخت قلمرو خود مبارکی خروج:۲؛ سمو:۶؛ شایسته سرایش و شکوه برتر از هرچیز! ۵۵ تو که در اعماق ورطه ها نفوذ می کنی اش:۱؛ ۶ که بر کروبیان نشسته ای مبارکی شایسته تمجید و ستایش همواره برتر از هرچیز! ۵۶ بر اوج فلک مبارکی شایسته سرایش و شکوه جاودان! ۵۷ همه اعمال خداوند، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۵۸ فرشتگان خداوند، خداوند را سرایید، وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۵۹ آسمانها، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۶۰ ای همه آبهایی که بر فراز آسمان اید، خداوند<sup>۳</sup> را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ۶۱ ای همه افواج آسمانی، خداوند<sup>۴</sup> را</p>
---	--

p- در ترجمه اصل این بند، متن واتیکانوس و مسدس‌های شعری چنین بوده است: شما ای آبها و آنچه بر فراز آسمان است.

q- اغلب نسخ تئودوسیون: باشد که همه قدرتها خداوند را متبارک خواند.

r- نسخه واتیکانوس و دو نسخه دیگر: باشد که هر باران و شینمی خداوند را متبارک خواند!

s- در بندهای ۶۶-۷۳ در ترجمه هفتادتنان و گروههای مختلف نسخ تئودوسیون نظم تفاوت دارد.

برتر از هرچیز! ای همه گیاهانی که بر زمین می روئید خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای چشمها، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای دریاها <sup>۱</sup> و نهرها خداوند را متبارک خوانید، وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای هیوالاهای دریا و همه آنهایی که در پیدا <sup>۲۱:۱</sup> آب <sup>۲</sup> می جنند، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای پرندگان آسمان، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای حیوانات وحشی و بھایم، مز <sup>۱۰:۱۴۸</sup> خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای انسانها، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای اسرائیل، خداوند را متبارک مز <sup>۲۰:۱۹۶</sup> و <sup>۱۳۵</sup>	خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای یخبدان و مه، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای یخ و برف، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای روشنایی و تاریکی، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای آذرخش و ابر، خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! باشد که زمین خداوند را متبارک خواند وی را ستایش و تمجید کنید، همواره برتر از هرچیز! ای کوهستانها و تپه ها خداوند را متبارک خوانید وی را ستایش و تمجید کنید، همواره
--	--

- در نسخه واتیکانوس Vaticanus به مفرد.

۱- لزومی به نام بردن از «بالنهای» مدیترانه وجود نداشته است. منظور هرنوع حیوان عظیم الجثه دریایی است.

و ما را از میان کوره با آتش های سوزان  
رهایی داده است.<sup>۱۰</sup>

<sup>۸۹</sup> خداوند را بزرگ دارید، زیرا او نیکوست  
زیرا رحمت<sup>a</sup> او، جاودانه است!

<sup>۹۰</sup> ای شما که خداوند را می ستایید،  
خدای خدایان را متبارک خوانید  
<sup>۴۷:۲</sup> وی را بسراید و بزرگ دارید  
زیرا رحمت او، جاودانه است!<sup>[۱]</sup>

<sup>۹۱</sup> آنگاه نبود نصر پادشاه شنید که  
آواز می خوانند<sup>b</sup>، شگفت زده گردید و به  
شتاب برخاسته رشته سخن را بدست گرفت  
و به خویشان خود گفت: «آیا ما سه مرد را  
بهم بسته به میان آتش نیفکنده ایم؟» آنان  
پاسخ داده و به پادشاه گفتند: «مطمئناً<sup>c</sup>  
پادشاها». <sup>۹۲</sup> باز رشته سخن را  
بدست گرفته و گفت: «بسیار خوب. من  
چهار مرد می بینم که آزادانه در میان آتش  
راه می روند و هیچ جراحتی ندارند و قیافه  
چهارمی شبیه قیافه پسر خدایان<sup>d</sup> است».

<sup>۹۳</sup> آنگاه نبود نصر به در کوره  
آنشنین نزدیک شد و رشته سخن را بدست  
گرفته و گفت: «شدراک، میشک، عبدنغو  
<sup>۲۱، ۱۸:۵</sup> خادمان خدای باری تعالی<sup>b</sup> خارج شده و  
<sup>۱۸:۳۴</sup> بیایید». آنگاه شدرک، میشک و عبدنغو از  
<sup>۱۶:۳۴</sup> آعدن<sup>e</sup> مز<sup>۳:۴۷</sup> را می بینند

خوانید  
وی را ستایش و تمجید کنید، همواره  
برتر از هرچیز!<sup>۸۴</sup>

ای کاهنان خداوند، خداوند را  
متبارک خوانید  
وی را ستایش و تمجید کنید، همواره  
برتر از هرچیز!<sup>۸۵</sup>

<sup>۱:۱۳۴</sup> ای خادمان خداوند<sup>f</sup>، خداوند را  
متبارک خوانید  
وی را ستایش و تمجید کنید، همواره  
برتر از هرچیز!<sup>۸۶</sup>

ای ارواح و جانهای عادل، خداوند را  
متبارک خوانید  
وی را ستایش و تمجید کنید، همواره  
برتر از هرچیز!<sup>۸۷</sup>

<sup>۳:۲</sup> ای قدیسان و قلبهای فروتن، خداوند  
را متبارک خوانید  
وی را ستایش و تمجید کنید، همواره  
برتر از هرچیز!<sup>۸۸</sup>

ای حنانیا، عزاریا، میشائل، خداوند  
را متبارک خوانید  
وی را ستایش و تمجید کنید، همواره  
برتر از هرچیز!<sup>۸۹</sup>

زیرا ما را از هاویه<sup>X</sup> بیرون<sup>W</sup> کشیده  
و از قدرت مرگ ما را رهانیده است.

V- نسخ واتیکانوس و هفتادنام واژه های خداوند را حذف می کنند (ر. ک مز ۱:۱۳۵).

W- در ترجمه هفتادنام: رهانیده ای.

X- در این بند اشاره کنایه آمیز به کوره به صورت نمادین اشاره به مرگ است و رهایی جوانان از آن به صورت نمادین اشاره به رستاخیز می باشد.

y- بندگردن مرسوم در سروده های مزامیری (ر. ک مز ۱:۱۰۶، ۱:۱۳۶ و...).

Z- افزوده یونانی برای ادامه سرود روایت اصلی. از اینجا به بعد باز وارد متن آرامی شده ایم و لذا ترتیب شماره گذاری های بندها دوگانه خواهد بود.

a- تصحیح الهیاتی تئودوسیون: به یک پسر خدا، از متن هفتادنام: شبیه به یک فرشته خدا. صحنه حاضر فرض بر محتوای بند ۴۹ است که تنها در متن یونانی مورد تأیید می باشد (ر. ک به توضیح)

b- عناوینی که از سوی پادشاه مشرک به جوانان داده شده است سرآغاز فرمان بند ۹۶ (۲۹) است.

شده و خانه اش بر سرش خراب خواهد<sup>f</sup>  
شد زیرا خدای دیگری نیست که بتواند این  
چنین نجات دهد».<sup>۹۷</sup> (۳۰) آنگاه پادشاه،  
شد رک، میشک و عبدنغو را در استان  
با بل<sup>g</sup> به عزّت رساند.

### رؤای درخت بزرگ<sup>h</sup>

(۳۱) از نبوکدنصر پادشاه به همه  
افراد قوم‌ها، ملل و زبان‌ها که ساکن  
زمین‌اند باشد، که آرامش تان کامل<sup>i</sup>  
باشد! (۳۲) معجزات و کراماتی که باری ۱-۲۶:۶-پط<sup>j</sup>  
تعالی نسبت به من کرده است، مرا خوش  
آمد که بازگو کنم.<sup>k</sup>  
(۳۳) این نشان‌ها عظیم‌اند و  
کراماتش بس قوی،  
سلطنتش سلطنتی ابدی و سلطه او از  
نسلي به نسلی<sup>l</sup> است.

میان آتش خارج شدند.

(۲۷) ساترایها، فرمانداران، حکام و  
خوبیشان پادشاه که گرد آمده بودند، دیدند  
که در مورد این اشخاص آتش اثری بر  
بدنشان نداشته است، موها یشان نسوخته و  
رداهایشان هیچ تغییر نیافته و بوی آتش  
نگرفته بودند. (۲۸) نبوکدنصر رشته  
سخن را بدست گرفته و گفت: «خدای  
شدرک، میشک و عبدنغو متبارک باد<sup>m</sup>  
خروج: ۲۳:۳؛ اعد: ۱۶:۲؛ زیرا وی فرشته خود را فرستاد و خادمانی را  
که به وی توکل کرده اند نجات داد، که  
دستور پادشاه را نقض کرده و بدن خود را  
برای خدمت و پرستش به خدای دیگری جز  
خدای<sup>n</sup> خود تسلیم نکرده اند. (۲۹) و  
توسط من دستور داده شده است: هر قوم،  
ملت یا زبانی که از خدای شدرک، میشک  
و عبدنغو به بدی<sup>o</sup> صحبت کند تکه تکه

بید: ۲۴:۲؛

اعده: ۲:۳؛

زیرا وی فرشته خود را فرستاد و خادمانی را

که به وی توکل کرده اند نجات داد، که

دستور پادشاه را نقض کرده و بدن خود را

برای خدمت و پرستش به خدای دیگری جز

خدای<sup>p</sup> خود تسلیم نکرده اند. (۲۹)

و توسط من دستور داده شده است: هر قوم،

ملت یا زبانی که از خدای شدرک، میشک

و عبدنغو به بدی<sup>q</sup> صحبت کند تکه تکه

عزم: ۵:۲؛

۱۱:۶؛

۲۱:۵-پاد: ۱:۲۰؛

۲-توا

- در مورد ادای نیایش برکت که در دهان پادشاه مشرک نهاده شده است ر. ک به توازی پید ۱۴:۱-پاد: ۲:۲-توا ۱۱:۲

d- این مؤخره نشانگر انگیزه رفتاری غیرقانونی است که میتوانست یهودیان را به شهادت بکشاند.

e- تفسیر برآمده از متن یونانی: هر کس کفر گوید.

f- اصطلاحی که درباره ریشه لغوی آن بحث است (ر. ک ۵:۲ توضیح).

g- تئودوسیون می‌افزاید: و ایشان را شایسته دید تا بر تمام یهودیانی که در قلمروش بودند حکومت نمایند...

h- نماد درخت جهانی در بسیاری از ادبیات کهن مشترک است. این رؤیا که قبله برای بیان عظمت و سقوط فرعون توسط حزقيال بیان شده (حزق ۳۱) در اینجا در چارچوب رؤایانی نمادین مطرح گردیده است یعنی داوری خدا که باعث سرافکندگی بسیاری از شخصیت‌های متفکر می‌گردد. همان طور که نبوکدنصر نمونه بارز آن است (باب ۲) طرز بیان و حکایت رؤایا مسامی است که در باب دوم آمده است اما در اینجا خود پادشاه است که خوابش را بیان می‌کند. باز هم ضعف غیب‌گویان رسمی در برخورد با روش بینی دانیال مطرح است. شکل آنوبیوگرافی روایت به نظر می‌رسد در اثر تغییرات اساسی بعدی به وجود آمده باشد چون دو بار تقل مطلب با غفلت به سوم شخص جمع و مفرد بیان شده (بندهای ۱۶ و ۲۵). بدین ترتیب اندکی از ماقبل تاریخ من دریه می‌شود. در اینجا چون نامه‌ای از سوی پادشاه به همه رعایای خود شروع می‌شود. کوچکترین اثری دال بر شکنجه یهودیان توسط قدرت حاکم در آن وجود ندارد. لذا متن ادبی پیش از شکنجه و اختناق آنتیوخوس ایفیان باید نوشته شده باشد، اما می‌توان در کرد که در زمان این پادشاه ظالم داوری نبوکدنصر غرور انسانی توسط خدا (ر. ک اش ۱۰:۲ و ۱۹-۱۰ و...)، پادشاهان را به شناخت عظمت خدای بزرگ فرا می‌خواند تا در برابر وی سر تعظیم فرود آورند (ر. ک بندهای ۳۲، ۳۱، ۲۹، ۲۲، ۱۴ و...).

i- یا: فرونی یا بد (آرامش تان فرونی یا بد).

j- تئودوسیون جمله را مختصر می‌گرداند: به شما بیان دارم آنها چگونه بزرگ و قدرتمندند.

k- نمونه جدیدی از عبارات نیایشی (ر. ک زیرین infra بندهای ۳۲-۳۱).

را ناراحت نمی کند، رؤیاهای خوابی را که من دیده ام و تعبیر<sup>۱</sup> آن را به من بازگو!  
 ۷ رؤیاهای روح<sup>۲</sup> را بر بسترم می نگریستم و اینک درختی در میان زمین (دیدم) که قش بس بلند<sup>۳</sup> بود.  
 ۸ درخت بزرگ شد و قوی گردید، بلندیش به آسمان می رسید و از اقصی زمین دیده می شد.<sup>۴</sup>  
 ۹ برگهایش زیبا و میوه اش فراوان بود و برای همه در آن خوراکی وجود داشت. در زیر آن حیوانات دشت مأوا می گرفتند و در شاخهایش پرنده‌گان آسمان آشیان می کردند و هر جانداری از او تعذیه می کرد.  
 ۱۰ من به رؤیای سرم بر بسترم می نگریستم و اینک یک بیدار ذهن، یک مقدس<sup>۵</sup> از آسمان فرود آمد. <sup>۶</sup> با صدای

جز: ۱۷:۱-۱۰  
۲۲: ۲-۲۴  
۱۴: ۳-۳۱

- ۱- متن هفتادتنان در اینجا دقت نظری تاریخی را وارد می کند: در سال هجدهم سلطنت نبوکدنصر. اما در سراسر این باب متن هفتادتنان به طور قابل ملاحظه ای از متن آرامی متفاوت است و درواقع متکی به یک نسخه اصلی کاملاً دیگری است.  
 m- تحتالفظی: از سرم (و در بند ۱۷).  
 n- این بر شماری عناوین را با آنچه در باب ۲، ۲۷، (و با توضیح ۲:۲) آمده مقایسه کنید. کلدانیان در این بند باید منجمان باشند.  
 o- جناس لفظی در نام بلطشصر Belshazzar ایزد بابلی. بیل Bel فاقد هرگونه انتکای اسطوره ای است. درباره این لقب دانیال ر. ک. ۷:۱.  
 p- تئودوسیون: یک روح مقدس خدا (تصحیح الهی شناسی به تقاضای راستگرایان یهودی Orthodoxy). پادشاه مشترک بر حسب درک خاص خود از قدرت الهی صحبت می کند. قابل ملاحظه است که بندهای ۵-۳ یک صحنه بازگو شده را با تفصیل هر چه بیشتر در باب ۲ خلاصه کرده است.  
 q- درباره این لقب دانیال ر. ک. ۴:۲.  
 r- برداشت متن «تفسیر یهود» غیرمنطقی است. زیرا پادشاه دقیقاً خواب خود را بیان می کند به این ترتیب متن تئودوسیون به نظر مرجع می آید: خوابی را که دیده ام بشنو و تعبیر آن را بازگو. متن تفسیری یهود به نظر می رسد در اینجا متأثر از ۱۰-۶:۲ است.  
 s- ... متن تئودوسیون کوتاه تر است: در بسترم می نگریستم و اینک...  
 t- ر. ک حرق ۳:۳-۶ (بسیاری از اصطلاحات در هر دو متن مشابه اند).  
 u- با: رؤیت آن. واژه ای که کم به کار برده می شود. تئودوسیون جمله را با حفظ معنا تغییر داده است همچنان که در ترجمه حاضر هم چنین است.  
 v- فرشته<sup>۷</sup> ندا دهنده داوری خدا در اینجا با دو صفت مرتبط مشخص شده و که فقط با افراد ابر سرشتی قابل انطباق است: قدیسان ر. ک زکریا ۱۴:۵؛ مز ۸:۶؛ ایوب ۱:۵؛ دان ۱۳:۸ و... بیدار ذهنان یا همان طور که خنخ می گوید آنان که خواب ندارند» برخلاف افراد جسمانی که در آنها خواب تصویری از مرگ است (مز ۱۳:۴).

۱ من نبوکدنصر<sup>۱</sup> در خانه خود آرام و ۴  
 در کاخ خویش شادمان بودم.

۲ رؤیایی دیدم که مرا هراسناک کرد و ۳:۲ خلجانهایی در بسترم و رؤیاهایی در روح<sup>۲</sup>  
 ۱۹:۷:۳۱:۲ که مرا وحشت زده کرد. <sup>۳</sup> از جانب من

دستور داده شد تاتمام حکمای بابل را در ۱۱-۴:۲  
 برابر من حاضر کنند تا تعبیر خواب را به من

بازگویند. <sup>۴</sup> آنگاه جادوگران، غیب گویان<sup>۳</sup>، کلدانیان و منجمان وارد

شدند و من خوابم را در برابر آنها گفتم اما آنان تعبیرش را به من نشناشاندند.<sup>۵</sup>

۵ سرانجام دانیال به حضور من رسید که نامش بر حسب نام خدای<sup>۶</sup> من، بلطشصر

است و در خود روح خدایان قدوس<sup>۷</sup> را

دارد: و من خوابم را در برابر او گفتم:<sup>۸</sup>  
 ۶ «بلطشصر رئیس معنان<sup>۹</sup>، می دانم که روح<sup>۱۰</sup>: ۱۱:۵  
 پیدا: ۳:۳۱:۲ خدایان مقدس در تو است و هیچ رازی تو

آن را بازگوی زیرا هیچ یک از حکمای  
قلمره من نتوانسته اند تعبیر آن را به من  
بازگویند، تو قادر به آن هستی زیرا روح  
خدایان مقدس در تو است».  
<sup>۱۶</sup> آنگاه دانیال که نامش بلطشصر است،  
یک لحظه بازماند و افکارش وی را پریشان  
گرداندند. پادشاه رشته سخن را بدست  
گرفته و گفت: «بلغشصر، مباد که خواب و  
تعبیر آن ترا هراسناک سازد». بلطشصر  
پاسخ داده و گفت: «سرور من خواب برای  
کسانی باشد که تو را منفور می دارند و  
تعبیرش برای دشمنان تو! <sup>۱۷</sup> درختی را که  
دیدی بزرگ شده و قوی گردیده است که  
بلندیش به آسمان می رسید و از همه  
سرزمین ها دیده می شد، <sup>۱۸</sup> که برگهاش  
زیبا و میوه اش فراوان بود و در آن برای  
همه خوراکی بود، که در زیر آن حیوانات  
دشت آرام گرفته و در شاخسارهایش مرغان  
آسمان ساکن گردیده بودند. <sup>۱۹</sup> این  
توهستی ای پادشاه که برومند گردیده ای و  
قوی شده ای که عظمتش، بزرگ گردیده و  
به آسمان رسیده و دامنه آن تا به اقصی  
نقاط زمین (کشیده) شده است. <sup>۲۰</sup> و اگر  
پادشاه بیدار ذهنی دیده <sup>c</sup> است و قدیسی  
که از آسمان به زیر آمده و می گوید:  
درخت را بیندازید و آن را نابود کنید (و)

قوی فرباد می کشید و چنین می گفت<sup>w</sup>:  
درخت را بیاندازید و شاخه هایش را  
ببرید،  
برگهاش را بکنید و میوه هایش را  
بپراکنید  
تا حیوانات از زیر آن فرار کنند  
و پرنده گان از شاخسارهایش؛  
<sup>۱۲</sup> به هر حال قشری از ریشه هایش را در  
زمین  
و در زنجیرهای آهنین و مفرغین، در  
چمن های دشتها باقی گذارید؛  
تا از شبین آسمان خیس بخورد  
و تا با حیوانات سهم خود را از علف  
زمین بازیابد.  
<sup>۱۳</sup> تا قلب انسانی اش تغییر یابد  
و قلبي حیوانی به وی داده خواهد شد<sup>x</sup>  
<sup>۱۴</sup> با فرمانی از بیدار ذهنان این حکم  
آمده است  
و با دستوری از قدیسان<sup>z</sup> این تصمیم،  
تا زندگان بدانند که قادر متعال بر قلمرو  
آدمیان سلطه  
او بهر کس خواهد می دهد  
و فروتن ترین انسان ها<sup>a</sup> را برمی خیزاند.  
<sup>۱۵</sup> این است خوابی که من دیده ام، من  
نبوکد نصر پادشاه و تو ای بلطشصر، تعبیر  
- به زیر و به شاعرانه گفتار فرشته توجه کنید که با چه توازنی چشمگیری صحبت می کند. باید به یاد داشت که اعلامی انبیایی  
است که داوری خدا را می سراید.  
x- از یاد نیزیم که «قلب» اندام اندیشه کردن است. (ر. ک. ۴:۷ توضیح).  
y- یعنی هفت سال (ر. ک. ۲۵:۷ توضیح).  
z- جهان فرشتگان، اجرای فرامین خدا را بر عهده دارند که تاریخ را به وسیله خود اداره می کنند.  
a- این اختتامیه گفتار فرشتگان روایت مرکزی موضوع را دقیق می گرداند.  
b- توضیح رؤیا دارای همان بافت باب ۲ است: عناصر سازنده آن یکی پس از دیگری بر شمرده شده اند، نکته به نکته مورد  
تفسیر قرار گرفته اند.  
c- تحت اللطفی: اما درباره این امری که پادشاه دیده باشد... (همچنین در بند ۲۳) بند ۲۰، بند های ۱۰-۱۲ را از سر می گیرد.

من تو را خوش آید: گناهان خود را توسط عدالت<sup>h</sup> باخرید کن و خطاهایت را با رحمت نسبت به بیچارگان، شاید آسایش<sup>i</sup> تو این چنین دوام یابد». <sup>۱۶:۸-۱۷:۱۹</sup>  
 ۲۵ همه اینها بر نیوکدنصر<sup>j</sup> پادشاه فرا رسید. <sup>۲۶:۲</sup> در رأس دوازده ماه بر (صفه) کاخ پادشاهی بابل داشت قدم می زد <sup>۲۷:۲</sup> (که) پادشاه رشته سخن را بدست گرفته و گفت<sup>k</sup>: «مگر اینجا بابل عظیم نیست که من چون مقر پادشاهی با قدرت نیروی خود <sup>۱۷:۲۰-۲۱</sup> و برای شکوه عظمت خویش بنا کرده ام»؟ <sup>۱۷:۲۱-۲۲</sup>  
 ۲۸ هنوز سخن در دهان پادشاه بود که صدایی از آسمان<sup>l</sup> نازل شد: «به تو ای نیوکدنصر پادشاه گفته می شود: قلمروت از تو باز پس گرفته می شود. <sup>۲۹:۲</sup> و از میان مردم رانده خواهی شد و جای تو با حیوانات دشتها خواهد بود و مانند گاوان از علف تغذیه خواهی شد و هفت زمان بر تو بگذرد تا آنکه بدانی که قادر متعال بر قلمرو آدمیان مسلط است و آن را به هرکس

به هر حال قشری از ریشه هایش را در زمین و در زنجیرهای آهنین و مفرغین، در چمن دشتها باقی گذارد، تا از شبنم آسمان خیس بخورد تا با حیوانات دشتها سهم خود را از علف زمین باز یابد، تا هفت زمان بر وی بگذرد. <sup>۲۱</sup> اینک پادشاها این است تعبیر آن و این فرمان قادر متعال است که سرور من پادشاه را در بر گرفته است. <sup>۲۲:۶</sup> تو را از میان انسانها بیرون خواهند راند<sup>d</sup> و جای تو با حیوانات دشتها باشد و تو را همچون گاو با علف تغذیه خواهند کرد و با شبنم آسمان تو را بخیسانند و هفت زمان بر تو بگذرد تا آنکه بدانی که قادر متعال بر قلمرو آدمیان سلطه دارد و آن را به هر کس خواهد می دهد. <sup>۲۳</sup> و اگر دستور داده شده است که قشری از ریشه های درخت را باقی گذارند<sup>e</sup> بدین معناست که پادشاهی تو برایت خواهد پایید تا آنکه دانسته باشی که این آسمان<sup>f</sup> است که مسلط می باشد.<sup>۲۴:۲-۴:۹-۱۰:۱-۳:۱۸-۱۸:۹</sup>  
 ۲۴ به همین خاطر، پادشاها باشد که اندرز

d- در سراسر این قطعه کاربرد افعال با ضمیر مجهول در حکم کنایه به مداخله خدایی است که از گفتن آن مستقیماً ابا دارند.

e- به ترجمه دیگر از تئودوسیون: سپس گفته شد: بگذارید... در اینجا باز متن دارای تفصیل بند ۱۲ است.

f- یعنی: خدا (ر. ک ۱-مک ۳:۹-۱۸:۹؛ ۴:۹-۱۰:۴؛ ۴:۶-۲:۳؛ مث ۳:۲). توضیح لو ۱۵:۲ و ... این اصطلاح در زبان یهودی دوران عهدجدید بسیار مرسوم و رایج گردیده بود.

g- تئودوسیون: همین که اقتدار آسمان را شناختی.

h- واژه عدالت خیلی زود به معنای «اعمال عادله» درباره صدقه معنا یافت. تئودوسیون ترجمه می کند: وسیله صدقات.

i- تئودوسیون (با آوردن متنی با اندک تفاوت): شاید خدا نسبت به گناهان صبور باشد.

j- روایت از اینجا تا پایان بند ۳۰ به سوم شخص بر می گردد. از آنچه در اینجا درباره نیوکدنصر گفته شده است بایگانی و استاد بابلی از آن بی اطلاع است. بر عکس می دانیم که آخرین پادشاه بابل، نبونید Nebonide به مدت ده سال در واحد «تبیان» در عربستان به سر برده است درحالی که پسرش بشصر ولاپنهادی وی را بر عهده داشته است. (ر. ک دان ۵) متنی به زبان آرامی از جمله استناد قمران نسبت به این غیبت شاه «نبونیا» Nebunya به مدت ۷ سال اشاره کرده است که آن را به حساب بیماری گذاشته اند. در باب ۴ دانیال به نظر می رسد برداشت دیگری از همین روایت هست که آن را به نیوکدنصر نسبت داده است.

k- این صحنه در بیان غرور بی انتهای پادشاه است. نمونه ای از دوگانگی سرشت انسانی که باعث داوری خدا بر خود می گردد ر. ک پید ۱۱:۴-۲ که در آن بابل تمام تمدن معروف است.

l- صدایی که از آسمان نازل شود (فرو افتاد) در سنت خاخامی شناخته شده بود که به آن «دختر صدا» (بات کول qol) می گفتند. نوعی انعکاس زمینی از صدای خدا بود. ر. ک به شرح مکافته ای مر ۱:۱۱؛ ۹:۷ و ادامه آن، یو ۱۲:۲۸.

و کسی نیست که در دست<sup>۹</sup> او ضربه خورد و بگوید: «چه می کنی!»<sup>۱۰</sup>  
 ۳۳ در این لحظه هوش من به من بازگشت و برای شکوه قلمروم، عظمت و درخشش من بنم بازگردنده<sup>۱۱</sup> شد. خویشان و بزرگانم مرا خواستند و من بر قلمرو خویش باز قرار گرفتم و بزرگی من بی نهایت افزایش یافت.<sup>۱۲</sup> اکنون من بتوکدنصر پادشاه آسمان را شکوهمند داشته، می سرایم و بزرگ می دارم

زیرا همه اعمالش حقیقت است و طرق<sup>۱۳</sup> مز:۱۱۱:۷ و مز:۱۱۱:۸  
 وی عدالت

و کسانی که با غرور گام بر می دارند وی<sup>۱۴</sup> حز:۱۷:۲۴؛<sup>۱۵</sup> ای:۱۸:۲۸؛<sup>۱۶</sup> ای:۱۶:۱۸؛<sup>۱۷</sup> لو:۱:۵۲  
 قدرت آن را دارد که آنها را پست گرداند.

### نوشته‌ای بر دیوار<sup>۱۸</sup>

۵ بـلـصـرـ پـادـشـاهـ، برـایـ هـزـارـانـ تنـ اـزـ  
 بـزـرـگـانـشـ ضـيـافـتـيـ بـزـرـگـ دـادـ وـ درـ

خواهد می دهد». <sup>۱۹</sup> و در همان لحظه آن سخن در باره نبوکدنصر به تحقق پیوست. و از میان مردم رانده شد و چون گواوان علف خورد و از شبین آسمان بدنش خیس شد تا موهايش چون (پرهای) عقاب<sup>m</sup> و ناخن هایش بمانند (ناخن های) پرندگان بلند گردید.<sup>۲۰</sup> و در رأس روزهای (معین) من، نبوکدنصر، چشمانم را به سوی آسمان بلند کردم و فهم من<sup>n</sup> به من بازگشت. قادر متعال<sup>۲۱</sup> را متبارک خواندم و آن کس را که جاودانه<sup>۲۲</sup> زنده است با شکوهمندی بسرایدم

که سلطه اش، سلطه ای جاود است

و فرمانروائی اش از نسلی به نسلی پایدار می باشد.

۳۲ (در برابر وی) همه ساکنان زمین

هیچ اند<sup>p</sup>

امش:۹:۴۵؛<sup>۲۳</sup> ای:۹:۱۲؛<sup>۲۴</sup> ای:۱۲:۱۲؛<sup>۲۵</sup> حک:۱۲:۱۲؛<sup>۲۶</sup> روم:۹:۲۰؛<sup>۲۷</sup> ساکنان زمین عمل می کند

m- تئودوسیون: موهايش چون یال شیر رویید که معنای جمله را با کنایه ای دوگانه توسط یال و پنجه عقاب آشکارتر می گرداند، اما متن هفتادتنان موهای شاه را با پرهای عقاب و ناخن هایش را به پنجه شیر تشبیه می کند.

n- تحت الفظی: منظور شناخت و شعور (همانند بند ۳۳).

o- قطعه جدید تشریفات آیین نیایشی که ممکن است از عبارات به کار برده شده در عبادت زمان اخذ گردیده باشد (همچنین در آیه ۳۴).

p- ر. ک اش ۱۵:۴۰-۱۷:۱۵

q- یا: به دستش کوبید. تئودوسیون ترجمه می کند: که با دستش مخالفت می کند.

r- تئودوسیون و ولگات ترجمه می کند: به شکوه قلمروم باز می گردد و شکوهش به من باز می گردد. که در آن اندک تغییری از متن برحسب حروف هجایی وجود دارد. متن سریانی آن را حذف می کند.

s- در ارتباط با باب های ۲ و ۴ روایت حاضر نمونه دیگری از روش بنی انبیایی را که خدا به دانیال ارزانی داشته عرضه می دارد. این بار موضوع تنها تعبیر خواب نیست بل خواندن دست خطی مرموز است که توسط دستی ابر سرشی و مرموز بر دیوار کاخ پادشاهی در طی ضیافتی نقش بسته است. دانیال معنای خطوطی را بازگو می کند که حتی معتبران رسمی قادر به خواندن آن نبودند وی در آن اعلام داوری خدا را که حاکی از سقوط آینده پادشاه بود باز می گوید. در روایات بین النہرین برخی یادبودها از بعل شار-اوسرور Bel-Shar-Ousour پسر و نایب السلطنه نبونید آخرین پادشاه بابل مضبوط است. اما در متن فرا روی ما صحبت از پسر نبوکدنصر، نمونه ادبی سلطان مشترک در میان است (ر. ک باب ۳). در پشت سر وی نویسنده در زیر الفاظ پنهانی شاه معاصر سوری، آنتیوخوس ایپیان را که به سال ۱۶۹ م بعد اورشلیم را غارت کرده و با برقراری عبادت شرک آنچه را بی حرمت گردانید بود مدنظر دارد (۱-مک:۱، ۵۴:۱، ۵۶:۲-۲:۶). ضیافت بـلـصـرـ از مجالس فسق و فجور او برده برمی دارد. هرگ وی به صورت نمادین سرنوشت آنتیوخوس را در پرده تاریخی ساختگی بیان می دارد. نگارش این باب برگرفته از نگارش باب چهارم است زیرا بندهای ۳۱-۲۸ خلاصه کننده<sup>۲۸</sup> ۳۳-۲۶:۴ است. درباره محتوای انشای روایت به استعانت صحنه های پراز وهم و خیال به نگارش درآمده که می توان آن را با احضار شیخ سموئیل توسط هاتف «عین دور» (۱- سمو ۲۸) مقایسه کرد.

می نوشت دید. <sup>۶</sup> پس پادشاه رنگ لا باخت و افکارش وحشت زده اش کردند، <sup>۱۶:۴</sup> مفصل های کمرگاهاش سست شدند و زانوانش به رعشه افتادند. <sup>۷</sup> پادشاه با قوت <sup>۱۱:۴:۴:۳</sup> فریاد برآورد که غیب گویان <sup>۷</sup>، کلدانیان و رملان را بیاورند. پادشاه رشته سخن را بدست گرفته و به حکمای بابل گفت: «هر کس که این نوشته را بخواند و تعبیر آن را به من بازگو کند، ارغوان دربر خواهد کرد، گردن بند زرین به گردن <sup>۸</sup> وی آویخته خواهد شد و چون سومین <sup>b</sup> در قلمرو من حکم خواهد راند». <sup>۸</sup> پس همه حکمای پادشاه وارد شدند اما قادر به خواندن نوشته <sup>c</sup> نشدند و نتوانستند تعبیر آن را به پادشاه بازگویند. <sup>۹</sup> پس بلشصر پادشاه به

حضور این هزاران شراب <sup>t</sup> نوشید. <sup>۲</sup> تحت تأثیر شراب، بلشصر دستور داد ظرفهای <sup>۱۱:۱</sup> زرین و سیمین را که نبوکدنصر پدرش از معبد اورشلیم برداشته بود بیاورند تا در آن پادشاه، بزرگانش، زنان و کنیز هایشان <sup>۷</sup> بنوشنند. <sup>۳</sup> پس ظرفهای زرین <sup>w</sup> را که از معبد خانه خدا در اورشلیم <sup>x</sup> بر گرفته شده بودند آوردن و پادشاه و بزرگانش، زنان و کنیز هایشان در آن نوشیدند. <sup>۴</sup> شراب اش <sup>۱۹:۴ و ۲:۳</sup> نوشیدند و خدایان زرین و سیمین، مفرغین، آهنجین، چوبین و سنتگین را سرودی <sup>۱۱:۵ مز ۴:۳</sup> شکوهمند خوانندند. <sup>۵</sup> در همان لحظه انگشتان دست مردی بیرون آمد که در برابر چلچراغ، روی گچ بر دیوار کاخ پادشاهی نوشت و پادشاه این تکه دستی را که

<sup>t</sup>- شراب در شریعت اسرائیل ممنوع نبود (ر. ک اش ۶:۲۵) و حتی پیش از قرن دوم هم سر سفره عید فصح می نوشیده اند اما می توان حدس زد که در مجالس فست و فجوری چون مجالس بلشصر چه نقشی داشته، این گونه مجالس مستقیماً در زمان سلطنت آنتیوخوس اپیفان (۲-۷:۶ مک) به اورشلیم آورده شده بود.

<sup>u</sup>- ترجمه: به ظرف ها، در اینجا به منظور حفظ معنای عمومی و واحد آن در سراسر روایت است. در اصل دوری ها و قابها منظور بوده اند.

<sup>v</sup>- در اصل متعه (زن غیر عقدی) و زنان خادمه است. بعید است که منظور «ملکه ها بوده باشد زیرا از این عنوان یکی بیشتر وجود نداشت. اما در پایپرس های الفانین از یک عضو معبد بیهود و همسرش نام برد شده است (در قرن پنجم ق.م) و ترجمه آن به زن خادمه از همین جاست. سوای دقت نظرهای تاریخی این زنان کنیزان زرخردی با زنان هرزه و فواحش مقدس معابد مشرکین بوده اند که در زمان آنتیوخوس اپیفان در معبد اورشلیم به کار گماشته شده بودند.

<sup>w</sup>- تقدوسیون: و سیمین (ر. ک بند ۲).

<sup>x</sup>- تقدوسیون: از معبد خدا که در اورشلیم است.

<sup>y</sup>- آنگاه پادشاه، رنگش بر روی عوض شد (تکرار در بندهای ۹-۱۰).

<sup>z</sup>- در مورد شمارش وظایف گوناگون عالم مغیبات کامل تر در بند ۱۱ آمده است ر. ک ۲:۲ توضیح.

<sup>a</sup>- ر. ک به پید ۱ ۴:۲ به انتصار یوسف.

<sup>b</sup>- بعضی ترجمه می کنند: سومین مقام، اما در باب ۳:۶-۴ نظر نویسنده به حکومت سه گانه است (متشكل از سه فرد در رأس حکومت تریوم ویرا (Trium Vira) تقدوسیون چنین در ک کرده است که: «وی بر یک سوم قلمرو حکومت خواهد کرد».

<sup>c</sup>- در این بند عمامی است. چرا غیب گویان نتوانستند آنچه را روی دیوار نوشته شده بود بخوانند؟ لازم به یادآوری است که در دوران سلوکیان خط میخی هنوز هم به خصوص در بین النهرين در محافل مشتاق به غیب گویی و ساحری رواج داشت. افزوده بر این یک متن در مورد جادوگری به زبان ارامی اما به خط میخی هم وجود داشته است (پیانند متنی که دانیال رمز آن را می گشاید): کلید این عمامی نوشته [مانند حروف ابجد در شعر فارسی] را متخصصان آشور شناس تا زمانی که ویژگی آن را حدس زند نتوانسته بودند بیابند. میتوان به همین نحو نوشته متفوшу بر گچ دیوار را هم لاقل تا آنجا که موضوع القاء رمزی در کار نبوده باشد همان طور که در برخی از متون قمран یافت گردیده است تعبیر کرد.

پدر من پادشاه آنها را از یهودیه آورد؟  
 ۱۴ در باره تو شنیده ام که روح خدایان در توست و نوری، هوشی و حکمتی برتر در تو وجود دارد.<sup>۱۵</sup> و اینک حکما و غیب‌گویان<sup>۱۶</sup>، برای خواندن این نوشته و بازگو کردن تعبیر آن به من به حضور رسیده اند اما قادر به بازگویی تعبیر آن نشدند.<sup>۱۷</sup> و من در باره تو شنیدم که می‌گویند که می‌توانی تعبیر را بگویی و مشکلات را بگشایی. پس اگر بتوانی نوشته را بخوانی و تعبیر آن را به من بازگویی، ارغوان دربر کرده، به گردن گردنبندی زدین آویخته و چون سومین در قلمرو من حکم خواهی راند».

<sup>۱۷</sup> پس دانیال رشته سخن را بدست گرفته و در حضور پادشاه گفت: «هدایای خود را نگاه دار و تحفه‌های خود را به دیگری بده. به هر حال نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تعبیر آن را بازگو خواهم کرد.<sup>۱۸</sup> پادشاه<sup>a</sup>، خدای قدر متعال قلمرو، بزرگی، شکوه و درخشش به پدرت

شدت وحشت زده شد، رنگ باخت و بزرگانش مضطرب گردیدند.  
 ۱۰ ملکه<sup>b</sup>، به علت سخنان پادشاه و بزرگانش به تالار ضیافت وارد شد. ملکه رشته سخن را بدست گرفته گفت:  
 ۴:۲ «پادشاهها. جاودان زی! مبادا افکارت تو را وحشت زده کند و رنگ مبارز!<sup>c</sup> مردی در قلمرو تو هست که در خود روح خدایان مقدس<sup>d</sup> را دارد، به روزگار پدرت در او نور، دانش و حکمتی چون حکمت خدایان یافته بود و نبوکدنصر پادشاه<sup>e</sup>، وی را به سمت رئیس مغان و غیبگویان و کلدانیان و رمالان منصوب کرد.<sup>f</sup> زیرا روحی برتر از داور<sup>۱۹-۱۲:۱۶</sup> دانش، هوش، هنر تعبیر رؤیاها، حل معماها<sup>۱:۱۰-۱:۱</sup> و گشودن مسائل در این دانیال، که مزبور<sup>۲:۷۸</sup> پادشاه نام بلطشصر<sup>۸</sup> به وی داده بود، که دانیال هم نامیده می‌شد یافته بود و او تعبیر<sup>۱</sup> را نشان خواهد داد». <sup>۱۳</sup> پس دانیال به حضور پادشاه آورده شد. پادشاه رشته سخن را بدست گرفته به دانیال گفت: «تو دانیال هستی، یکی از تبعیدیان یهودیه که

d- منظور مادر شاه است و نه همسر وی (ر. ک بند ۱۱).

e- تصحیح الهی شناسی تئودوسیون: یک روح خدا (ر. ک ۵:۴ توضیح).

f- گاه می‌افزیند: چنین شد. آخرین واژه‌های را تئودوسیون حذف کرده است که احتمالاً تعبیری نهایی است که وارد متن گردیده است. بدون آن که ضرری وارد شود میتوان آن را حذف کرد.

g- ر. ک ۱:۷.

h- این اصطلاحات در بند قبلی هم ردیف شده اند. تئودوسیون آنها را به جای صفت نگرفته است و در حال صیغه فعل ماضی به کار برده: او خوابها را تعبیر می‌کرد و بقیه هم به همین ترتیب. اصطلاح پایانی به صورت تحت الفظی به معنای باز کردن، گره گشودن از عقده آمده است. این گره‌ها ممکن است به معنای تأثیر سحر و جادو یا قران ستارگان [روبه روی هم قرار گرفتن ستارگان: اگر خوب باشد: قران سعدین دواگر بد باشد: قران نحسین] باشد که اخترشناس و منجم از روی آن پیش‌بینی می‌کند اما بیشتر احتمال دارد که در اینجا صحبت از معماهی است که غیب‌گو باید آن را حل کند به هر تقدیر مربوط به مبحث عالم غیب و رمل و اسطرلاپ است!

i- تردید نباید کرد که دانیال که در گذشته رئیس همه غیب‌گویان بوده (ر. ک ۴۸:۲) بعداً کاملاً به فراموشی سپرده شد. اما مهم نتیجه‌گیری از روایت است.

j- در برخی نسخ آمده است: رمالان.

k- می‌توان خواند تو ای پادشاه!... بعداً با جملات معتبره ادامه می‌یابد.

سیمین و زرین، مفرغین، آهنین، چوبین و سنگین که نه می بینند، نه می شنوند، نه می ۱۷-۱۵:۱۳۵ مزد  
می فهمند<sup>۱</sup> را شکوه داده ای اما خدا که ایو ۱۰:۱۲  
۲۵:۱۷ اع نفس تورا در دست خود دارد و همه راههایت از اوست، وی را ستایش نکرده ار ۲۳:۱۰  
۱۶:۳۱ مز ای!<sup>۲۴</sup> پس از سوی او این قطعه دست فرستاده شده است و این نوشته رسم گردیده.<sup>۲۵</sup> و اینک نوشته ای که رسم شده است: منه، تکل، پرسین.<sup>m</sup> اینک تعییر آن: منه: خدا شمرده است (روزهای) سلطنت تورا و برآن پایان نهاده؛<sup>۲۷</sup> تکل: تو در ترازو وزن گردیده ای و ناکافی یافته شده ای.<sup>۲۸</sup> پرسین: قلمرو تو تقسیم گردیده و به مادی ها و پارسیان<sup>n</sup> داده شده است».<sup>۲۹</sup> پس بلصصر دستور داد دانیال را ارغوان پوشانده<sup>۰</sup>، گردن بنده زرین به گردنش آویزند و درباره وی خبر دهند که چون استره ۱۱-۷:۶  
سومن در قلمرو حکم خواهد راند.<sup>۳۰</sup> همان شب بلصصر، پادشاه کلدانیان به قتل رسید.

**۶**  
<sup>۱</sup> داریوش مادی به سن شصت و  
دو سالگی<sup>p</sup> سلطنت یافت.

۱۹:۴ نبوکدنصر داده بود.<sup>۱۹</sup> و به خاطر عظمتی که به وی داده بود همه اقوام، ملتها و زبانها می لرزیدند و در برابر وی هراسناک بودند؛ هر کس را می خواست می گذاشت، و هر کس را می خواست بر می کشید و هر کس را می خواست پست می گردانید.<sup>۲۰</sup> اما وقتی قلبش متکبر گردید و روحش تا ۱۰:۳:۷ حز ۲۲، ۱۳:۷ گستاخی سخت شد، از تخت پادشاهی خود به زیر کشیده شده و از شکوه بازماند.<sup>۲۱</sup> و از میان پسران انسان رانده شد و قلبش چون قلب حیوانات گردید و با خر وحشی هم مسکن شده چون گاوان با علف تغذیه کرد و باشینم آسمان بدنش خیس خورد تا آنکه دانست که خدای قادر متعال بر قلمرو آدمیان سلطه دارد و هر کس را بخواهد بر خواهد نشاند.<sup>۲۲</sup> و تو ای بلصصر، (که) پسر وی هستی، هر چند همه اینها را می دانستی قلب خود را فروتن نساختی.<sup>۲۳</sup> اما بر علیه خداوند آسمان خود را بلند کرده ای هم (توضیح n) معنای رسانی را به حضور تو آورده و تو و بزرگان تو، زنان تو و کبیزان در آن شراب نوشید و خدایان

۱- مضمون کلاسیک مشاجرات قلمی درباره بت پرسنی (ر. ک مز ۱۱۵:۵-۷؛ حک ۱۳:۷-۱۰).

m- منا، تقیل، فرسین. معنای آن به یک تعییر از ساده‌ترگاری خواهد بود. می توان در قدم اول آن را به صورت شمارش واحد پولی درنظر گرفت: یک مین (قنتار)، یک تقیل، نیم تقیل (واحد وزن بیهود باستان معادل ۱۴ گرم) که بعداً تبدیل به واحد اجزای پولی گردیده است. معنای سه واژه اصلی در متن دانیال (بنده ۱۶) بازگو نشده است [از سوی دیگر شاید بتوان تقیل را با توجه به معنای عبارت بنده ۲۶ به معنای وزن گردیده ای، سنجیده شده ای. که با معنای واژه بعد فرسین: تقسیم شده ای هم (توضیح n) معنای رسانی را بد].

n- جناس لفظی بین پرسین (فریسی) و پارسی. (تقسیم شده و پارسی).

o- تحتاللطی: دستور داد و پوشاندند (اجرای دستور به طور صریح) آن را با پیروزی یوسف در پید ۴۱:۴۱-۴۳ مقایسه کنید.

p- اشاره به این سمه یادآور فتح بابل به سال ۵۳۹ است که مطلاقاً با منابع تاریخ اکدی اनطباق ندارد. می دانیم که کوروش بدون جنگ و خون ریزی بر اثر توطئه سرداراش «گوبارو» این شهر را متصرف گردید. به هر تقدیر تصرف شهر به هنگام جشن پادشاهی آخرین پادشاه و مرگ وی خیلی زود وارد روایات شرقی گردید. در هرودوت (تاریخ 1, 188, 191) و گزنهون (کوروش نامه Cropedie ۷, ۱, ۵, ۱۱-۳۱) موضوع مضبوط است. اما در تاریخ داریوش مادی ناشناخته می باشد.

## دانیال در چاه شیران<sup>۹</sup>

امور قلمرو بیابند اما نتوانستند نه شکایتی پیدا کنند و نه خطای، زیرا وی امین بود و هیچ کوتاهی و خطای در روی یافت نگردید.<sup>۶</sup> پس این مردان گفتند: «ما علیه این دانیال هیچ شکایتی نمی‌یابیم، مگر آنکه شکایتی در مورد تورات خدای خودش بازیابیم».<sup>۷</sup> هنگامی که این وزیران و ساتراپها به نزد پادشاه شدند<sup>۸</sup> با وی چنین گفتند: «ای داریوش پادشاه، جاودانه زی!<sup>۹</sup> همه وزیران قلمرو، مباشران<sup>۱۰</sup> و ساتراپها،<sup>۱۱</sup> همچنان و حکام همداستان گردیده اند که پادشاه فرمانی صادر کند و قدرگون نمایند:

<sup>۲</sup> داریوش را خوش آمد که صد و بیست ساتراپ<sup>۱۲</sup> برقرار نماید تا در تمامی قلمروش در همه جا باشند.<sup>۱۳</sup> و در رأس آنان سه وزیر<sup>۱۴</sup> - دانیال یکی از آنان بود - که ساتراپها باید به آنان حساب پس می‌دادند تا مبادا پادشاه خسته<sup>۱۵</sup> گردد.<sup>۱۶</sup> پس این دانیال بر رئیسان و ساتراپها مسلط بود زیرا روحی برتر<sup>۱۷</sup> در وی بود و پادشاه در فکر این بود که وی را بر تمامی قلمرو منصوب گردازد.<sup>۱۸</sup> پس وزیران و ساتراپها در صدد برآمدند شکایتی علیه<sup>۱۹</sup> دانیال در مورد

<sup>۹</sup>- این روایت نمونه بر اساس همان موضوع باب سوم (جوانان در کوره آتشین) بنا شده: با وفاداری نسبت به خدا، دانیال با مرگ رو در رو درمی‌آید، اما به طرز شگفت‌آوری رهایی می‌یابد درحالی که تهمت زندگان وی به عقوبت می‌رسند این داستان به انواع و اندیشه مختلف در روایات یهودی بیان گردیده است: افزوده‌های یونانی کتاب دانیال دارای روایت دیگری است که در زمانی مشخص در بابل روی می‌دهد (دان ۱۴:۴۲-۲۳:۴۲)، داریوش پادشاه آن چنان که این متن می‌نگارد مردکی بیش نیست که بازیچه دست درباریان و اطرافیانش می‌باشد و کمتر شباهتی با شاه مقندری دارد که تاریخ گواه برآن است. اما راوی این داستانها و حکایات هرگز در پی بیان حقایق تاریخی نیست، وی زمان حال را در زیر لفاظه‌های لفظی می‌پوشاند تا به نوعی موجبات آسایش یهودیان شکنجه شده را فراهم آورد. می‌دانیم که پس از سال ۱۶۹ آنتیوخوس چهارم قصد داشت اتباعش را به عبادت ایزد تبار خود «پعل شمیم» که معادل ایزد یونانی زووس (زاوش) المی بود وادر کند که خود را نماد زمینی آن می‌دانست و لقب وی اپیفان Epiphanes خود نقش کرده بوده است. در این قالب تاریخی مقام معنای روایت آشکار می‌گردد: تشویق و تحریض به شهادت و امید. رهایی از چاه شیران، مانند استخلاص از کوره آتشین به صورت نمادین می‌تواند نجات از مرگ در رسیدن به رستاخیز باشد (دان ۱:۳-۱۲، ر.ک. حقوق ۱۱:۳۲). هنر بدوي مسیحی در آن چهره‌ای از رستاخیز مسیح را باز می‌یابد.

<sup>۱۰</sup>- تقسیم بندی پادشاهی به ساتراپ‌ها امری است که همه مورخان باستانی آن را بیان کرده‌اند. اما تعداد آنها بنا به قول هرودوت تنها بیست ساتراپی بوده است (Enquette 3,89).

<sup>۱۱</sup>- عنوان پارسی که معنای آن روش نیست [دستور هم گفته اند از زبان پهلوی به معنای صاحب سند، مقام، وزیر، مشاور] به هر حال دانیال در حد وزیر بزرگ (صدر اعظم) بوده که دارای دو معاون وزیر هم بوده است (ر.ک. ۵:۲۹).

<sup>۱۲</sup>- ر.ک عزرا ۱۴:۴ (همین واژه).

<sup>۱۳</sup>- ضمیر اشاره به همراه نام خاص در این باب به وفور دیده می‌شود. این سبک تقلیدی از زبان پارسی باستان است (بندهای ۶، ۷، ۱۲ و ...).

<sup>۱۴</sup>- ر.ک ۱۲:۵.

<sup>۱۵</sup>- تهدووسیون، پایان جمله را حذف کرده است شاید به آن دلیل که تکراری می‌باشد.

<sup>۱۶</sup>- تهدووسیون: به حضور رسیدنده یا نزدیک شدن. به هر حال معنای دقیق فعل در اینجا روش نیست [به فارسی امروز می‌گویند: پار یافتنده یا شرفیان شدن].

<sup>۱۷</sup>- در مورد شمارش مقام‌ها ر.ک ۲:۳. برخی از عناوین مذکور در اینجا، در آن سرزمین وجود نداشته‌اند. اکثراً دارای اصل پارسی اند. می‌دانیم که سنت اداری پادشاهی پارس در سازمان اداری اسکندر تداوم یافته و سپس این سنت به سلوکیان رسید تا به نوبه خود به سازمان اداری پارت (اشکانیان) منتقل گردد.

بدست گرفته گفت: «موضوع برابر قانون مادی‌ها و پارسیان که غیر قابل بازگشت است روش می‌باشد». <sup>۱۴</sup> پس آنها رشته سخن را بدست گرفته و در حضور پادشاه گفتند: «دانیال، یکی از تبعیدیان یهودیه، رعایت تو<sup>f</sup> را نکرده و نه به آنچه قدغن کرده و داده‌ای تا بنویسند و سه بار در روز به نیایش می‌پردازد». <sup>۱۵</sup> آنگاه پادشاه با شنیدن آن به شدت ناخشنود شد؛ در قلبش نهاد که دانیال را برهاند و تاغروب آفتاب سعی در رهایی وی کرد. <sup>۱۶</sup> اما این افراد نزد پادشاه اصرار می‌ورزیدند<sup>g</sup> و به پادشاه گفتند: «ای پادشاه بدان که این قانون مادی‌ها و پارسیان است که هیچ منع یا فرمانی که پادشاه صادر کرده باشد نمی‌تواند دگرگون<sup>h</sup> گردد». <sup>۱۷</sup> آنگاه پادشاه فرمان داد تا دانیال را آورده و به چاه شیران<sup>i</sup> دان یونانی<sup>j</sup> ۳۱:۱۴ افکنند. پادشاه رشته سخن را بدست گرفته و به دانیال گفت: «باشد که خدای تو که با استقامت وی را خدمت می‌کنی خودش ترا نجات دهد!» <sup>۱۸</sup> سنگی آورده بر دهانه چاه

هر کس در سی روز به ایزد یا انسانی غیر از تو ای پادشاه<sup>z</sup> نیایش کند به چاه شیران افکنده شود. <sup>۱۹</sup> اکنون پادشاها قدمگشتن مکتوب گردان<sup>a</sup> تا برابر قانون مادی‌ها و پارسیان که غیر قابل فسخ است آن را دگرگون نکنند<sup>b</sup>. <sup>۲۰</sup> داریوش پادشاه فوراً قدمگشتن کرده نویساند.

<sup>۱۱</sup> و دانیال وقتی دانست که حکم نوشته شده است، به سرای خویش داخل شد. پنجه‌هایش در مهتابی رو به اورشلیم باز مز ۲:۲۸ می‌شد و روزانه سه بار بزرگانوان خود مز ۱۸:۵۵ می‌افتاد و درست مانند سابق در برابر خدای<sup>c</sup> خود نام وی را بر زبان رانده و او را ستایش می‌کرد. <sup>۱۲</sup> پس این افراد به شتاب<sup>d</sup> دانیال را یافته‌اند که در برابر خدای خود به نیایش و استغاثه است. <sup>۱۳</sup> آنگاه آنان نزدیک آمده و در حضور پادشاه درباره منع سلطنتی گفتند: «پادشاها<sup>e</sup> مگر قدمگشتن نکرده‌ای که در مدت سی روز هر کس ایزد، یا کسی را جز تو نیایش کند باید به چاه شیران افکنده شود»؟ پادشاه رشته سخن را

Z- ادعای تأله در کتاب یهودیه ۸:۳-۶:۲ دیده می‌شود. تأله در زمان داریوش نابهنجام است اما در زمان آنتیوخوس اپیفان این طور نیست.

a- فعل با معنای نا روش (تحت‌اللفظی: رسم کردن، حک کردن) که منظور یا امضاء کردن یک نوشته یا نویساندن سند است.  
b- تحت‌اللفظی: نخواهد گذاشت (ر. ک استر ۱۹:۱؛ ۸:۸). به هر حال نباید فراموش شود که در پارس باستان کوچکترین تمایل پادشاه در حکم قانون بود.

c- تأیید غیرمستقیم از تکرار امر (سه بار در روز) و چگونگی آن (زانو زدن) از قرن دوم ق.م. در نیایش یهود معمول گردیده بوده است.

d- تئودوسیون به فعل معنای کمین کردن می‌دهد (در کمین دانیال بودند). ر. ک ۷:۶ توضیح.  
e- تئودوسیون: «در باره منع» را حذف کرده و سپس کلمه آخر را به جمله بعدی اضافه می‌کند:... پادشاها! مگر امضاء نکرده‌ای... شاید این گونه بهترین متن باشد.

f- در مورد اصطلاح ر. ک ۱۲:۳، تئودوسیون واژه «پادشاها» را حذف می‌کند.  
g- ر. ک به توضیحات بند ۷. تئودوسیون این جمله را حذف می‌کند: به سوی پادشاه شناختند.  
h- همان اصطلاح بند ۹.

i- در مورد نماد شیر چون خطی مهلك ر. ک مز ۲۲:۲۹-۱۴:۲۹ و ... .  
j- در ۱۷:۳ این جوانان اند که برای نجات، نام خدا را بر زبان می‌رانند.

به خداش سپرده بود.<sup>۲۵</sup> و پادشاه دستور داد مردانی را که به دانیال تهمت زده<sup>۰</sup> بودند آورده به چاه شیران افکنند آنان، پسران و زنانشان<sup>P</sup> را. هنوز پایشان به کف (۳۱)۹۸:۳ بودند.<sup>۲۶</sup> آنگاه داریوش پادشاه به همه قوم، ملتها و زبانها که ساکن همه سرزمین بودند نوشت: «باشد که در آرامشی عظیم<sup>۹</sup> بسر برید!<sup>۲۷</sup> از سوی من فرمان داده شده است که در همه جای قلمرو من، در برابر خدای دانیال لرزان و ترسان باشند؛ زیرا او خدای زنده است، و هماره بباید، و ملکوت وی نابود نخواهد شد، و سلطه وی تا پایان (دوام خواهد آورد)، او نجات می دهد و رهایی می بخشد،<sup>۲۸</sup> او معجزات و کرامات در آسمان و زمین به تحقق رسانیده است؛ اوست که دانیال را از قهر شیران نجات داده است».<sup>۲۹</sup> و این دانیال در زمان سلطنت داریوش و کوروش پارسی<sup>R</sup> نیک بخت گردید.

نهادند، پادشاه آن را با انگشتی خود و استر:<sup>۸</sup> انگشتی بزرگان خود مهر کرد تا نسبت به دانیال هیچ چیزی تغییر نکند.<sup>۱۹</sup> پس آنگاه پادشاه به کاخ خود شد و شب را به روزه گذراند و نگذاشت کنیزها<sup>K</sup> را به حضورش آورند، و خواب از او گریخت.<sup>۲۰</sup> آنگاه، از سحر پادشاه آفتاب نزده برخاست و با شتاب به سوی چاه شیران رفت.<sup>۲۱</sup> و همچنان که داشت به چاه نزدیک می شد با صدایی دردناک بسوی دانیال فریاد برا آورد. پادشاه رشته سخن را بدست گرفته به دانیال گفت: «ای دانیال، خادم خدای حی، خدایی که تو با استقامت وی را خدمت می کنی آجا توانست تو را از شیران نجات دهد؟<sup>۲۲</sup> آنگاه دانیال با پادشاه سخن گفت: «پادشاه، جاودان زی!<sup>۲۳</sup> خدای من فرشته<sup>۱</sup> خود را فرستاد و پوزه<sup>m</sup> شیران را بسته و گزندی به من نرساندند، زیرا در برابر وی من بی گناه بودم، و در برابر تو نیز پادشاها هیچ بدی<sup>n</sup> نکرده ام».<sup>۲۴</sup> پس شاه در باره وی بسیار خوشحال گردید و دستور داد دانیال را از چاه بیرون کشند. دانیال از چاه بیرون کشیده شد و در وی هیچ جراحتی یافت نگردید، زیرا خود را

-<sup>k</sup> تقدوسیون می نویسد: برایش طعام نیاوردنند. در مورد بقیه توضیحات ر.ک به حرف ۷ باب پنجم.  
- فرشته که به وضوح در باب سوم پدیدار می گردد در اینجا فقط در موقع شهادت دانیال در مورد استخلاص خود به او اشاره می شود.

-<sup>m</sup> به بند ۱۱:۳ در عبرانیان برابر ترجمه هفتادتنان اشاره گردیده است.

-<sup>n</sup> به زبان آرامی برای گفتن بدی کردن از همان ریشه زخمی کردن (جراحت) در بند ۲۴ استفاده می شود.

- در مورد اصطلاح ر.ک ۸:۳ توضیح.

- در اینجا اصل مسؤولیت همگانی و تعاوون در عقوبت دیده می شود. پایان ماجرا دورتر از ماجراهی مذکور در باب سوم می رود که در آنجا تهمت زندگان به دیدن استخلاص شکفت آور مردان جوان قانع بودند (ر.ک باز به ۴۸:۳).

-<sup>q</sup> ر.ک ۳۱:۳ بین نامه نبوکدنصر (باب چهارم) و نامه داریوش که از لحاظ ادبی به آن وابسته است تواری وجود دارد.

-<sup>r</sup> این پایان به صورتی تصنیع یادآور آن است که نویسنده کتاب چگونه جانشینی امپراتوریها را تشریح می کند: بابل (نبوکدنصر و بلشصر)، ماد (داریوش)، پارس (کوروش) تازمان اسکندر و یونانیان برسد (ر.ک توضیحات مقدمه ای باب ۲ و ۷) باب ۲۱:۱ تأکید دارد که دانیال تا نخستین سال کوروش پادشاه در قید حیات بود.

## رؤیای چهار دد و پسر انسان<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> در سال اول بلشصر<sup>۱</sup>، پادشاه



خلاصه ای از امور. <sup>۲</sup> دانیال رشته سخن را

بدست گرفته و گفت: «در طول شب به

۲۸:۲ سرش بر بسترش<sup>۶</sup>، پس خواب را نوشت.<sup>۷</sup>

۲۸:۲-۲ آمده و سپس (در بندهای ۲۸-۱۵) بیان گردیده پدیدار می‌گردد. اما درحالی که در ابوب پیشین، توضیح رؤیاهای خواهابها توسط دانیال داده می‌شد در اینجا رؤیا را فرشته‌ای که در کنار تخت خدا ایستاده است (بند ۱۵) به او می‌بخشد.

۲۹:۲ مداخله فرشته-معیر قبلاً هم در حزقيال (باب ۴۰-۴۲) و زکريا (باب های ۶:۷-۸؛ ۷:۶-۸) آمده است. رؤیا برابر منطق خواهابها در دو دسته صحنه با معانی متضاد در جریان است. در دسته اول، چهار دد که سر از دریا برمی‌آورند یادآور جانشینی امپراتوریهای بشری می‌باشند پر حسب بافتی که قبلاً در فصل ۲ به صورت سربسته‌ای در سموبلیسم (نمادنگاری) مجسمه آمده است. اولین حکومت لزوماً امپراتوری بابل جدید (سر زرین) ۳۸:۲ است. دومین و سومین حکومت برابر روایت سریانی (حداکثر به سال ۲۵۰ پس از میلاد) مادی‌ها (۵:۷) و پارسیان (۶:۷) شناخته شده‌اند. پسیار طبیعی بوده است که بر اساس متون از کتاب مقدس، نویسنده بابل را در تصرف مادی‌ها می‌دانسته (ار ۱۱:۵۱؛ ۲۸:۲؛ ر. ک اش ۱۳:۱۷؛ ۲۱:۲۱؛ ۲۲:۱۳) به هر حال احتمال دارد که نویسنده طرحی تاریخی و از پیش موجود را که در آن بابل جای نینوا را که به سال ۶۱۲ زیر ضربات مادی‌های هم پیمان بابلی‌ها از پای درآمد را بکار گرفته باشد. به هر تقدیر چهارین حکومت بی‌تر دید امپراتوری یونانی اسکندر است که شاهان سلوکی سوری و ارثین مستقیم آنها بوده‌اند. نویسنده پایی به پادشاه را هم به میان می‌آورد (ده شاخ دد) که به دنبال آنها بازدهمین پادشاه که در زمان وی شرارت به بیشترین حد خود می‌رسد. در این «شاخ بازدهم» که سه پادشاه دیگر را سرنگون می‌کند (۸:۷) آنتیوخوس اپیفان دیده می‌شود که دمتریوس، برادر تنی خود آنتیوخوس و فیلومونور (ر. ک. دان ۱۱:۲۱؛ ۲۵:۲۵) را خلخ می‌کند. ناممکن نیست که این باب دارای دو نگارش متوالی بوده باشد: یکی که «ده شاخ» را دربرداشته باید مقام برآزار و شکجه آنتیوخوس بوده باشد و دیگری که همه تفاصیل مربوط به «شاخ بازدهم» را می‌افرازد (بندهای ۱، ۱۱الف، ۱۲:۲۰؛ ۲۲:۲۰-۲۵). برای تحکیم مجدد امید شکنجه شدگان، با اعلام نزدیکی داوری خدا و مرگ شکنجه‌گر، که سرآغاز شکوهمندی شهیدان است به متن فعلیت بخشیده (ر. ک. بندهای ۲۵-۲۳).

۱۲:۱۱ باشد آنتیوخوس در حکم حمله به امان شر علیه قوم خداست. با گسترش این دقت نظر درباره فعلیت بخشیدن به قضايا، سنت یهود و مسیحی دد چهارم را که امپراتوری روم پاشد باز می‌شناسد (ر. ک. یوسفوس، Antiquites 10,11,7، عزای چهارم ۱۱:۱۲؛ ۱۰:۱۱ و ادامه؛ مکافه باروخ ۳۹: مک ۱۳: نامه برنا ۴: Epitre de Barnabé). وقتی «آخرین دشمن» زمینی مغلوب گردد آنگاه است که سلطنت قدیسان عالی که وارث‌های پسری ملکوت خدایند فراخواهد رسید.

۱۳:۱۰ اکنون پیرزادزم به دومین بردۀ از رؤیای دانیال: خدا که به شکل پیرمردی نشان داده است اقدام به جلوس آسمانی پسر انسان (بندهای ۱۰:۹، ۱۰:۹) می‌کند که خطوط چهره اش برخلاف خطوط چهره ددهایی است که گفته شد می‌باشد. پسر انسان هم مانند دادن یک شخصیت نمادین است. اماست بعده متأخر از را معادل مسیح دادوی می‌داند (مثال خوش ۴۶ که برخی معتقدان آن را به دید یک متن مسیحی می‌نگرند: عزای چهارم: ۱۳) البته این دیدگاه با قرار دادن خود در مقوله‌ای فرهنگی که در آن همه به نخوی به دور رأس خود (ر. ک. آدم ابوالبشر و بشیرت) گرد می‌آیند، توجیه می‌یابد. ماد و عناصر کار گرفته شده توسط نویسنده برای بنای این رؤیا به طور جزئی از افسانه‌افرینش، آن جنان که در بابل به هنگام جشن سال نو حکایت می‌کرددند (قتل «تیماتات» Tiamat، مظہر شخصیت یافته اقیانوس آغازین) گرفته شده است. در روایات کتاب مقدس این مطالب قبلاً به صورتی نزدیک تر به اسطوره‌های کعنایی به کار گرفته شده بود، خواه برای بیان نمادین الهی شناسی افریش خود با نشان دادن خدا در حال غلبه بر نیروهای هرج و مرج اولیه (مز ۱۴-۱۳:۷۴؛ ۱۰:۵۹؛ ر. ک. ۱۱:۱۱؛ ۱۰:۱۰)، خواه برای تشریح سرگذشت خروج (اش ۹:۵۱-۱۰:۱۰)، خواه برای فراخواندن نبرد فرج‌اجمین خدا (اش ۱:۲۷). بر اساس باب هفتم دانیال همان تصویر در مکافه یوحنای سر گرفته می‌شود (مکافه ۱۳) که در دد اول اشکال پلنگ، خرس و شیر را ترکیب می‌کند (۱۳:۱-۱۰:۶-۷)، ر. ک. دان ۴:۷ و دد دومی را به میان می‌آورد که در تصویر پیامبر دروغین است (۱۰:۱۱-۱۳:۱۳). از سوی دیگر می‌دانیم که آمدن پسر انسان بر ابرهای آسمان بارها توسط عیسی بر زبان می‌آید (مر ۲۶:۱۳؛ ادامه: مت ۳۱:۲۵؛ لو ۲۰:۲-۲۲؛ ۱۷:۲۰) که بیان امیدواری خود اوست. بر اساس پاسخ وی به پرسش قیافا، سرانجام بازگشت اوی در نقش کلاسیک به ظهور او در جلال تبدیل می‌گردد (مر ۱۳:۶-۵:۷؛ مک ۱۳:۱؛ ر. ک. ۹:۱۳؛ ۱۱:۱۶) از اینجا اهمیت قابل ملاحظه دانیال باب هفتم در الهام بخشیدن به مسیحیت عیان است. نگاه کنید به مت ۸:۲۰ توضیح.

۱۴:۱-۱۳:۱۰ منن اندکی درهم بر هم است و ترجمه آن نمی‌تواند رسا باشد. تئودوسیون در اینجا یک فعل می‌افرازد. رؤیاهای سرش او را متفلب می‌کرد (بمانند بند ۱۵) بمانند باب ۴ ترجمه می‌شود: رؤیای سرش، توسط رؤیای روحش (ر. ک. ۴:۲ توضیح).

۱۵:۱-۱۱:۱۰ این عنوان که به آن یک توضیح مشابه بند ۲۸ مربوط است شاید تفسیری نهایی باشد که از دیر باز وارد متن گردیده است (پیش از هفتادتنان) ....

یوزپلنگ، بر پشتیش<sup>d</sup> چهار بال پرنده داشت و دد دارای چهار سر بود و سلطه‌وى را داده شد.<sup>۷</sup> از این پس در رؤیاهای شب می نگریستم و اینک دد چهارمی ترسناک،<sup>۴۰:۲</sup> هراسناک<sup>e</sup> و بسیار قوی، با دندانهای عظیم آهنه بود، می بلعید و خرد می کرد و آنچه باقی می ماند، به زیر پا لگد مال می کرد.<sup>۵:۸</sup> از همه ددهای پیشین متفاوت بود و ده شاخ<sup>f</sup> داشت.<sup>۸</sup> شاخها را نگاه می کردم و اینک شاخی دیگر، کوچک، که بین آنها روئید و سه تا از شاخهای پیشین از جلوی وی کنده شد و اینک چشمانی چون چشمانت انسان بر این شاخ<sup>g</sup> بود و دهانی که به گراف<sup>h</sup> سخن می گفت.<sup>۹</sup> «همین طور می نگریستم تا

زکر<sup>۶:۵</sup> رؤیای خود می نگریستم و اینک بادهای اربعه آسمان که دریای بزرگ<sup>w</sup> را متلاطم مکا۱۳ می کرد<sup>۳</sup> و چهار دد عظیم الجثه سر از دریا برآوردند که یکی از دیگری متفاوت بود.<sup>۳</sup> نخستین چون شیری با بالهای عقاب<sup>x</sup> بود، نگاه می کردم تا بالهایش<sup>y</sup> کنده شد، از زمین بلند شد و بر روی دو پنجه خود ماند انسان<sup>z</sup> ایستاد و یک قلب<sup>a</sup> انسانی به وی داده شد.<sup>۵</sup> و اینک ددی دیگر، دومین<sup>b</sup>، مانند خرس به یک پهلو، با سه دنداد پوزه اش بین دندانهایش<sup>c</sup> بلند شده ایستاد و به وی چنین می گفتند: بر خیز، گوشت بخور، به مقدار زیاد!<sup>۶</sup> از این پس نگاه می کردم و اینک (ددی) دیگر چون

<sup>w</sup>- در روایات یونانی چنین استبیاط گردیده است: گسترده بر دریای بزرگ، تصویر دریای بزرگ از افسانه های شرقی گرفته شده است که در آن اقیانوس آغازین در مقام الوهیت جای گرفته بوده: در بابل ایزدبانوی تیامات Tiamat، اوگاریت شاهزاده Yam (=دریا)، این تصویر همچنین نشان دهنده قدرت شر است که عفربت های دشمن خدا از آن سر برآورده اند که در عهد عتیق نه به صورت اسطوره که واقعی شناخته شده بوده است. (ر. ک اش ۱۷:۱۲-۱۳؛ ار ۶:۲۳؛ مز ۲۹:۳، ۷۷:۱۷، ۹۳:۴-۳).

<sup>x</sup>- درباره تشابه قدرت بابل با شیر ر. ک حزقيال ۲:۳۲؛ ار ۱۷:۵۰؛ در مورد تصویر عقاب ر. ک حقوق ۱:۸؛ حرق ۳:۱۷ (نیوکد نصر عقاب بزرگ است) در شمایل نگاری بابلی عقابهای بالداری وجود دارند که مشابه آنچه در اینجا نوشته شده است، می باشد (ر. ک همچنین به حرق ۱۰:۱).

<sup>y</sup>- معرفی غیرشخصی سراسر این پیکره احساس علت العلل ماوراء انسانها را القاء می کند: از به میان آوردن نام خدا به طور مستقیم احتراز شده است.

<sup>z</sup>- ر. ک ۱۳:۴ (نیوکد نصر تبدیل به حیوان گردیده).

<sup>a</sup>- قلب اندام هوش است. (ر. ک ۱۳:۵ و...).

<sup>b</sup>- دد دوم نشان دهنده امپراتوری ماد است که جاششین بابل منتظر گردیده است (ر. ک دان ۵:۳۰-۶:۱).  
<sup>c</sup>- نمادگرایی سه دنداد همان طور معماخیز مانده است باید سه قدرتی باشند که مطیع ماد گردیده اند (البته در چارچوب تاریخی بسیار ساختگی نویستده).

<sup>d</sup>- منتظر پادشاهی پارس است (ر. ک ۶:۲۹) چهار بال و چهار سر مسکن است حاوی نمادگرایی جهانی باشند که غرض از آن وسعت جهانی پادشاهی پارس است (ر. ک به عنوان بابلی: «پادشاه چهار خطه») شرط آن که چهار سر اشاره ای به چهار پادشاه پارس مذکور در کتاب های نجمیاء و عزرا (کوروش، داریوش، خشاپارشاه و اردشیر) نباشدند که مورد شناسایی نویسنده کتاب دانیال (۲:۱۱) هم بوده اند.

<sup>e</sup>- منتظر امپراتوری یونانی است که پایه گذارش اسکندر بوده است (به توضیح مدخل این باب نگاه کنند و ر. ک دان ۸:۲۰-۱۰:۲۱).

<sup>f</sup>- ده شاخ نمایانگر سلسله سلوکیان است که جانشین اسکندر بودند. اما رقم ده یک رقم سر راست است که حاوی ارزشی نمادین برای تعیین یک مجموعه می باشد.

<sup>g</sup>- شاخ کوچک معرف آنتیوخوس اپیفان است (۱۶۴-۱۷۵).

<sup>h</sup>- تشریح نمادین آنتیوخوس اپیفان. درباره چشمان ر. ک ۸:۲۳، ۱۱:۲۵، ۱۱:۳۶-۱:۲۴ مک تصور اصلی پادشاه بی دین و شکنجه گر باز در مکافته یوحنا ۵:۱۳ از سر گرفته می شود.

طول زندگی تا لحظه‌ای و زمانی<sup>r</sup> به آنها داده شد.<sup>۹</sup> ۱۳ «در رؤیاهای شب می‌نگریستم و مت<sup>۲۴</sup>:۳۰:۶۴-۶۲:۲۶ اینک با<sup>s</sup> ابرهای آسمان مثل پسر انسان<sup>t</sup> می‌آمد، تا نزد پیر پیش آمد و وی را به حضورش<sup>u</sup> بردن.<sup>۱۴</sup> و به وی سلطه، شکوه و حکومت داده شد و همه اقوام، ملتها و زبانها<sup>۱۵:۱۶</sup> وی را خدمت می‌کردند.

(۳۳:۱۰۰:۳) سلطه وی سلطه‌ای جاودانی است که<sup>۳۳:۱</sup> هرگز پایان نخواهد داشت و قلمرو وی هرگز نابود نخواهد شد.<sup>۱۵</sup> و روح من، دانیال به این سبب<sup>v</sup> مضطرب گردید و رویاهای سرم مرا

مکا:۱۱:۴-۱۱:۱۲ تخت‌ها زده شد و پیری<sup>i</sup> نشست. رختش چون برف سفید بود و موها یش چون پشم<sup>j</sup> خالص، تختش شعله‌های آتش، چرخه‌ایش آتشی سوزان.<sup>k</sup> ۱۰ شطی از آتش جریان مز:۱۳:۱۲-۱۸:۳۷ داشت و از برابر او<sup>l</sup> خارج می‌شد. هزاران ۱۱:۳-۱۱:۵ هزار خدمتش می‌کردند و کرورها کرور در برابرش ایستاده بودند، دادگاه نشست<sup>m</sup> و کتابهای<sup>n</sup> گشوده شد.<sup>۱۱</sup> من به صدای گزافه‌گویی‌ها که شاخ<sup>o</sup> می‌گفت نگریستم و مکا:۱۹:۲۱-۱۹:۲۱ دد کشته شد، (هنوز) می‌نگریستم و بدنش نابود شد و به شعله آتش<sup>p</sup> سپرده شد.<sup>۱۲</sup> از دیگر ددان نیز سلطه آنها باز ستانده شد و

۱- تحت‌اللفظی: به روزگار پیر شده....  
۲- به ترجمه‌دیگر (برابر متن سریانی): پشم گوسفنده.  
۳- حضور الهی که در اینجا مظہر پیرمزد به خود گرفته است و چهارچوب طبیعی آن آتش است (ر. ک خروج:۱۸:۱۹؛ مز:۳:۵۰).

۴- در نسخ دیگر هزاران هزار و کرور کرور (= ۱۰۰۰۰) گرفته شده از واحدهای نظامی است. همه افواج آسمانی در خدمت خدا هستند.

۵- تخت‌ها (بند ۹) زده شده بودند تا دادگاه آسمانی اجلاس کنند. اما نایب‌های خدا در این جا تعیین نگردیده‌اند. در کتاب خنوخ مقدسان هم رتبه قضات می‌باشند (۱ خنوخ:۴۵-۳:۴۵) در کتاب عهد جدید این پسر انسان است که قاضی می‌گردد و فرشتگان نایب وی اند (مت ۲۰:۹-۲۰:۹) در کتاب دانیال ۷ شکل پیر به خود گرفته (مکا:۱۳:۱۴-۱۴:۱) و مسیح به حواریون خود و عده می‌دهد که در وظیفه‌ای که اعمال می‌کنند مشارکت کند (مت ۲۸:۱۹-۲۸:۲۰؛ مکا:۳۰:۲۲).

۶- در این کتابها فرض برآن است که اعمال نیک و بد آدمیان مشخص گردیده‌اند (اش:۶:۱۹-۶:۲۸؛ مز:۵:۶؛ مکا:۱۲:۲۰) همچنین در بردارنده دفتر اعمال آدمی به منظور «جهان آینده» است (اش:۳:۴-۳:۶؛ ملا:۳:۱۶-۱۶:۱؛ دان:۱:۱۲-۱:۱۲؛ ر. ک مز:۶:۶-۶:۷؛ لو:۸:۱۰-۸:۱۳).

۷- متن در این جا حاوی تعبیر شدید سیاق جمله است Anacolithe، شاید به علت از قلم افتادن پایان جمله یا دستکاری جمله.

۸- بر آتش چون ابزار انتقام الهی ر. ک اش:۶:۶-۶:۱۶؛ لو:۲۴:۱۶-۲۴:۲۰؛ مکا:۲۰:۱۴-۲۰:۱۳ به نظر می‌رسد که برای نویسنده پس از سقوط امپراتوری ظلم (مجسم در آنتیوخوس چهارم) قلمروهای دیگر برای آن که دست نشانده قوم قدس باری تعالی گردند، دوام خواهند آورد (ر. ک بند ۲۷).

۹- تعیین زمان که از پیش به عمل آمده است در مورد آزادی است یا داوری؟

۱۰- متن تفسیر یهود و تمودوسیون: با؛ هفتادتنان: بر. در عهد جدید هر دو به کار رفته است.

۱۱- تحت‌اللفظ: پسر بشریت. لذا انسانی فردی. نماد انسان در اینجا رو در رو با نماد عفریتان که بر وی سبقت داشته درمی‌آید: آمدنیش با (یا بر) ابرها وی را در ارتباط با سهی روحانی قرار می‌دهد درحالی که دادان از دریا برآمده بوده اند که در نماد قلمرو شر است. تأثیر ادبی آشکار شدن خدا Theophanie مذکور در عهد عتیق درجایی که خدا در ابرها ظاهر می‌گردد مسلم است (ر. ک خروج:۳۴:۵-۳۴:۵؛ لاؤ:۲۱:۶-۲۱:۲؛ اعد:۲۵:۱۱-۲۵:۵) درباره معنای این شخصیت نمادین و تعبیر آنی آن ر. ک به توضیح مدخل باب هفت.

۱۲- پسر انسان از سوی خدا به نزد انسانها نمی‌رود. به سوی خدا می‌آید تا تاج مجللی بر سریش نهاده شود. موضوع قابل درک است اگر معرف قوم مقدسان باری تعالی باشد به مشارکت در ملکوت خود خدا فراخوانده شده‌اند.

۱۳- همین اصطلاح در قمران در «مکتوب تحریفی پیدایش» دیده می‌شود (که موضوع آن: دم یا تنفس است). بدن یا سینه (قید)ی است که در آن نفس یا روح در بند است.

حرفهای گزاف می‌زد و از دیگران عظیم الجشه تر به نظر می‌رسید. من ۲۱:۸-۲۴

می‌نگریستم و این شاخ با مقدسان می‌جنگید و بر آنها فائق می‌گردید. تا ۲۲:۲۰-۲۴ مکا آنکه پیر آمد و عدالت به مقدسان باری تعالی باز داده شد<sup>a</sup> و آن لحظه که مقدسان به مالکیت<sup>b</sup> ملکوت در آیند، فرا رسید.

وی چنین گفت: چهارمین دد: بر روی ۴۰:۲-۴۳

زمین یک قلمرو چهارم خواهد بود، همه زمین را خواهد بلعید و آن را در هم شکسته و خرد خواهد کرد.<sup>c</sup> و ده شاخ: از این مکا ۱۷:۱۲

قلمرو ده پادشاه بر خواهند خاست و یکی ۱۱:۲۱

بعد از آنها<sup>d</sup> بر خواهد خاست، با پیشینیان تفاوت خواهد داشت و سه پادشاه<sup>e</sup> را سرنگون خواهد کرد.<sup>f</sup> سخنانی بر ضد ۱۱:۲۶

باری تعالی<sup>g</sup> خواهد گفت و با مقدسان قادر

هراسان<sup>w</sup> کرد.<sup>۱۶</sup> به نزد یکی از آنان که ایستاده بود رفتم و چیزی مطمئن درباره همه اینها از وی پرسیدم:<sup>۱۷</sup> این ددان عظیم الجشه - که چهاراند<sup>x</sup> - چهار پادشاه می‌باشند که از زمین بدر می‌آیند.<sup>۱۸</sup> و مقدسان<sup>y</sup> قادر متعال قلمرو را دریافت خواهند کرد و قلمرو را جاودانه خواهند داشت هماره جاودانه.<sup>۱۹</sup> آنگاه یقینی خواستم در باره ده چهارم که از همه دیگران متفاوت بود و بی نهایت موحش با دندانهای آهنی و چنگالهایی مفرغین، که دریده، خرد می‌کرد و آنچه را باقی مانده بود لگدکوب می‌نمود.<sup>۲۰</sup> و درباره ده شاخ<sup>z</sup> سرش و آن دیگری که بلند شده بود و در برابر سه (شاخ) افتاده بود. این شاخ که دارای چشمها و دهانی بود که

- موقعیت مشابه و ضعیت نبوکدن نصر در ۳-۲. وی در بی معتبرانی بود تا خوابش را تعبیر کنند. دانیال به فرشته معبری رجوع می‌کند تا خوابش را تعبیر کند. (بندهای ۱۷ و ادامه آن).

- سک روایت از سک پاسخ‌های غیب‌گویان قدیمی شرقی پیروی کرده است. هر بند از رؤیا به تفصیل گرفته شده و بر اساس روایت قبلی توضیح داده شده. و سپس تعبیر آن داده می‌شود (ر. ک ۱۳:۱، ۲۳-۲۴:۴، ۴۳-۴۱:۴، ۲۳-۲۴:۵، ۲۸-۲۶:۵).

- شکل عبارات از نظر دستور زبان (با قادر متعال به صیغه جمع) به نظر بیگانه است. برخی مفسران ترجمه می‌کنند: « المقدسان در بین موجودات آسمانی» عنوان مقدسان معمولاً به فرشتگان گفته می‌شود (ر. ک ۴:۴، ۱۰:۱۰، ۳:۳-۳:۱۰، اش ۲:۴). بنی اسرائیل در واقع قوم مقدس است (خروج ۱۶:۶)، انسان و فرشتگان در ادبیات مکاشفه ای با هم در مشارکت اند. (وصیت لاوی ۱۹:۱-۳ و نسبت نفتالی ۸:۶-۷) همین فکر در قمران نیز دیده می‌شود و عهد جدید آن را از سر می‌گیرد (ر. ک کول ۱:۱۲). المقدسان قادر متعال، که در این جا منظور قوم خداست و بیشتر اسرائیل مؤمن است (ر. ک بندهای ۲۲:۸، ۲۵، ۲۶:۱۱).

- فرشتگان که این قوم به آنها وابسته می‌باشد (یکی از معانی محتمل برای بند ۲۷) می‌باشد.

- در مکاشفه یوحنا ۱۲:۳-۳:۱۰ از این هفت سردار و ۱۰ شاخ و همچنین ددی که از دریا بیرون می‌آید (۱:۱۳). اما نماد سرها فقط در دنباله متن ۱۳:۳ مورد استفاده قرار می‌گیرد. نماد دشاخ در مکاشفه ۱۷:۱۲ مجدداً ظاهر می‌گردد.

- معنای محتمل از متنی مشکل شاید بدایتاً چنین بوده است... دادگاه نشست خود را بدهد و به مقدسان سلطه و پیگرگی داده شود... مکا ۱۷:۱۲.

- این یادآوری طولانی رؤیا به نظر می‌رسد ناشی از یک افزوده شانوی باشد، اما در تمام شواهد متن دیده می‌شود و برای توضیحی که می‌آید ضروری است.

- تقدیسون در این جا می‌افزایید... که در بدی از همه پیشیمان فراتر خواهد رفت.

- درباره سه پادشاه شکست خورده از آنتیوخوس ایپیان ر. ک به توضیح مقدمه همین باب.

- ر. ک دان ۱:۴، ۱۸:۵-۲۱ در مورد کفرگویی‌های پادشاه شاه ظالم ر. ک بند ۸ توضیح.

است و رنگ باختم. و من موضوع را در ۹:۵  
لوب ۱۹:۲ نگاه خواهم داشت.

### روایای قوچ و بُز نر<sup>k</sup>

<sup>۱</sup> در سومین سال سلطنت بلشصر ۱:۷:۱۵  
 پادشاه، به من، دانیال رویایی پدید ۱:۷  
 آمد، بعد از آن رویایی که پیشتر پدید آمده  
 بود. <sup>۲</sup> در رویا می نگریستم، وقتی که  
 می نگریستم در قلعه شوش <sup>۱</sup> بودم که در استان ۲:۱:۱۰  
 عیلام است. در رویا می نگریستم و من در ۱:۱:۱۴  
 نزدیک رودخانه اولایی بودم. <sup>۳</sup> چشمها را  
 بلند کرده و دیدم: قوچی در کنار رودخانه ۱:۱۷:۳۴ و ۱:۱۸:۳  
 بود. او دو شاخ داشت و دو شاخ بلند  
 بودند، اما یکی بلندتر از دیگری بود و  
 بلندتر در پشت <sup>m</sup> روییده بود. <sup>۴</sup> دیدم قوچ ۱:۱۱  
 خروج ۲:۷:۵

متعال بدرفتاری خواهد کرد. طرح تغییر <sup>f</sup>  
 تقویم <sup>f</sup> و تورات <sup>g</sup> را خواهد افکند  
 و (مقدسان) برای زمانی دو زمان <sup>h</sup> و  
 نیمی از زمان <sup>i</sup> به دستهای وی تسليم خواهند  
 شد. <sup>۲۶</sup> سپس نشست دادگاه (برگزار) ۱:۱۲:۱۲  
 مکا: ۱۰:۶-۴:۲۰  
 می شود و سلطه از وی برگرفته خواهد شد  
 تا بطورقطعی ویران و نابود شود. <sup>۲۷</sup> و  
 قلمرو، سلطه و بزرگی قلمروها در زیر همه  
 آسمانها به قوم مقدسان باری تعالی داده  
 مکا: ۵:۲۲  
 خواهد شد.

قلمرو وی قلمروی جاودانه است  
 و همه قدرتها وی را خدمت کرده و  
 اطاعت خواهند کرد».

<sup>۲۸</sup> روایت <sup>j</sup> در اینجا به پایان رسید. من  
 دانیال، افکارم را سخت هراسان کرده

f- تحت الفظی: زمان ها. یعنی تاریخ های اعیاد در تقویم مذهبی اسرائیل (ر. ک ۱- مک ۱: ۴۵).

g- ر. ک ۱- مک ۱: ۴۹-۴۱.

h- ... زمان در اینجا عملاً به معنای سال است...

i- این سه سال و نیم در ۲۷:۹ باز دیده می شود (نصف هفته در سال). منظور گاهشماری نمادین است (۷) که در آن نصف رقم کامل (هفت ۷) خبر از شکست پلیدان می دهد؛ نماید در بی ارتباط صحیحی در آن با تقویم واقعی برآمد در جای دیگر ارقام متفاوتی دیده می شود در ۱۴:۸ دو هزار و سیصد ۲۳۰۰ بامداد و شامگاه (یعنی ۱۱۵۰ روز) در ۱۱:۱۲ روز، ۱۲:۱۲ در ۱۳۳۵، ۱۳۳۵ روز (ر. ک به توضیح درباره ۱۲:۱۲) درواقع دوران شکنجه و ظلم آنتیوخوس از ۱۶۵ تا ۱۶۸ ق.م. به درازا می کشد، یعنی کمابیش سه سال و نیم. همین گاهشماری نمادین در مکافته یوحنا از سرگرفته می شود (۲:۱۱، ۴:۲۲ ماه) و به نشانه های دیگری در لوقا ۲۵:۴ و نامه یعقوب ۱۷:۵ (سه سال قحطی اعلام شده از سوی انبیاء که همان سه سال و نیم است) اشاره شده است.

j- تحت الفظی: تا اینجا پایان سخنان (ر. ک بند ۱ توضیح).

k- اینک منظره نویی از تاریخ که تحت شکل رویای نمادین جلوه می کند. قوچ دو شاخ (قلمرو دو بخشی ماد و پارس) توسط بزرگ نری با یک شاخ بزرگ (قلمرو یونانی اسکندر) جایگزین می گردد. وقتی این شاخ می شکند (مرگ اسکندر) به جای آن چهار شاخ کوچکتر می روید (میراث خواران امپراتوری اسکندر). سرانجام یک شاخ کوچک به میان می آید (آتشخوس ایفان) که با غرورش علیه خدا قیام کرده و عبادت او را نابود می کند و به قوم خدا ظلم و ستم روا می دارد. اما سقوط نهایی او به حکم الهی با طنین هرچه بیشتر اعلام می گردد. با پیروی از سبک نگارش مکافته نگاری، نگارنده فبلای این رویای نمادین را دیده (۱۴-۲:۸) بعد فرشته معبری برای توضیح موضوع به نزد وی می آید (۲۶-۱۵:۸) متن عبری متأسفانه بسیار دچار سقطات و پارگیها شده است و متن یونانی (به ویژه تئودوسیون) وضعی نیست که بتوان آن را به صورت قطعی بازسازی کرد. (به ویژه بندهای ۱۱-۱۳ و ۲۴-۲۵).

l- شوش پایتحت باستانی عیلام که با بلی ها آن را متصرف گردیدند و پس از دوره پارسیان به اهمیت رسید.

m- پس از چیرگی مادی ها، سلسله پارسی شاهان انشان - (انزان)، پادشاهی را در زمان کوروش به تصرف در می آورد (۵۴۹ ق.م.).

شاخی رویید، کوچک، که به سوی جنوب،<sup>۱۲:۵:۶</sup> اش<sup>۱۹:۷:۷-۲۲:۳</sup> به سوی خاور، به سوی [سرزمین]<sup>۱۲:۱۱:۶-۱۶:۱</sup> گوهرنشان<sup>r</sup> بسیار رشد کرد.<sup>۱۰</sup> او تا افواج آسمانی<sup>s</sup> رشد کرد، بخشی از آن فوج و ستارگان را به زمین افکند و آنها را لگد مال کرد.<sup>۱۱</sup> و تا رأس افواج رشد کرد و از او قربانی همیشگی را برداشت و جایگاه خروج<sup>۲۲:۲۹</sup> عز<sup>۲۳:۳</sup> قدش<sup>t</sup> مطروح گردید،<sup>۱۲</sup> همچنین افواجش. بر روی قربانی جاودان، جنایت<sup>۱-۲۳:۱۴-۱۳:۱</sup> مکا<sup>۳:۱۲-۲۴:۸</sup> جایگزین گردید و وی حقیقت را به خاک انداخت، اقدام کرد و موفق شد.<sup>۱۳</sup> شنیدم که قدیسی سخن<sup>v</sup> می‌گفت، و قدیس دیگری به آن که حرف می‌زد گفت: «رؤیا تا چه وقت (دوام) خواهد داشت: قربانی همیشگی از میان رفتة، جنایت ویران کننده برقرار شده و (جایگاه) قدس و افواج لگد مال<sup>w</sup> شده خواهند بود؟»<sup>۱۴</sup> او به وی گفت: «تا دو هزار و سیصد شامگاه (و) بامداد<sup>x</sup>، آنگاه (جایگاه) قدس به جای مکا<sup>۶:۱۲-۱۳:۵</sup> برحق خود برقرار خواهد گردید».

به سوی باختر، به سوی شمال و به سوی جنوب شاخ می‌زد. هیچ ددی در برابر شادوار<sup>۱۴:۲</sup> تاب نمی‌آورد و هیچ کس از قدرت<sup>n</sup> وی ۲۶:۱۶,۳:۱۱ خلاصی نداشت. او به میل خود رفتار می‌کرد و رشد می‌نمود.<sup>۵</sup> و من مواطن بودم و اینک بزر نری که از مغرب بر پهنه همه عز<sup>۲۳:۸</sup> زمین می‌آمد، اما بدون آنکه زمین را لمس کند و این بزر نر دارای شاخی مهیب بین دو اش<sup>۲:۴۱</sup> چشم بود.<sup>۶</sup> تا به نزدیک قوچ مجهز به دو سمو<sup>۲:۲۱-۲۳</sup> شاخ که دیدم در کنار رودخانه است آمد و با تمام قوتش<sup>۰</sup> به سوی وی خیز برداشت.<sup>۷</sup> دیدم به قوچ (حمله) ورشد و وی علیه او غضیناک گردید. او قوچ را زد و دو شاخش ۱۱:۱۱ را شکست و قوچ قوت پایداری<sup>P</sup> در برابر وی نداشت وی را به خاک انداخته لگد مال کرد و کسی نبود تا قوچ را از سلطه او برهاند.<sup>۸</sup> بزر نر بسیار رشد کرد، اما وقتی اش<sup>۵:۲۹</sup> قوی گردید، شاخ بزرگش شکست و چهار (شاخ) مهیب به جای آن در چهارجهت ۴:۱۱:۲:۷ بادهای آسمان<sup>۹</sup> رویید.<sup>۹</sup> و از یکی از آنها

n- اشاره به فتوحات پی دری پادشاهی پارس: لیدی (در آسیای صغیر)، بابل، سوریه، فلسطین، مصر و...  
o- اسکندر از تنگه داردانی (هلس یونت) گذشته و در زمان داریوش سوم معروف به کودمان Codoman در سال ۳۳۴ به آسیا حمله کرد.

p- نبرد گرانیکوس (۳۳۴)، ایسوس (۳۳۳) و اریبل (۳۳۱).

q- پس از مرگ اسکندر (۲۲۲)، امپراتوریش بین چهار تن از سردارانش تقسیم شد که از میان آنان سلوکوس اول بابل و سوریه را متصrf شد که موضوعش در بند بعد خواهد آمد.  
r- آنتیوخوس اپیفان (چهارم) (۱۷۵-۱۶۴) سعی در گسترش تصرفاتش به سوی مصر به ضرر پارتی ها کرد. و سرانجام به سرزمین با تجمل یهودیه درآمد.

s- رژمندگان با افواج آسمانی موجودات آسمانی اند که مقدسان بین اسرائیل به آنها وابسته هستند (باب ۷). این بند اشاره به بی حرمت کردن معبد اورشلیم توسط آنتیوخوس چهارم دارد و رابطه ای بین آسمان و زمین برقرار می‌سازد.  
t- در سال ۱۶۸ آنتیوخوس چهارم یونانی کوئن یهود را موقوف و معبد اورشلیم را تقدیم زئوس (زاوش) المی نمود!

u- این بخش از بند، که کلمه به کلمه ترجمه گردیده میهم است و برآن اساس ممکن است ترجمه های متفاوتی به عمل آورد.  
v- متن زیاد واضح نیست. اگر طرح کننده سؤال دانیال می بود بهتر مفهوم می گردید (ر.ک بند ۱۴).

w- من عبری. سؤال خوب محفوظ نمانده است.

x- برابر ۱۱۵۰ روز. با اشاره به قربانیهای شامگاهان و بامدادان (ر.ک ۲۱:۹) نیادگرایی ارقام میهم است. اما بین پاییز ۱۶۷ (لغو آینین یهود) و تغهیر معبد (۱۶۴ دسامبر) اندکی بیش از سه سال فاصله است: شاید ۱۱۵۰ روز مربوط به این گاهشماری واقعی باشد (سه سال، سیصد و شصت (۳۶۰) روز = ۱۲۰×۳۰) بیش از ۲ ماه از ۳۰ روز، بیش از ده روز.

بدون آنکه قدرت وی را داشته باشدند.  
 ۲۳ در پایان سلطنت آنان، وقتی گناهکاران از حد گذشتند، پادشاهی با چهره ای دژم و ماهر در حل معماها<sup>d</sup> برخواهد خاست. امث:۱۳  
 ۲۴ قدرتش فزونی خواهد یافت، اما نه به قدرت (خویش)، با شگفتی دست به ۱-پا:۱۰-۱ داوری:۱۲:۱۴:۱۲  
 نابودی خواهد زد، او موفق خواهد شد مکا:۱۱:۱۲-۱۳  
 و اقدام خواهد کرد و توانمندان و قوم مقدس را نابود خواهد کرد. ۲۵ با حیله ای<sup>e</sup> که از آن ۲۵:۷  
 وی است دروغگویی در دستش موفق خواهد بود، او در قلبش رشد خواهد یافت و در آرامش کامل بسیاری<sup>f</sup> را نابود خواهد نمود. ۱-مکا:۱۱:۲۴-۲۵  
 علیه رئیس رئیسان برخواهد خاست، اما ۳۶:۱۱:۱۱:۸ مکا:۱۷:۱۴:۱۳  
 بدون دخالت هیچ دستی<sup>g</sup> وی درهم خواهد شکست. ۲۶ و رؤیای شامگاهان و بامدادان که گفته شد، حقیقت است. اما آنچه تو راست، رؤیا را مخفی نگاه دار زیرا برای ۱۹:۱۷:۸ روزهای دور دستی<sup>h</sup> است». ۲۷ و من دانیال حر:۱۲:۱۰-۱۱  
 از خود بیخود<sup>i</sup> شدم و روزهای بسیاری بیمار ۲۸:۷:۱:۲ گردیدم سپس برخاستم و امور پادشاه را ۱۱:۵:۴:۸:۲ تصدی کردم. در برابر رؤیا مبهوت مانده و آن را درک نمی کردم.

۱۵ آنگاه، هنگامی که من دانیال به رؤیا می نگریسم و سعی داشتم آن را درک کنم، اینک در مقابل من مانند ماهیت انسانی<sup>y</sup> ۲۶:۱ قرار گرفت. ۱۶ صدای انسانی<sup>z</sup> را بین (کرانه های) اولای شنیدم، وی فریاد بر آورده می گفت: «جبرئیل، رؤیا را به وی بفهمان». ۱۷ او به جایی که من بودم آمد و وقتی آمد، من هراسناک شدم و بر چهره افتادم. او به من گفت: «ای پسر انسان. بفهم که رؤیا برای<sup>a</sup> زمان است.» ۱۸ و در حالي که با من حرف می زد من از شدت ترس چهره برخاک<sup>b</sup> از پا در آمده بودم. او مرا لمس کرد و به جایی که بودم مرا قرار داد. ۱۹ گفت: «اینک ترا گویم در پایان ظلم چه خواهد شد، زیرا پایان در لحظه ثابتی است. ۲۰ قوچی که مجهر به دوشاخ دیدی، اینان پادشاهان ماد و پارس هستند. ۲۱ بز نر شمالو، پادشاه «یاوان» است و شاخ بزرگی که در میان چشمانش است، پادشاه<sup>c</sup> نخستین می باشد. ۲۲ اگر وی در هم شکسته و اگر چهارتا به جایش روییده است یعنی که چهار قلمرو از ملت وی برخواهد خاست اما

۱۴- منظور جبرئیل فرشته است. نویسنده دقت نظرهای زبانی را برای تشریح جهان فرشتگان می افزاید.

۱۵- برای تشخیص ظاهر انسان مذکور در بند.

۱۶- ساختار معمولی سبک مکافشه نگاری حاوی یک رؤیا، یک گفت و شنود آسمانی و توضیحات ارائه شده توسط فرشته مفسر است. این ساختار در بی کتاب هدف عتیق وجود دارد (ر.ک زکریا:۲؛ دان:۱۰-۱۱؛ مکافشه جاهای مختلف).

۱۷- واژه فنی برای بیان وضعیت ثانویه شخص بیننده رؤیا به مانند پیدا:۲۱ و ۱۲:۱۵.

۱۸- ر.ک توضیح های بندهای ۷-۶.

۱۹- تحتاللغظی: سخت روی و درک کننده معماها.

۲۰- برابر متن یونانی هفتادنام (بندهای ۲۴ و ۲۵): قدرتمندان و قوم قدیسان را نابود کرده و مهارت اش برعلیه مقدسان (معطوف می گردد)؛ منش خیانت پیشه اش، موفق می گردد.

۲۱- همان طور که از سیاق مطلب برمی آید موضوع اشاره به شکنجه یهودیان به سال ۱۶۵ تا ۱۶۷ دارد.

۲۲- نگاه شود به ۴۵:۲ (ر.ک ۳۵:۲) در اینجا با بیان بسیار پوست کنده ای از داوری خدا در آینده سر و کار داریم.

۲۳- در ادبیات مکافشه ای، پوشیده ماندن موضوع مکافشه بسیار معمول است (ر.ک ۱۰:۱۰). به این وسیله نویسنده قادر می گردد که کتابش را تحت سربرستی و اهتمام پیامبری از زمان گذشته قرار دهد.

۲۴- ر.ک به ۱۶:۴.

## نبوت هفتاد هفته<sup>۹</sup>

- <sup>۱</sup> سال اول داریوش پسر اخشورش از  
تزاد ماد<sup>k</sup>، که بر قلمرو کلدانیان  
پادشاهی یافت.<sup>۲</sup> در سال اول سلطنتش، من  
دانیال، شمار سالهای را که برابر سخن  
یهوه که بر ارمیا<sup>n</sup> نبی نازل گردیده بود و  
ویرانی اورشلیم در آن باید به تحقق  
می‌پیوست در کتابها جستجو می‌کردم:  
هفتاد سال.<sup>۳</sup> رویم را بسوی خداوند خدا  
برگرداندم تا در نیایش و استغاثه<sup>۱</sup>، روزه و  
پلاس و خاکستر مسئلت نمایم.<sup>۴</sup> یهوه خدای  
خود را نیایش کرده و اعتراض<sup>m</sup> نموده  
گفتم:
- «آه! یهوه، خدا، عظیم، سهمناک، که  
نسبت به کسانی که دوستشان داری و  
فرمانهای ترا اطاعت می‌کنند پیمان و  
خروج<sup>۵</sup> امانت را محفوظ می‌داری. <sup>۶</sup> ما گناه  
ورزیده ایم، و ما خطأ کرده ایم، و بدی
- <sup>۷</sup> اینجا جهت تازه‌ای می‌باید. این بار نقطه شروع حرکت آن متنی از  
نوشه‌های انبیایی است که به دیده نوی پیام «مرقوم» [رقی- عدی] که در آن خدا از پیش خطوط آخرت معهد را رقم زده  
است نگریسته می‌شود. این مفهوم انبیایی، که معنای آن تا زمانی که «پایان» هنوز فرا نرسیده به نحوی گسترش می‌باید،  
اجازه می‌دهد تا برای جستن نوری بر بحراهای موجود و تابع آن ممکن گردد. هاتف ار ۱۱:۲۵ (ر. ک ۱۰:۲۹)، سقوط  
بابل و رهایی قوم بنی اسرائیل را در پایان یک دوران نمادین هفتاد ساله برابر ده هفت سال یا دوره سیستی Sabbatiques (ر. ک لاو ۷-۲ و تث ۱۵:۱۰-۱۱) قرار داده است. وقایع نویسان در این دورنمای زمان اسارت بابل را ثبت کرده اند (۲-۲۱:۳۶). کتاب دانیال ۷۰ سال را به هفتاد ده سال تغییر داده است (اغلب به هفته برگردانده می‌شود که تعیین کننده هفت  
روز هفته است) یعنی ده دوره هلله (لاؤ ۱۸-۸:۲۵) که در انتهای آن بحران نهایی پایان یافته و آزادی بزرگ فرا خواهد  
رسید. البته این رویداد در ارتباط مستقیم با مسائل حاضری بوده که به علت شکنجه آنتیوخوس مطرح شده بود. متأسفانه متن  
کتاب مقدس در این باره که فرشته جیریل به عنوان مفسر و هاتف جدید موضوع را تشریح می‌کند (بندۀای ۲۷-۲۴) آن چنان  
دچار دستکاری‌های متعدد گردیده که مقابله برداشت‌های مختلف آن همیشه به آسانی قابل تفکیک نیست.
- <sup>k</sup>- تاریخ کسی را به نام داریوش مادی نمی‌شناسد. اما دو متن انبیایی که احتمالاً پیش از سال ۵۴۹ نوشته شده‌اند (یعنی به  
سلطنت رسیدن کوروش)، ویرانی بابل را در ارتباط با مادی‌ها قرار می‌دهد (اش ۱۳:۱۷؛ ار ۱۱:۵۱) از دید دانیال  
جایگزینی‌های امپراتوری‌ها مطابق نظم زیرین است: بابل، مادی‌ها، پارسی‌ها، اسکندر و یونانیان.
- <sup>l</sup>- می‌توان چنین نیز استبیاط کرد: برای یافتن وی از راه نیایش ... اما حرف اضافه «توسط» در متن نیست.
- <sup>m</sup>- نویسنده در اینجا دعائی از آینین نیایشی به میان می‌آورد که احتمالاً قبل از این متن وجود داشته و به طور می‌سوط در کتاب  
باروخ آمده است (۱:۱۵-۸:۳). ر. ک نج<sup>۹</sup> و عزرا<sup>۱۰</sup>.
- <sup>n</sup>- همان واژه عبری قانون، اما به صورت جمع (مانند ار ۳۲:۲۳؛ مز ۵:۴۵) قانون کمتر به معنی مصوبات مجموعه قضایی  
بوده و بیشتر به معنی تعلیماتی الهی برای هدایت زندگانی است.

اورشلیم و قوم تو برای همه کسانی که اطراف ما را احاطه کرده اند مایه ننگ حزب:۸،۳:۲۵-۴:۳۶ است.<sup>۷</sup> و اینک ای خدای ما، نیایش مز:۴:۷۹ خادمانست و استغاثه های وی را بشنو و چهره ات را در قدس متروک خویش بخاطر مز:۷-۳:۷۴ خودت خداوندا<sup>۸</sup>، بدرخشن. <sup>۹</sup> ای خدای اش:۱۱-۹:۴۸-۹:۷-۴:۳۶ من گوش فرا دار و بشنو، چشمهايت را اش:۱۶:۱۹-۲:۱۶-۳:۷ بگشا و درماندگی ما و شهری را که به نام بار:۱۷-۱۶:۱۷-۳:۷ تو نامیده شده است بنگر. زیرا بخاطر کارهای عادلانه خود نیست که ما استغاثه های خود را به حضورت آورده ایم ار:۲۶:۳۸-۹:۲-۴:۲ بلکه بخاطر رحمت بی حد توس. <sup>۱۰</sup> خداوندا بشنو! خداوندا ببخشای!<sup>۱۱</sup> خداوندا توجه کن و اقدام کن. دیر ممکن بخاطر خودت، خدای من زیرا شهر و قوم تو بنام تو نامیده شده اند! <sup>۱۲</sup>

<sup>۱۰</sup> هنوز داشتم با نیایش و اعتراض گناهان خود و گناهان قوم خود اسرائیل سخن می گفتم و استغاثه خود را به حضور یهوه خدای من عرضه می داشتم، برای کوه<sup>۸</sup> مقدس خدای من؛ <sup>۱۳</sup> در نیایش به سخن گفتن بودم که انسانی - جبرئیل که در آغاز<sup>۱۴:۸</sup> در رویا دیده بودم با پرشی سریع به هنگام اش:۲:۶-۴:۶ هدیه شامگاهی<sup>۹</sup> به نزد آمد. <sup>۱۵</sup> او آمده با اش:۱۸:۱-۲:۶ من حرف<sup>۱۰</sup> زد و گفت: «دانیال اکنون بیرون آمده ام تا هوش تو را باز کنم.<sup>۱۱</sup> در

<sup>۱۱</sup> همه اسرائیل تورات تو را نقض کرده است و از آن روی گردانده تا صدای تورا نشنود. پس لعن و سوگندی که در تورات موسی<sup>۱۲</sup> خادم خدا نوشته شده است برمای نازل شده زیرا عليه او گناه کرده ایم.<sup>۱۳</sup> و وی سخنانی که برضد ما، و برضد داورانی که ما را داوری کرده اند، گفته P بود تحقیق بخشیده، با فروآوردن بدیختی بزرگی بر ما، بطوریکه هرگز زیر هیچ آسمانی آنچنان نبوده است که در اورشلیم شده.<sup>۱۴</sup> برابر آنچه در تورات موسی نوشته شده است، همه این بدیختی ها بر ما وارد آمده است اما ما چهره یهوه، خدای خود را با بازگشت از گناه خود و با درک وفای وی آسایش نبخشیده ایم.<sup>۱۵</sup> یهوه ناظر بر بدیختی است و آن را بر ما آورده است. زیرا یهوه خدای ما در همه اعمالی که کرده است عادل است اما ما به صدای<sup>۹</sup> وی گوش نداده ایم.<sup>۱۶</sup> اینک خداوندا، خدای ما، تو که قوم خود را از سرزمین مصر با دستی قوی خارج کرده و از خود نامی (بوجود آورده ای) آنچنانکه امروز است، مأگناه کرده ایم مابدی کرده ایم.<sup>۱۷</sup> خداوندا، برابر همه اعمال عدالتت، که خشمت و غضبت از شهر تو اورشلیم، کوه مقدس تو، به دور باد زیرا به خاطر گناهان ما و خطاهای پدرانمان،

۰- ذکر تورات موسی، که از زمان عزرا تشبیت گردیده بود یادآور اساس قضایی است که یهودیان از آن بهره می جستند و در امپراتوری هایی که جایگرین یکدیگر می شدند و آنها رعایا و اتباع آن بودند مراعات می شد.

P- ر. ک لعن های مذکور در تثنیه (به ویژه در باب ۲۸).

q- ر. ک دان ۲۷:۳-۳۱ در ضمیمه یونانی.

r- متن یونانی تقدیسون: به خاطر تو خداوندا- متن هفتادتنان: به خاطر خادمان تو، خداوندا.

s- یا: بر روی کوه مقدس یعنی در معبد اما بعد بی حرمت گردیده و دانیال به تبعید رفته است.

t- اشاره به ساعات آئین نیایش روزانه در معبد، که مشتمل بر هدیه شام (ر. ک اعد ۴:۲۸) بود.

u- در یک متن یونانی (هفتادتنان) و متن سریانی چنین آمده است: او آمده، با من حرف زد و به من گفت.

آغاز استغاثه هایت، کلامی خارج شد و من  
آمده ام آن را به تو اعلام دارم، زیرا تو مرد  
۱۹، ۱۱:۱۰ ممتازی هستی. پس سخن را تشخیص بده و  
رؤیا را دریاب.

**۲۴** هفتاد هفته برای قوم تو و شهر مقدس  
تو، برای قطع جنایت، و ختم گناه<sup>۷</sup> استغفار  
اش: ۲:۴۰ ملا: ۲۰:۳۳ از خطأ، برای آوردن عدالت جاودانی،  
لهم: ۲۴:۲۴ ممهور داشتن رؤیا و نبی، و تدهین قدس  
اع: ۳۸:۱۰ القداس تعیین گردیده است.

**۲۵** پس بدان و بفهم! از زمانی که برای  
عزم: ۴:۴۵ بازسازی اورشلیم کلامی خارج شده تا به  
اش: ۲:۴۴ ایش: ۱:۴۵ یک رئیس مدهون، هفت<sup>W</sup> هفته است.  
ام: ۳:۱۵ از: ۱: سپس مدت شصت و دو هفته (اورشلیم) با  
مز: ۱:۲ مز: ۱:۷

۷- متن مشکل است و معناش مشکوک می باشد. ما معنای متن هفتادنام را دنبال می کنیم. اما با تغدوسیون چنین نیز می توان  
استنباط کرد: برای ممهور کردن... سراسر افق و عده ها در اینجا مشت امت و هدف آن تحقق نهایی نجات اعلام شده از سوی  
انباء می باشد. ممکن است که تدهین قدس القداس معناش تقدیس معبد باشد که توسط بهودا مکابی به تاریخ ۱۴ دسامبر  
۱۶۴ ق.م. به عمل آمد. اشاره با ارزش برای تاریخ این متن، که بدین ترتیب معنای این روی داد را در مشی خداوندی اشعار  
می دارد.

**W**- تقویم نمادین: هفت هفت سال (= ۴۹ سال) که تشکیل دهدیه یک دوران هلهله (استغفار گناهان) است، که مصادف با فرا  
رسیدن زمان فیض و سپاس می باشد، پایه گذار این امر کاهن اعظم یوش بوده که معبد دوم را به سال ۵۱۵ تقدیس کرد (ر.ک.  
زک: ۱۴:۴). مسیح سرور کاهن اعظم است که با تدهین تقدیس گردیده است (ر.ک توضیح خروج ۷:۲۹).

**X**- فاصله زمانی بین سال ۵۱۵ و ظلم و جور آنتیوخوس اپیفان به سال ۶۲ دوره هفتگانه به علت نیاز گاهشماری نمادین تخمین  
زده شده است. ساختمان اورشلیم باعث مقاومت در برابر ویرانی یهودیت که در انتظار نجات نهایی است می گردد.

**Y**- اشاره محتمل به حضور کاهن اونیا سوم به سال ۱۷۰ (۲-۱۴:۱۱).  
**Z**- متن روشن نیست شاید واژه ای از آن آفتاده باشد. برابر یک نسخه یونانی (تغدوسیون): بدون آن که در وی داوری وجود  
داشته باشد.

**a**- اشاره به تصرف اورشلیم و پایان عبادت در معبد در سال ۱۶۷ ق.م.

**b**- زبان مکاشفه ای خواه ناخواه تأولی است اما به نظر می رسد در این جا متن درست محفوظ نمانده است. می توان به نحو  
دیگری هم استنباط کرد: و تا پایان جنگ مفتر ویرانی خواهد بود (تغدوسیون). متن قدیسی یونانی هم بند را به صورت  
تفسیری می نگارد. به هر تقدیر نویسنده نظر برداری و پایان کار آنتیوخوس است که هنوز فرا نرسیده بود.

**c**- منتظر آخرین (دوره هفتگانه سال است که مقدمه پایان می باشد).

**d**- برچیده شدن عبادت در معبد از پاییز ۱۶۷ تا ۱۴ دسامبر ۱۶۴. گاهشماری نمادین یک دوره نیم هفتگانه سالانه یادآور  
اقدامی بدین بوده است که به شکست می انجامد. (ر.ک ۷:۲۵ توضیح).

**e**- اشاره به تدهین قربانگاه بت پرستی به جای قربانگاه قربانی های سوختنی در ۷ دسامبر ۱۶۷ است (۱-۱۴:۱۳). واژه  
عربی «شومیم» Shomem که به ویرانگر ترجمه شده جنسی را با لقب خدای سوری (بعل شمیم) بعل آسمان ها (Baal Sha-  
mem) معادل زئوس المپی تشکیل می دهد. در زبان انبیایی واژه «مکروه» Abomination برای توصیف بتان به کار می رود  
[مکروه-ویرانگر] این دو واژه ویرانی و شناخت در ۱۱:۳۱ و ۱۲:۱۱ یک اصطلاح را به وجود می آورند که در عهد جدید (مر  
۱۳:۱۴-۱۴:۱۵) مت ۲:۴ دیده می شود. در مورد جناح ممکن است به معنای چهار شاخ قربانگاه باشد.

**f**- اگر ویرانگر به معنای بعل شمیم باشد (= بعل آسمان ها) در اینجا اشاره ای به ساقط نمودن بت به هنگام تطهیر معبد (۱۶۴)  
است. اگر این واژه مقصودش آنتیوخوس چهارم باشد، اعلامی مکتوم از سقوط قریب الوقوع او است (ر.ک آخر بند ۲۶).

بازوان و پاهایش بمانند درخشش مفرغ روت<sup>۴</sup>:۳  
صیقلی و زمزمه سخنانش چون صدای اش<sup>۵</sup>:۱۳  
همه<sup>۶</sup>م<sup>m</sup> بود.<sup>۷</sup> من، دانیال تنها کسی بودم  
که این ظهور را دیدم و افرادی که بامن  
بودند از این پدیده هیچ ندیدند، اما ترسی  
عظیم برآنان افتاد و برای اینکه پنهان  
شوند<sup>n</sup> گریختند.<sup>۸</sup> و من تنها ماندم و این  
ظهور بزرگ را دیدم و در من قوتی باقی<sup>۹</sup>-<sup>۱۰</sup>  
ماندم، درخشش من به تیرگی گرایید، نابود  
شد، و دیگر هیچ قوتی نداشتمن.<sup>۹</sup> ندای<sup>۱۰</sup>  
سخنانش را شنیدم و داشتم ندای سخنانش<sup>۱۱</sup>-<sup>۱۲</sup>  
را می شنیدم که از خودبی خود شده چهره بر  
خاک در افتادم.<sup>۱۰</sup> و اینک دستی مرا<sup>۱۱</sup>-<sup>۱۲</sup>  
لمس کرد و مرا بر خیزاند، در حالی که بر  
زانوان و کف دستهایم لرزان بودم.<sup>۱۱</sup> مرا  
گفت: «دانیال، ای انسان ممتاز<sup>p</sup>، سخنانی  
را که دارم به تو می گویم بفهم همان جائی

## رؤیای بزرگ پایانی<sup>g</sup>

۱ در سومین سال کوروش<sup>h</sup>، پادشاه<sup>۱:۱۴</sup>  
دان یونانی<sup>۱:۲۹</sup> پارس، سخنی بر دانیال که بنام<sup>۵:۴</sup>  
بلطفصر نامیده می شد وحی شد: سخنی<sup>۱:۷</sup>  
حقیقی و نبردی<sup>۱</sup> بزرگ. وی به سخن دقت<sup>۱:۴</sup>  
و به رؤیا توجه کرد.<sup>۲:۹</sup>  
۲ در این روزها، من دانیال سه هفته تمام<sup>۳:۹</sup>  
در ماتم بودم<sup>۳</sup> هیچ غذای دلپذیری<sup>۴:۱</sup>  
نمی خوردم، نه گوشت، نه شراب به دهان<sup>۴</sup>  
من داخل نمی شد و بر خود هیچ تدهینی روا<sup>۴</sup>  
نمی داشتم تا سه هفته تمام به سر رسید.<sup>۴</sup>  
بیست و چهارمین روز از نخستین<sup>j</sup> ماه در<sup>۴:۲</sup>  
بنسی<sup>۲:۲</sup> کنار نهر بزرگ، یعنی دجله بودم.<sup>۵</sup> چشمها<sup>۲:۳</sup>  
را بلند کرده و دیدم: مردی بود که کتان<sup>k</sup>  
در بر کرده به کمر طلای خام افزای<sup>۱</sup> بسته<sup>۹:۱</sup>  
بود.<sup>۶</sup> بدنش چون زبر جد، و چهره اش<sup>۱:۲</sup>  
چون لمعه نور، چشمانش چون مشعل آتش،

g- برای اختتام کتاب در نشر عبری آن، نویسنده اصول پیام خود را در پرده بزرگی از مکافنه نگاری از سرمه گیرد (بابهای ۱۰-۱۲). همان گونه که معمول است، این مکافنه نگاری در چارچوب ظهور فرشته ای قرار داده شده است (۱۰-۱۱:۱۱) (۱:۱۱-۱۰). فرشته برای نگارنده، جریان تاریخ را که در آن می خدا به تحقق می رسد، تشریح می کند. بخش نخستین (۳۹-۱:۱۱) در خطوطی بر جسته سراسر تاریخ شرق را از زمان پارسیان تا سلطنت آتنیو خوس اپیان می نگارد، این چنین به یک نقطه بحرانی که در تقارن با دورانی است که متن به رشته تحریر درمی آمده است دست یازیده می شود. از آن به بعد، دو پرده ناظر بر آینده است: یکی در مضامینی بسیار کلی پایان کار پادشاه ظالم و شکنجه گر را می نویسد (۱۱:۴-۴:۴)، دیگری یادآور پایان زمان، با رستاخیز و پاداش عادلان است (۱۲:۱۲-۱:۱۲). پایان قطعه (۱۲:۴-۴:۱). پایان «آخر الزمان» را ارائه می کند.

h- گاهشماری قراردادی: از نظر نویسنده این کتاب، کوروش پارسی جانشین داریوش مادی است.

i- اصطلاح مهم است. شاید اشاره به تجربه های قوم بنی اسرائیل است که در باب ۱۱ از آن سخن رفته است.

j- با کمال شگفتی باید دانست که روزه دانیال تا ۲۴ ماه نیسان طول کشید یعنی علی رغم دستورهای تورات در مدتی که عيد فصح را هم در بر می گیرد (۱۴ نیسان) ادامه داشته است. (روزه پس از ایام فطیر). شاید در اینجا اشاره ای به مماعت تحمل شده از سوی آتنیو خوس درباره بربایی عید مورد نظر است. به این ترتیب دانیال مؤمن تصمیم به روزه گرفتن در این شرایط استثنایی می کند.

k- پیراهن کتانی، رخت کهانت، اغلب برای توصیف مظاهر فرشتگان به کار رفته است.

l- او فیر واژه ناشناخته ای است شاید مراد زرخام باشد.

m- این نوشته از حزقيال ۱ و ۶ الهام گرفته.

n- بسندید باب پنجم رؤیای آسمانی تنها خطاب به یک نفر است اما همه را که حضور دارند ترسی مذهبی فرا می گیرد (ر.ک اع ۷:۹، ۲:۲۲، ۹:۲۲).

o- ر.ک ۸:۸ توضیح.

p- ر.ک ۹:۲۳.

این ظهور دلهره‌هایم به من هجوم آوردند و هیچ قوتی در من باقی نماند.<sup>۱۷</sup> و چگونه خادم سرورم که من باشم، می‌تواند با سرورم که شما باشید سخن گوید، در حالی که در من هیچ قوتی باقی نمانده و نفسی در من نمانده است». آنگاه آن کس که جزء<sup>۱۸</sup> دارای ظاهر انسان بود مرا لمس کرده قوت بخشید.<sup>۱۹</sup> او گفت: «مهراس، ای انسان متاز<sup>۲۰</sup> صلح بر تو باد! قوی و کوشاباش!»<sup>۲۱</sup> حیر<sup>۲۲</sup>:۳۰:۲۳؛  
و داشت با من حرف می‌زد، من قوت گرفته<sup>۲۳</sup> مزء<sup>۲۴</sup>:۷:۱۳؛  
و گفتم: «باشد که سرورم سخن گوید، زیرا<sup>۲۵</sup> بوضع<sup>۲۶:۷</sup> میکائیل، یکی از شاهزادگان رده نخست<sup>۲۷</sup>  
مرا قوت داده‌ای». او گفت: «می‌دانی<sup>۲۸</sup> یهود<sup>۹:۱۲:۲۱:۱۰</sup> اع<sup>۲۹:۱۵</sup> برای چه بسوی تو آمده‌ام؟ و اینک برای<sup>۲۰:۱۱:۱۰</sup>  
مبارزه با پادشاه پارس باز می‌گردم و وقتی<sup>۲۰:۱۶:۹</sup> آن را به پایان رساندم، آنگاه شاهزاده<sup>۲۱:۱۱:۲</sup>  
«یاوان<sup>۷</sup>» خواهد آمد.<sup>۲۲</sup> اما آنچه را که در<sup>۲۱:۸</sup>  
كتاب حقیقت<sup>۲۳</sup> نوشته شده است به تو<sup>۲۱:۸</sup>  
نشان خواهم داد. و کسی برای تقویت من<sup>۲۴:۱۳:۹</sup> علیه آنها نیست مگر میکائیل شاهزاده شما،  
که برای تقویت من در کنارم است تا مرا<sup>۲۵:۱۱</sup> حفظ کند.

که هستی برخیز زیرا اینک بسوی تو فرستاده شده‌ام». و در حالی که این سخن را به من می‌گفت لرزان ایستاده بودم.<sup>۲۶</sup> مرا گفت: «دانیال، مهراس زیرا از نخستین روزی که قلب خود را وادار به فهمیدن کرده‌ای و در برابر خدایت سرخ نموده‌ای سخنان تو شنیده شده است و من به خاطر سخنان تو آمده‌ام.<sup>۲۷</sup> اما شاهزاده قلمرو پارس به مدت بیست و یک روز<sup>۲۸</sup> در برابر من پایداری کرده و اینک است که میکائیل، یکی از شاهزادگان رده نخست<sup>۲۹</sup> به کمک من آمده است. من وی را به نزد پادشاهان پارس<sup>۳۰</sup> گذاشته‌ام.<sup>۳۱</sup> و من آمده ام تا آنچه را بر قوم تو در روزهای<sup>۳۲</sup> آینده فراخواهد رسید بفهمانم».<sup>۳۳</sup>

و در حالی که این سخنان را به من می‌گفت، رویم را بسوی زمین برگردانده و خاموش ماندم.<sup>۳۴</sup> و اینک چون شکلی از پسر انسان که لبانم را لمس کرد، دهان گشودم، به سخن درآمده و به کسی که در اش<sup>۳۵:۶</sup> برابر من ایستاده بود گفتم: «سرور من با<sup>۹:۱۱</sup>

q- در ادبیات مکافهه‌ای، هر ملتی دارای اربابی فرشته خواست (یک شاهزاده) که از آن مراقبت می‌کند و معرف وی است. جهان‌سماوی نیز انعکاسی از جهان خاکی است و توضیح معنای نبرد فرشتگان در اینجا نهفته است. رقم ۲۱ روز (۳) بار ۷×۳ هم رقمی نمادین است و در ارتباط با روزه سه هفته‌ای دانیال می‌باشد (بند ۲).

r- چهار شاهزاده رده نخست وجود دارد. برابر کتاب خنوج معاصر کتاب دانیال و پیش از وی: میکائیل («چه کسی چون خداست؟»)، جبرئیل («مرد خدا»)، رفائل («خدا شفاهنده است») اوریئل («نور خدا»).

s- در متن یونانی خوانده شده است: آن را به نزد شاهزاده پادشاهان پارس گذاشته‌ام.

t- ر.ک حقوق ۳:۲.

u- ر.ک ۹:۲۳.

v- برابر قرارداد ادبی متن، فرشته مبارزه خود را قطع کرده تا رؤیایی را بر دانیال مکشوف سازد. اکنون دنباله رویدادها را تازمان یونانیان بر وی مکشوف می‌گرداند. (یاوان=یونان)

w- کتاب حقیقت. در ادبیات مکافهه‌ای، هر چه بر روی زمین روی می‌دهد قبلًا در آسمان نوشته شده است.

او<sup>c</sup> اعمال خواهد کرد.<sup>d</sup> در حدود چند سال با هم متفق خواهند گردید و دختر پادشاه<sup>e</sup> جنوب برای توافقی<sup>d</sup> به سوی پادشاه شمال خواهد آمد اما (این دختر) قوت بازویش را حفظ نخواهد کرد و دومانش نخواهد پایید، خود وی و آنها یکی که او را آورده بودند همچنین فرزندش و آن را که (به فرزند خواندگی) پذیرفته بود تسلیم خواهند گردید. در این زمان<sup>e</sup>،<sup>f</sup> جوانه ای از ریشه هایش به جای وی برخواهد خاست، به سوی لشکر آمده و به دژ پادشاه شمال داخل خواهد شد. علیه آنان اقدام و بر آنان چیره<sup>f</sup> از نقره و طلا، همه را به اسارت به مصر ارائه<sup>g</sup> خواهد برد و خود برای چند سالی بدور از پادشاه شمال<sup>g</sup> خواهد ماند.<sup>h</sup> (این فرد اخیر) به قلمرو پادشاه شمال خواهد آمد، سپس به کشور خود باز خواهد گشت.

<sup>۱۱</sup> آن چه مراجعت در سال اول داریوش مادی من در مقامی بودم که می توانستم به او قدرت و تکیه گاه<sup>x</sup> بدهم.  
<sup>۲</sup> «اینک است که سه پادشاه برای پارس<sup>y</sup> باز بر خواهند خاست و چهارمین بزرگترین ثروت را بیش از همه تصاحب اش<sup>۲۵،۲:۴۱</sup> خواهد کرد. و هنگامی که با ثروتش قوی گردید، همه را علیه قلمرو «یاوان<sup>z</sup>» به حرکت واخواهد داشت.<sup>۳</sup> پادشاهی بزرگ برخواهد خاست که سلطه ای عظیم اعمال و بنا به میل خود اقدام خواهد کرد.<sup>۴</sup> اما هنوز برنخاسته باشد که قلمروش درهم شکسته و به بادهای اربعه آسمان تقسیم خواهد شد، اما نه برای تبارش، و بدون سلطه ای که وی اعمال کرده بود زیرا قلمرو وی باز پس گرفته شده و به دیگرانی غیر از ایشان<sup>a</sup> خواهد رسید.<sup>b</sup> پادشاه جنوب قوی<sup>b</sup> خواهد گردید اما یکی از شاهزادگانش قوی تراز وی<sup>c</sup> خواهد شد و سلطه ای بزرگتر از سلطه

<sup>x</sup>- سال اول داریوش مادی درواقع همان سال فتح بابل توسط کوروش است. جبرئیل دست کمک به سوی میکائیل دراز می کند، زیرا در آن زمان یهودیان از اسارت رهایی یافته بودند.

<sup>y</sup>- شاید کوروش، کمبوجیه و داریوش اول. اما در کتاب مقدس ذکری از کمبوجیه نرفته است. در کتابهای عزرا و نحمیاء فقط از کوروش، داریوش اول، خشایارشا و اردشیر نام برده می شود.

<sup>z</sup>- داریوش اول کسی بود که ابتکار نخستین جنگ «مادی» (جنگ ایران-یونان) را بر عهده گرفت. اما منظر تاریخی آن ساده تر گردیده است یعنی تمامی جنگهای مادی که با عهدنامه های صلح کالیاس Callias [کالیاس سفیر یونان به دربار شوش عاقد قرار داد صلح معروف به کالیاس یا صلح سیمون ۴۴۹ ق.م] به سال ۴۴۸-۴۴۹ ق.م در زمان اردشیر اول بایان گرفته بود در یک جنگ به طور خلاصه آمده است و مستقیماً از این جنگ به دوره اسکندر کمیر وارد می شوند.

<sup>a</sup>- با مرگ اسکندر (۳۲۳ ق.م.) امیراتوری وی بین «جاشنیان Diadoques» تقسیم شد (ر. ک دان ۸:۸ توضیح) تا استقرار ثبات نسبی روابط بین آنها سراسیان دراز به طول کشید.

<sup>b</sup>- بطليموس اول معروف به سوتیر Soter نخستین پادشاه مصر (۲۸۵-۳۲۳).

<sup>c</sup>- سلوکوس اول معروف به نیکاتور که اول نایب بطليموس بود و بعد بنیان گذار سلسله سلوکیان سوریه گردید (۲۸۰-۳۱۲).

<sup>d</sup>- ازدواج بین آنتیوخوس دوم و برنيکي Berenice، دختر بطليموس دوم (مقارن ۲۵۰ ق.م.).

<sup>e</sup>- برنيکی شوهر و فرزندانش توسط نخستین زن آنتیوخوس دوم زندانی می گردند (۲۴۶ ق.م.).

<sup>f</sup>- بطليموس سوم برادر «برنيکی» تا سرحدات فرات جنگیده بیش رانده وارد شهر انطاکیه پایتخت سلوکیان (۲۴۶ ق.م.) گردید و غنایم هنگفتی نصیب اش شد (ر. ک بند ۸).

<sup>g</sup>- پسر ارشد آنتیوخوس دوم، سلوکوس دوم مجدد سرزمین های سوریه را به دست آورد (۲۴۱-۲۴۶ ق.م.).

<sup>h</sup>- رویدادی که توسط مورخان قدیمی به تأیید نرسیده است.

اما هزیست خواهند کرد.<sup>۱۵</sup> پادشاه شمال خواهد آمد، خاکریزها را افراسته و شهر مجهزی<sup>۰</sup> را خواهد گرفت، نیروهای شمال قاب نخواهند آورد و گروههای برگزیده اش<sup>۲۱، ۲۲:۱۱</sup> قدرت نگاهداری نخواهند داشت.<sup>۱۶</sup> آن کس که علیه وی آمده باشد بنا به میل خود رفتار کرده و هیچکس در برابرش قاب نیاورد وی مقیم سرزمین گوهرنشان شود و (کشور) سرتاسر به دست وی خواهد افتاد.<sup>۱۷</sup> او خود را آماده خواهد کرد تا تمامی قلمروش را تحت قدرت خود قرار دهد و توافقی با آن<sup>۹</sup> انجام خواهد داد. به وی برای ویرانی<sup>۱۸</sup> دختری از زنان خواهد داد، اما این دوام نخواهد آورد و برایش موفقیت نخواهد داشت.<sup>۱۹</sup> به سوی جزیره‌ها بازخواهد گشت و شمار بسیاری از آن میان<sup>۸</sup> با خود برخواهد داشت اما یک فرمانده مانع حمله خواهد گردید، بدون آنکه وی توانسته باشد با وی معامله به مثل هو کند.<sup>۱۰</sup> به سوی دزهای کشورش بازخواهد

- <sup>۱۰</sup> پسرانش<sup>i</sup> در گیر مخاصمات گردیده و انبوهی از گروههای بیشمار گرد خواهند آورد (یکی از آنان) آمده هجوم خواهد نا:<sup>۸:۲؛ ۴:۷</sup> برد، غرق کرده و پیش خواهد راند. سپس بازگشته. نبرد را تا پای دژ خود مداومت خواهد داد.<sup>۱۱</sup> پادشاه جنوب به خشم خواهد آمد، خارج شده و بر ضد پادشاه شمال خواهد جنگید. وی انبوه بسیاری برای خواهد کرد اما انبوه (پادشاه شمال) به دستهایش<sup>k</sup> سپرده خواهد شد.<sup>۱۲</sup> انبوه نابود خواهد گردید، قلبش به اهتزاز در خواهد آمد، کروهها را در هم خواهد کوبید، اما پیروز<sup>۱</sup> نخواهد گردید.<sup>۱۳</sup> پادشاه شمال باز انبوهی بزرگتر از پیش برای خواهد کرد و در پایان چند سال با لشگری بزرگ با باروبنه قابل ملاحظه<sup>m</sup> خواهد آمد.<sup>۱۴</sup> در این زمانها، بسیاری علیه پادشاه جنوب برخواهد خاست<sup>n</sup> و مردان خشن قوم تو برای تحقق یک رؤیا بلند خواهند شد،

- <sup>i</sup>- سلوکوس سوم (۲۲۳-۲۲۶ ق.م.) و آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷).  
<sup>j</sup>- نخستین نبرد آنتیوخوس سوم بر ضد مصر (۲۰۰ ق.م.)، آنتیوخوس فلسطین را متصرف گردیده و جزو متصرفات مصر گردانید.  
<sup>k</sup>- اشاره احتمالی به پیروزی بطلمیوس چهارم (۲۲۱-۲۰۳ ق.م.) بر آنتیوخوس سوم در نبرد Rafhia (۲۱۷ ق.م.).  
<sup>l</sup>- نبرد Rafhia، نتیجه قطعی در بر نداشت.  
<sup>m</sup>- ضد حمله آنتیوخوس سوم از سال ۲۰۴ ق.م.  
<sup>n</sup>- اشاره به یهودیان که به طرفداری آنتیوخوس برخاسته و به حکمران محلی مصر خیانت کردند.  
<sup>o</sup>- تصرف صور توسط آنتیوخوس سوم پس از نبرد قطعی پانثیون Pancion به سال ۱۹۸ ق.م.  
<sup>p</sup>- پس از این تاریخ فلسطین جزو متصرفات سلوکیان درآمد.  
<sup>q</sup>- ترجمه ای منطبق بر روایاتی از متنی ناروش.  
<sup>r</sup>- آنتیوخوس سوم دخترش کلئوباترا را به منظور ضمیمه ساختن مصر به بطلمیوس پنجم به زنی داد اما کلئوباترا به طرفداری مصر رومیان را علیه سوری ها فراخواند (ر.ک بند ۱۸).  
<sup>s</sup>- لشکرکشی های آنتیوخوس سوم علیه مناطق ساحلی (جزایر) فلسطین، سوریه و آسیای صغیر که در آن زمان جزء متصرفات مصر بود.  
<sup>t</sup>- فرمانده: (شاید مقامی برابر مقام کنسول) منظور لوچیوس سپیون Lucius Seipion رومی است که آنتیوخوس سوم را در ۱۹۰ ق.م در مغنیسیا شکست داد.

پدرش نکرده بودند: به افرادش غنیمت،  
بقایا و ثروت تقسیم خواهد کرد، نقشه های  
بر ضد دژها طرح خواهد نمود اما فقط برای  
یک زمان.<sup>a</sup> <sup>۲۵</sup> قدرت و قلبش را بر ضد  
پادشاه جنوب با لشکری <sup>b</sup> بزرگ برخواهد  
انگیخت، و پادشاه جنوب با لشکری بزرگ  
بی نهایت قوی وارد جنگ خواهد شد اما  
تاب نخواهد آورد زیرا بر ضدش  
دیسسه هایی خواهند چید. <sup>۲۶</sup> کسانی که از  
غذاش خورده بودند وی را درهم خواهند  
شکست،<sup>c</sup> لشکرش غرق شده<sup>d</sup> و بسیاری از  
پای در خواهند افتاد. <sup>e</sup> <sup>۲۷</sup> دو پادشاه جز  
بدی در سر نخواهند داشت و سر یک  
سفره<sup>f</sup> دروغها خواهند گفت، اما این  
موقوفیت نخواهد داشت زیرا باز پایان برای  
لحظه ای معین است. <sup>۲۸</sup> با ثروتی سرشار به  
کشور<sup>g</sup> خود باز خواهد گشت اما قلبش  
مخالف پیمان مقدس خواهد بود، اقدام <sup>۷۲:۱</sup>  
<sup>۱-مکا:۱۵، ۶۳:۱۱</sup>  
<sup>۱-مکا:۲۰، ۲۴:۱۱</sup>  
<sup>۸:۱۹:۱۱:۳۵</sup>

<sup>۱۱</sup>- مرگ آنتیوخوس سوم به هنگام غارت معبد عیلام (تابستان ۱۸۷ ق.م.).

<sup>۷</sup>- سلوکوس چهارم (۱۷۵-۱۸۷ ق.م.) وزیر خود هلیودور را برای تصرف ذخایر و گنجینه های معبد اورشلیم می فرستد (مقارن سال ۱۷۶) ر.ک-۲-مک-۳:۷-۴۰.

<sup>w</sup>- سلوکوس چهارم را هلیودور به قتل می رساند (۱۷۵ ق.م.) (ر.ک-۱:۱۰-۲-مک-۷:۴).

<sup>x</sup>- آنتیوخوس چهارم، ایپیفان (۱۶۴-۱۷۵ ق.م.) برادر سلوکوس چهارم به جای پسرش کشور را به تصرف خویش درمی آورد (ر.ک-۱:۳-۲-مک-۷:۳۴).

<sup>z</sup>- اشاره محتمل به مقاومت دسته های هلیودور، رئیس پیمان کاهن بزرگ او نیای سوم می باشد که از مقام خود در سال ۱۷۴ ق.م. خلع و در سوریه زندانی گردیده و سپس در دافنه در تابستان ۱۷۰ ق.م. به قتل رسید. (ر.ک-۲:۹ و توضیح ر.ک-۲-مک-۷-۱:۴).

<sup>۱۷۱</sup>- اشاره ای میهم. شاید در مورد دیسسه ای باشد که برای به مقام کهانت اعظم رسیدن یاسون (۱۷۴ ق.م.) و سپس منلاس (۱۷۱ ق.م.) تدارک دیده شده بود، (ر.ک-۲-مک-۷:۷-۲۳، ۱۷-۴:۳).

<sup>a</sup>- تهیه مقدمات نبرد علیه مصر.

<sup>b</sup>- جنگ آنتیوخوس چهارم بر ضد بطليموس ششم (۱۷۰-۱۶۹ ق.م.) (ر.ک-۱:۱۶-۱:۲۰).

<sup>c</sup>- اشاره به رأی غلط اولاوتوس Eulaeus خواجه در مورد فرار بطليموس ششم به ساموتراس (یونان).

<sup>d</sup>- تحتاللفظی: به زیرآب فرو رفتن ولی سیاق جمله نشان می دهد که باید آن را به صورت یک بلیه و نه یک پیروزی در نظر گرفت. غرق شده در بسیاری از نسخ عبری، سریانی و لاتینی هم فعل به صورت افعاعی و منفی است (سلبی).

<sup>e</sup>- تصرف پلور Peluse توسط آنتیوخوس.

<sup>f</sup>- بطليموس ششم زندانی آنتیوخوس چهارم، به عنوان مهمان مورد پذیرایی قرار گرفت اما مجبور به قبول صلحی خفت بار گردید.

<sup>g</sup>- در بازگشت از مصر، آنتیوخوس چهارم معبد اورشلیم را لگد کوب کرد (۱۶۹ ق.م.) ر.ک-۱:۲۰-۱:۱-مک-۵:۱۵-۲:۲۱.

چپاول روزها از پای در خواهند آمد.  
۳۴ زمانی که آنها از پای در می آیند، اندکی  
یاری<sup>۱</sup> خواهند یافت و بسیاری از روی  
ریاکاری به آنان خواهند پیوست.<sup>۳۵</sup> در  
میان (مردان) باهوش برخی خواهند لغزید،  
سرنجام در میانشان کسانی یافت خواهند  
شد که تصفیه، منزه و تا پایان «زمان»<sup>۱۰:۱۲</sup>  
سفید<sup>m</sup> خواهند بود زیرا باز این برای زمان<sup>۴۰:۱۱</sup>  
معین است.<sup>۳۶</sup> شاه بنا به میل خود رفتار  
خواهد کرد به انبساط گراییده برتر از همه<sup>۴:۲۱</sup>-<sup>۴:۱۲</sup>  
خدایان بزرگ خواهد شد و بر ضد خدای  
خدایان مطالب عجیب<sup>n</sup> خواهد گفت تا<sup>۴۷:۲</sup>  
جایی که موقق خواهد شد تا ظلم بیداد کند  
زیرا آنچه فرمان داده شده است، اجرا  
خواهد شد.<sup>۳۷</sup> برای خدایان پدرانش،  
هرگز احترامی نخواهد داشت و نه برای بت  
مورد علاقه زنان برای هیچ خدایی<sup>۰</sup> احترامی  
قابل نخواهد شد، زیرا برتر از همه<sup>p</sup> او  
بزرگ خواهد بود.<sup>۳۸</sup> این خدای قلعه‌ها

کرده، سپس به کشورش باز خواهد گشت.<sup>۲۹</sup>  
در لحظه معین، به جنوب<sup>h</sup> باز خواهد  
گشت، اما این بار دوم، چون بار اول  
پیدا<sup>۴:۶</sup>-<sup>۴:۱۰</sup> نخواهد بود.<sup>۳۰</sup> نواهای کیتیم بر ضد وی  
خواهند آمد و وی همت از دست خواهد  
داد<sup>۱</sup>، وی بازگشته و در بیدادش علیه  
پیمان، اقدام خواهد کرد اما باز برای  
کسانی که پیمان مقدس آرا ترک می‌کنند،  
توجهی خواهد داشت.<sup>۳۱</sup> نیروهای گسیل  
شده از سوی وی بر خواهند خاست: جایگاه  
مقدس قلعه را، بی حرمت خواهند کرد،  
قربانی همیشگی را ویران خواهند نمود و  
مزبله ویرانی<sup>k</sup> را در آنجا قرار خواهند داد.<sup>۲</sup>-<sup>۲:۴۵</sup>  
با اقدامات مزورانه آنان را که از پیمان  
تحطی کرده اند مرتد خواهد خواند اما قوم  
کسانی که خدایشان را می‌شناسند، محکم  
نگاه داشته و اقدام خواهد کرد<sup>۳۳</sup> (مردان)<sup>۱:۲۷</sup>-<sup>۱:۴۵</sup>  
با هوش قوم، بسیار تعليم خواهند یافت اما  
در طول روزها با دشنه و آتش، با اسارت و<sup>۱:۳۳</sup>-<sup>۱:۳۱</sup>  
<sup>۱:۲</sup>

- h- نبرد دوم آنتیوخوس چهارم علیه مصادر سال ۱۶۸ ق.م (ر. ک ۲-مک ۱:۵-۱۴) مک ۲-

i- مداخله ناوگان جنگی رومی. فرمانده رومی پویلیوس لناس Popilius Laenas، مصوبه سنای روم را که دستور می‌داد اسلحه

خود را به زمین گذارد و مصر و قبرس را تخلیه کند تسلیم آنتیوخوس چهارم کرد.

j- پس از بازگشت از نبرد مصر آنتیوخوس اپیفان دست به سیاست اختناق و فشار علیه یهودیت زده و یهودیان را وادار به قبول هلنیسم کرد.

- k- میزارک آپولونیوس (فرمانده رومی) (نگاه شود به توضیح ۱- مک ۱:۲۹ یا ۲- مک ۵:۲۴) برای ساختن دژ «عکره» (۱- مک ۱:۳۳-۴۰) به اورشلیم گسیل می‌گردد. مراسم عبادت در پاییز سال ۱۶۷ موقوف گردیده و معبد اورشلیم به عبادت زئوس اولسی در ۷ دسامبر ۱۶۷ ق.م تخصیص می‌باید (۲- مک ۶:۲). در مورد «مکروه ویرانگر» ر. ک ۹:۲۷ توضیح و ۱- مک ۱:۵-۶:۱۵؛ مت ۲:۲۴

- l- اشاره به طغیان متیاس (۱- مک ۲) و نخستین موقیعت‌های یهودا مکابی (ر. ک ۱- مک ۲:۲۶-۱:۲- مک ۸:۱-۷). نویسنده احتمالاً یکی از حسیدین هاست. امید خود را تنها به پیروزی اسلحه‌ها محدود نمی‌کند وی در انتظار مداخله الهی به صورت مستقیم تری است. مبنظر از «بسیاری» برابر صحیفه ثانی اشیاء «بني اسرائیل» است (ر. ک اش ۵۳).

- m- ر. ک بند ۳۳ توضیح ۲- مک ۶:۱۲-۱۷ درباره معنای اختناق و شکنجه.

- n- ر. ک دان ۱۱، ۸:۷، ۲۵. آنتیوخوس اپیفان در قیافه محارب با خدا درمی‌آید.

- o- آنتیوخوس پرستش خدایان سوری و آدونیس-تموز (دوسندر زنان) را ترک و رسمیاً به عبادت زئوس المپی پرداخت که در بند ۳۸ به آن اشاره گردیده است.

- p- آنتیوخوس به مرتبه اولوهیت درآمد همان طور که از عنوان سلطنت وی بر مسکوکات دیده می‌شود: آنتیوخوس، خدای ظاهر شده (= اپیفان)

گامهای<sup>۱</sup> وی قدم بر خواهند داشت. اما<sup>۴۴</sup> (افراد) جدید که از شرق و شمال خواهند آمد او را هراسناک<sup>۲</sup> خواهند کرد و او با خشمی عظیم برای نابودی بسیاری از افراد حرکت خواهد نمود.<sup>۴۵</sup> وی خیمه‌های کاخ خود را بین دریا و کوه مقدس گوهر نشان خواهد زد و بعد به پایان خود خواهد رسید<sup>۲۰،۱۶:۹</sup> و هیچ کس برای کمک<sup>۷</sup> به وی خواهد<sup>۱-۱۶:۱-۲۹-۱:۹</sup> آمد.

### دوران فلاکت رستاخیز

**۱۲** <sup>۱۳:۱۰</sup> «در این زمان میکائیل شاهزاده<sup>۷</sup> بزرگ<sup>۸</sup>

که در نزد پسران قوم تو بود برخواهد خاست.

<sup>۲۱:۲۴</sup> مت این دوران فلاکت خواهد بود،  
به طوری که از زمانی که ملتی بوجود آمده تا این زمان<sup>۹</sup> چنین نبوده است.  
در این زمان، قوم تو نجات خواهند یافت:  
همه کسانی که نامشان در «كتاب»<sup>۱۰</sup> من<sup>۵:۳</sup> نوشته شده است.

خواهد بود که به جای آنها تکریم خواهد کرد. این خدایی است که پدرانش که با زر، سیم، سنگهای گرانبها و اشیاء قیمتی تکریم می‌کردند نشناخته اند.<sup>۳۹</sup> وی قوم<sup>۱۲:۳۲</sup> خدای بیگانه را چون مدافعان قلعه‌ها به کار خواهد برد، هر کس وی را بشناسد وی را غرق در افتخار خواهد کرد، بر بسیاری او را اقتدار خواهد بخشید و قطعه‌های زمین را بین آنها قسمت خواهد کرد.<sup>۴۰</sup> در زمان «پایان<sup>۹</sup>» پادشاه جنوب عليه وی هجوم خواهد آورد. پادشاه شمال بر وی طوفانی از گردونه‌ها و سواران و کشتی‌های بسیار خواهد فرستاد، به کشورها درخواهد آمد، (همه) را به زیر آب فرو کرده مغروف خواهد ساخت.<sup>۴۱</sup> به کشور گوهر نشان در خواهد آمد<sup>۱۱</sup> و کرورها از پای در خواهند افتاد اما آنان بدست وی نجات خواهند یافت: ادوم، موآب و بقایای بنی عمون.<sup>۱۲</sup> او دست به کشور خواهد برد و کشور مصر را گریزی خواهد بود.<sup>۱۳</sup> وی صاحب گنجینه‌های زر و سیم و همه اشیاء قیمتی مصر خواهد شد، لیبیائی‌ها و کوشان‌ها بر

۹- پس از بند<sup>۱۰</sup> به بعد فراخوانی آینده است که با داوری خدا بر آنتیوخوس آغاز می‌گردد.

۱۰- بنا بر دید نویسنده، داوری نهایی در سرزمین اسرائیل رخ می‌دهد ر. ک بند ۴۴-۴-۵.

۱۱- سه دشمن سنتی اسرائیل به دیده متحدهان پادشاه بت پرست نگریسته شده اند.

۱۲- افق دید نویسنده از مصر تا نيل علیا و صحراي ليبي گسترش می‌يابد.

۱۳- درباره مرزهای شرقی، آنتیوخوس چهارم گرفتاریهایی با پارت‌ها و ارمنیان داشت. اشاره محتمل به لشکرکشی آنتیوخوس به ارمنستان بزرگ و ماد در سال ۱۶۵ ق.م.

۱۴- با مرگ جبار درگیری بین خدا و قدرت متخاصل به پایان خواهد رسید. عصر جدیدی گشايش می‌يابد (ر. ک باب ۱۲ درواقع مرگ آنتیوخوس در عیلام روی می‌دهد (پاییز ۱۶۴ ق.م.) نویسنده به هنگام نوشت این کتاب از جزئیات مربوط به مرگ وی بی اطلاع بود.

۱۵- ر. ک ۲۱:۱۰ میکائیل فرمانده افواج آسمانی ریاست نجات نهایی را بر عهده خواهد داشت.

۱۶- پیرانهایی که در تاریخ به وجود می‌آیند وقتی به اوج خود می‌رسند که رهایی در راه است. در منظر انبیایی حسن ختم مورد انتظار همیشه قریب الوقوع است. این قریب الوقوع بودن روانشناختی نباید به اعلام تاریخ بیان جهان تعییر شود.

۱۷- در آسمان دفترهایی هست که در بردارنده نام زندگان می‌باشد که در آنها نام کسانی که مقرر است جزو اعضای اورشلیم جدید گردند، ثبت شده (ر. ک اش ۴:۳-۲).

دیگری در کنار مقابل رود.<sup>۶</sup> [یکی از آنان] به آن انسان پوشیده به کتان که بالای آب های رود<sup>g</sup> بود گفت: «کی پایان این ماجراهای عجیب<sup>h</sup> فرا خواهد رسید؟»<sup>۷</sup> شنیدم انسان پوشیده به کتان را که بالای آب های رود بود، دست راست و دست چپش را به سوی آسمان بلند کرده و به نام آن کس که جاودانه زنده است [گفت:]<sup>۸</sup> مکا ۱:۱۰-۵:۶ «در یک زمان، زمانها و نیمی<sup>i</sup> از زمان وقی در هم شکستن قدرت قوم مقدس را تمام کردن نیز این ماجراهای تمام خواهد شد».<sup>۹</sup> و من شنیدم اما نفهمیدم. گفتم، خداوندم آخرین این ماجراهای کدام خواهد بود؟<sup>۱۰</sup> گفت: «دانیال برو، زیرا این سخنان تا پایان زمان مخفی و ممهورند.<sup>۱۱</sup> بسیاری منزه، سپید و صیقل<sup>k</sup> خواهند گردید،

<sup>۲</sup> و بسیاری از کسانی که در سرزمین گرد و غبار خفته اند، بیدار خواهند شد<sup>z</sup>  
مت ۴:۲۵ این برای زندگانی جاودان،  
و آنان برای سرشکستگی برای دلهره<sup>a</sup><sup>۳</sup> ۳۳:۱۱ دائمی.

<sup>۳</sup> آنان که هوشمند بوده اند، چون درخشش فلک، خواهند درخشید و آنان که بسیاری<sup>b</sup> را به عدالت رهنمون بوده اند، حک<sup>۷:۳</sup> بسان ستارگان همیشگی<sup>c</sup> و جاودانی.  
<sup>۴</sup> اما آنچه ای دانیال تو راست سخنان را ۲۶:۸ مخفی دار و «کتاب» را تا پایان زمان<sup>d</sup> ممهور کن. بسیاری این سوی و آن سوی جستجو خواهند کرد و دانش فرونی<sup>e</sup> خواهد یافت.  
<sup>۵</sup> من دانیال می نگریستم و اینک دو [انسان] دیگر، یکی بر این کنار رود و

<sup>Z</sup>- خدا بر آخرین دشمن مرگ مجسم، غلبه می یابد و مؤمنان را که به ناحق فرو خورده است از چنگالش می رهاند. در قدیمی ترین متون، مضمون رستاخیز به صورتی نمادین و گروهی درک شده بود (ر. ک حزق ۳:۳۷-۱:۱۴ و احتمالاً (اش ۱۹:۲۶) و عده رستاخیز فردی و پاسخ انبیایی به مسایل طرح شده بر اساس تجربه شهادت است (ر. ک ۲:۲۶-۲:۱۱، ۹:۷، ۱:۲۳، ۱:۱۴).

<sup>a</sup>- دورخ، «جایگاه» مرگ، در اینجا نام برده نشده است اما عبارات معادل آن دیده می شود: سرشکستگی، دلهره (ر. ک اش ۲۴:۶۶) بر عکس سرنوشتی که در انتظار عادلان است. جای آنها در «جایگاه» لعن و نفرین خواهد بود جایی که شریان از زندگانی جاودانی محروم اند.

<sup>b</sup>- وعده رستاخیز در قدم اول رؤسای روحانی (قوم خردمندان) را هدف قرار می دهد که آن را در ایمان واقعی نگاه داشته شده اند: تنها خدا برائت می دهد، اما طبق تعالیم ایشان بسیاری را به طرف عدالت هدایت کرده اند. (ر. ک اش ۱:۵۳).

<sup>c</sup>- زندگی جاودانی مستقیماً تشریح نگردیده است، اما نور افلاک و ستارگان برای یادآوری از تجلی برخاستگان از مرگ به صورت نمادین نشانی از آن است.

<sup>d</sup>- ر. ک ۲:۶.

<sup>e</sup>- متن هفتادتیان چنین آورده است: «تا آن که بسیاری ادب شوند و معرفت فرونی یابد». تئودوسیون: تا آن که بسیاری مردد گردند و زمین مملو از ظلم شود. معنای اصطلاح متن تفسیری یهود باز نامعلوم است. شاید در عاموس ۸:۱۲ در این باره توازی وجود دارد.

<sup>f</sup>- احتمالاً یکی از دو فرشته بند ۵ است. در مورد صحنه گرایی ر. ک ۸:۱۶-۱۲ متون یونانی و لاتینی آورده اند. من گفتم تا کی....

<sup>g</sup>- ر. ک به صحنه مذکور در ۸:۱۶ مرد پوشیده به کتان ر. ک ۱۰:۷-۴:۱۰.

<sup>h</sup>- تحت اللطفی: بیان تا به کی؟ ر. ک ۸:۱۳.

<sup>i</sup>- همین اصطلاح که در ۷:۲۵، سه سال و نیم (گاهشماری نمادین) مرتبط به نیمه هفتاد مذکور در ۹:۲۷.

<sup>j</sup>- در مورد این امامت مخفی ر. ک ۸:۲۶ و ۲:۴.

<sup>k</sup>- اشاره به شکنجه و اختناق ر. ک ۱۱:۲۵.

خواهی گرفت، و برای [دریافت] سهم خود در پایان روزها<sup>P</sup> برخواهی خاست».

### داستان سوزان<sup>q</sup>

**۱۳** در بابل مردی یواقیم<sup>r</sup> نام ساکن بود. <sup>۲</sup>زندگانی بنام «سوزان<sup>s</sup>» گرفت که دختر حلقيا<sup>t</sup> بود و بسيار زيبا و از خداوند بيم داشت. <sup>۳</sup>زيرا والدينش عادل<sup>u</sup> بودند و دخترشان را برابر تورات موسى<sup>v</sup>

شريران به آنان بدی خواهند کرد و هیچ شریری نخواهد فهميد، اما هوشمندان، خواهند فهميد. <sup>۱۱</sup> پس از زمانی که قربانی دائم<sup>m</sup> از بين خواهد رفت و محلی که مزبله ويراني<sup>n</sup>، جای خواهد گرفت، هزار و دوبيست و نود (۱۲۹۰) روز خواهد بود. <sup>۱۲</sup> خوش آن کس که صبر خواهد کرد و به هزار و سیصد و سی و پنج (۱۳۳۵) روز خواهد رسید. <sup>۱۳</sup> و تو، تا پایان برو، تو آرام

۱- در مورد اين اصطلاح ر.ك. ۱۱:۳۳، ۳۵:۱۲، ۳:۱۲.

۲- ر.ك. ۹:۲۷ توضيح، ۱۱:۳۱ توضيح.

۳- ر.ك. ۸:۱۳، ۹:۲۷ توضيح.

۴- در اين کتاب چهار اشاره رقمي گوناگون برای آخرالزمان هست. سه سال و نيم در ۷:۲۵ و ۷:۱۲، رقم نمادين به معناي آنچه مقرر گردیده است تا از بين بروд (نيمه هفت، رقم کامل، ۱۱۵۰ روز در ۸:۱۴، ۱۲۹۰ روز در ۱۲:۱۱، ۱۳۳۵ روز در ۱۱:۱۲) روز آن ۱۳۳۵، ۲:۱۱ بند. راز اين ارقام هنوز بر ملا نگرديده است اما شايد در رساله مکافته يوحنا بتوان به كليدي دست یافت. در مکافته ۳ سه سال و نيم کتاب دانيال معادل ۴۲ ماه يا ۱۲۶۰ روز است. محاسبات بر اساس سال ۳۶۰ روز به عمل آمد است.

بر اساس چينين محاسبه اي ۱۱۵۰ روز= سه سال به اضافه ۷۰ روز= سال و نيم به اضافه يك ماه، ۱۳۳۵ روز= ۱۲۹۰ روز به اضافه يك ماه و نيم. برابر ۸:۱۴، ۱۱۵۰ روز می تواند دقيقاً مربوط به تعطيل ستايش يهود باشد که از پاييز ۱۶۷ تا ۱۴ دسامبر ۱۶۴ ق.م به وقوع پيوست (ر.ك ۸:۱۴ توضيح). اين مرحله به صورت نمادين تحت شکل ۳ سال و نيم= ۱۲۶۰ روز (در ۷:۱۲ و ۷:۲۵ روز) توشه شده است در رقم ديجر (۱۲۹۰ و ۱۳۳۵) ممکن است در ارتباط با ساختار نبوت بزرگ نهايی باشد (بايهای ۱۰-۱۲) و نيز با انتشار کتاب مرموز و ممهور (۱۲:۶)، «برای آن که متفکران بفهمند» (۱۰:۱۲). کتاب دانيال در كل آن روز را که ۲ ماه و نيم پس از تطهير معبد به تاريخ ۱۴ دسامبر (۱۶۴ فوريه ۱۶۳) می باشد دیده است.

۵- برابر ۱۲:۴-۱۲ اين حصه عبارت از مشارکت عادلان در زندگاني جاودان است.

۶- سرگذشت سوزان فقط به زبان يوناني و آن هم به دو صورت کاملاً متفاوت يکي در هفتادتنان و ديجري در ترجمه تئودوسيون ۱:۹، ۱۰:۹ بگذشت ما رسیده است. با بررسی هردو امر چينين برهی آيد که داستان در اصل دارای مبنیاً سامي است که صور گوناگون یافته است. در واقع اين قسمت به نظر مي رسيد که هیچ ارتباطی با كتاب دانيال ندارد. در متن هفتادتنان به صورت ضميمه می باشد: اين روایت «مرد جوانی» را به تصویر مي کشد (بندهای ۵، ۵۵، ۶۰)، که بعداً هویت دانيال را می يابد. (بندهای ۴۸، ۴۵، ۵۲) و با تمجيدی کلي از جوانان پرهيز کار به يابان مي رسيد. بعداً دانسته مي شود که نام قهرمان در كتاب مقدس («خداؤند داور») است. در تئودوسيون اين ايهام وجود ندارد. روایت در قطعه اول با همان دانيال جريان می يابد.

۷- نخستین شکل متن سامي قدم بر هفتادتنان بوده است (پيش از ۱۴۵ ق.م). هدف داستان بازگوئي بر اين امر است که خداوند به فرياد بي گناهان مي رسيد و آنها را ترک نمي کند (بندهای ۴۲، ۴۳، ۶۰). داور جوان هر چند مورد تعريف و تمجيد قرار مي گيرد اما تنها يك نقش گذرا و تصادفي دارد. در مقابل ظلم و بدخواهی دو شيخ پير، وفاداري سوزان نسبت به وظایف همسري بازگو مي شود و از وی نمونه زن يهودي ارائه مي گردد (بندهای ۶۳-۲۳-۲۲) و با بهره جوي از فرست، متن با رضایت خاطر از رعایت تورات موسى در سرزمين تعييد ياد مي کند (بندهای ۶۱-۶۲). هنن ترجمه شده حاضر از نسخه تئودوسيون است. نسخه هفتادتنان هم هر چند کوتاهتر است اما عاري از ارزشهاي خاص خود نمي باشد.

۸- به زبان يوناني ژواكيم Joakim. به عيري یواكيم Yoaquim (ر.ك ۲:۲۳-۳۴) و ضبط آن در زبان فارسي: یواقیم.

۹- يوناني: Sousanna، عيري: شوشان Shoushan به معناي گل زنبق.

۱۰- به عيري حلقتیا. (ر.ك ۲:۲۲ پاد ۴:۲۲).

۱۱- صنعت معمولي در ادبیات حكمتی که در عهد جديد هم از سرگرفته مي شود، مثلًا: مت ۱:۱۸ (يوسف)، لو ۱:۶ (والدين يوحنا)، ۲:۲۵ (شعون)، لو ۲:۲۳ (يوسف راميانی).

۱۲- پس از استقرار قانون موسى، تورات بنيان زندگاني يهود و اساس هر تعليم و تربیتی مي گردد.

با میلی وافر در کمین<sup>a</sup> دیدار وی بودند.  
 ۱۳ یکی بدیگری گفت: «به سرای خود شویم زیرا وقت ناهار است» و خارج شده، از هم جدا گردیدند. <sup>۱۴</sup> اما زود بازگشته، با هم تلاقی کردند و علت را از هم جویا شدند و به استیاق خود اقرار کردند. پس با هم توافق نمودند تا در یک لحظه وی را تنها بیابند.

<sup>۱۵</sup> این طور واقع شد که چون در کمین روز مناسی بودند، چنین روی داد که سوزان وارد شد، چون روزهای گذشته، فقط دو دختر جوان به همراهش بودند و میل به آب تنی در باغ وی را فراگرفت، زیرا هوا گرم بود. <sup>۱۶</sup> هیچ کس نبود مگر آن دو شیخ که پنهانی کمین کرده بودند. <sup>۱۷</sup> سوزان به دو دختر جوان گفت: «برایم روغن و عطر آورید و در باغ را بینید تا من آب تنی کنم». <sup>۱۸</sup> آنان، همان کردنده که وی را گفته بود، با بستن در باغ، از در مجاور خارج شدند تا آنچه را به آنان دستور داده شده بود فراهم آورند، و نمی دانستند که آن دو شیخ در آنجا مخفی اند. <sup>۱۹</sup> آنگاه همینکه دختران جوان خارج

تریبیت کرده بودند. <sup>۲۰</sup> یواقیم بسیار شروتمند بود و باغی در مجاورت خانه<sup>w</sup> خود داشت و یهودیان به دیدارش می آمدند، زیرا محترم تر از همه بود. <sup>۲۱</sup> در آن سال دو تن از مشایخ قوم را از آنانی که استادشان گفته است: «ظلم توسط مشایخ و داوران، که بر مردم<sup>x</sup> حکومت می کردند، از بابل بیرون شده است» به سمت داور منصوب کرده بودند. <sup>۲۲</sup> این افراد به منزل یواقیم رفت و آمد داشتند و هر کس، کار داوری داشت از بی آنان لا بر می آمد. <sup>۲۳</sup> پس وقتی مردم می رفتند، در نیمه روز، سوزان وارد شده در باغ شویش می گشت. <sup>۲۴</sup> این دو شیخ که می دیدند او هر روز وارد شده و به گردش می پردازد به او مشتاق شدند. <sup>۲۵</sup> روح خود را به تباہی <sup>۲۶</sup>-<sup>۲۷</sup> مکانده و برای آنکه رو به آسمان ننگرنند چشمان خود را برگردانیدند تا از داوری<sup>z</sup> عادلانه یاد نکنند. <sup>۲۸</sup> هردوی ایشان به خاطر وی معذب بودند، اما ناراحتی خود را با یکدیگر در میان نمی گذارند. <sup>۲۹</sup> زیرا از بروز استیاق خود برای نزدیکی با وی شرم داشتند. <sup>۳۰</sup> هر روز

W- چنین تعریفی از یواقیم و خانه وی با آنچه وضع یهودیان در آغاز دوره تبعید در بابل بوده متناقض است. چنین وضعی فرض بر اقامت طولانی در تبعید دارد که دخالت دانیال جوان را نابه هنگام جلوه می دهد (بند ۴۴).

X- چنین بیانی از خداوند (در اینجا به عنوان استاد ر.ک ۲۳:۴) به صورت نص در کتاب مقدس یافت نمی شود و اصل آن همچنان معما است.

Y- دورتر دیده خواهد شد که داوری سوزان در همان خانه یواقیم به عمل می آید. در متن هفتادتنان بر عکس داوری در محل اجتماعات، واقع در شهر مجاور صورت می پذیرد. در اینجاست که یهودیان بدنبال دادرسی، از شهرهای دیگر، از پی داورها به این شهر می آمدند.

Z- آسمان در این بند بیان ساده تری از خداست. (ر.ک دان ۲۳:۴ توضیح). داوری برحق ممکن است منظور احکام خدا یا نحوه ای که وی پیشان را داوری می کند باشد.

a- در کمین بودن با قید این که هر روز در کمین بودند تا حدودی تنافر دارد.

b- این طور واقع شد که... در روایات عبری رواج داشته ولی در متن یونانی زیاد مناسبت نداشته است (لااقل تا جایی که نویسنده آگاهانه از سبک هفتادتنان تقلید نمی کرده است) همچنین است در بند ۱۹ الف.

<sup>d</sup>: «بفرستید سوزان دختر حلقیا، زن یواقیم را بیاورند» از پی او فرستادند.<sup>۳۰</sup> وی با اولیایش آمد و همه کودکان و خویشانش به همراهش بودند.<sup>۳۱</sup> سوزان بس زیبا رخ و نیکو منظر بود.<sup>۳۲</sup> از آنجا که حجاب بر سر داشت، این پلیدان دستور دادند تا حجاب از سر وی برگیرند تا از زیباییش سیر شوند.<sup>۳۳</sup> همه خویشانش بگریستند، همچنین همه کسانی که وی را می دیدند.<sup>۳۴</sup> دو پیر، در میان جمع برخاسته دست بر سرش نهادند.<sup>۳۵</sup> او در حالی که <sup>۱۴:۲۴</sup> لاؤ

می گردیست، چشمانش را به آسمان دوخت، زیرا قلبش مملو از اعتماد به خداوند<sup>f</sup> بود.<sup>۳۶</sup> پیران گفتند: «درحالی که ما در باغ می گشتمیم، این زن با دو کنیز وارد شد؛ او دستور داد در باغ را بستند، بعد کنیزان را روانه کرد.<sup>۳۷</sup> بعد مرد جوانی که پنهان شده بود، به سویش آمد و با وی هم خواب گردید.<sup>۳۸</sup> از آنجا که ما در گوشه ای از باغ بودیم، با دیدن این منظره بی عفاف، خود را بر آنها افکنیدیم.<sup>۳۹</sup> ما دیدیم که با هم جمع آمده اند اما نتوانستیم بر وی غلبه یا بیم زیرا قویتر از ما بود و با باز کردن در پا به فرار نهاد.<sup>۴۰</sup> اما درباره (سوزان) وی را گرفته از وی پرسیدیم این مرد جوان چه کسی بود،<sup>۴۱</sup> اما او نخواست آن را به ما بگوید. این

شدند، دو پیرمرد برخاسته خود را بر روی سوزان انداختند.<sup>۴۲</sup> و گفتند: «اینک در باغ بسته است، هیچکس ما را نمی بیند و ما میل به تو داریم، پس بپذیر و با ما باش،<sup>۴۳</sup> والا عليه تو شهادت خواهیم داد که با تو مرد جوانی بوده ای و بهمین خاطر، دختران جوان را رد کرده ای».<sup>۴۴</sup> سوزان ناله عمیقی ببرکشید و گفت: «از هرسو به من حمله شده: اگر چنین کنم، برایم مرگ<sup>c</sup> است، اگر چنین نکنم، مرا از دست شما گزینی نباشد.<sup>۴۵</sup> اما برایم بهتر آن باشد بدون آنکه کاری کرده باشم به دست شما افتم تا در برابر خداوند گناه کنم».<sup>۴۶</sup> سوزان نعره ای بلند کشید و آن دو نیز بر وی نعره زدند.<sup>۴۷</sup> و یکی از آنان برای باز کردن در باغ به جلو دوید.<sup>۴۸</sup> وقتی افراد خانه صدای را در باغ شنیدند از در مجاور وارد شدند تا ببینند چه خبر است.<sup>۴۹</sup> اما وقتی پیرمردها به سخن درآمدند، خدامان شرمناک گردیدند زیرا هرگز چنین چیزی درباره سوزان گفته نشده بود.

<sup>۴۸</sup> پس روز بعد که مردم نزد شوهرش یواقیم شوهرش، گرد آمده بودند، دو پیرمرد نیز آمده بودند در حالی که علیه سوزان <sup>۱۸:۲۲</sup> انباسته از اندیشه های غیر منصفانه بودند تا وی را به مرگ سپارند.<sup>۵۰</sup> در برابر مردم

c- ر.ک لاؤ ۱۰:۲۰؛ ثث ۲۲:۲۲

d- متن هفتادتنان مسروح تر است: به انجمن شهر که در مجاورت آن سکونت داشتند آمده و همه اسرائیلیان که آنها بودند به شور نشستند. دو تن از مشایخ و قاضی ایستاده گفتند... این نحوه بیان آشکارا واضح تر از نحوه بیان متن تدووسيون است که به نظر می رسد ناشیانه و فشرده تر به بیان مطلب پرداخته است.

e- درباره این رسم حجاب که زنان یهود مراغات می کردند ر.ک ۱- قرن ۱۱:۲-۱۶ جایی که پوس قدیس آن را به سنت «کلیساي خدا» یعنی مسیحیت یهودی تبار نیست می دهد.

f- متن هفتادتنان در این جایايش سوزان را می آورد: خداوند، خدای جاودانی! تو که بر هر چیز پیش از آغاز واقعی! تو می دانی که آنچه را این دو خبیث با خباثت علیه من بافته اند، مرتکب نشده ام (ر.ک اینجا بندهای ۴۲-۴۳).

(دانیال) گفتند: «بیا و در میان ما بنشین و ما را مطلع ساز، زیرا خدا به تو حکمت یک پیر را داده است». <sup>۵۱</sup> دانیال به آنان گفت: «آنها را یکی از دیگری دور سازید تا من از آنان پرسش کنم». <sup>۵۲</sup> وقتی از هم دورشان کردند، یکی را فراخوانده به وی گفت: ای که در بدکاری پیر شده ای اکنون گناهانی را که در گذشته <sup>۵۳</sup> با انجام داوریهای نادرست و محکوم کردن بی گناهان و تبرئه کردن محکومان کرده ای به یادآور. درحالی که خداوند گفته است: بی گناه و عادل<sup>۱</sup> را نخواهی کشت. <sup>۵۴</sup> پس اکنون، اگر این را دیده ای بگو در زیر کدام درخت دیده ای که آنها با هم در آمیخته اند». <sup>۵۵</sup> وی گفت: «زیر یک درخت اقاچیا». <sup>۵۶</sup> دانیال گفت: «با این دروغی که گفتش سرت را بپاد داد: فرشته خدا که از سوی خدا فرمان یافته است ترا از میانه به <sup>۵۷-۲۲:۹</sup> دو نیم<sup>۲</sup> خواهد کرد». <sup>۵۶</sup> وی را پس فرستاده، دستور داد دیگری را بیاورند و به او گفت: «ای که از نژاد کعنی و نه یهود، زیبایی تو را گمراه کرده و شهوت قلب تو را فاسد گردانده است. <sup>۵۷</sup> اینگونه با دختران اسرائیل<sup>k</sup> رفتار می کنید، که از ترس با شما درمی آمیختند، اما یک دختر یهود،

است گواهی ما». <sup>۵۸</sup> جمیع مردم باور کردند زیرا آنان از مشایخ قوم و داوران بودند و سوزان را به مرگ محکوم کردند. <sup>۵۹</sup> اما مز ۱۳:۳۳-۱۵:۱۱؛ سوزان با صدای رسما به سخن درآمده <sup>۶۰</sup> گفت: «ای خدای جاودانی که از آنچه پنهان است آگاهی و پیش از آنکه روی دهد می دانی، <sup>۶۱</sup> تو می دانی که علیه من شهادت دروغ داده اند و اینک است که من می میرم بدون آنکه هیچ کدام از کارهایی را که آنها جنایتکارانه علیه من ساخته اند کرده باشم». <sup>۶۲</sup> خداوند، صدای وی را شنید.

<sup>۶۳</sup> وقتی وی را برای مرگ می بردند، خدا روح مقدس <sup>۶۴</sup> را در مرد جوانی بنام دانیال برانگیخت، <sup>۶۵</sup> که با صدای رسایل مرت ۶:۱۸-۲۴؛ برآورد: «من از خون این زن بربی هستم»!

<sup>۶۶</sup> همه بسوی او برگشته گفتند: «معنای حرفی که زدی چیست؟» <sup>۶۷</sup> او ایستاده در میان آنان گفت: «آیا شما تا این حد نابخردید، ای ابناء بنی اسرائیل؟ بدون تحقیق و بدون دانستن آنچه روی داده است، یکی از دختران اسرائیل را محکوم می کنید! <sup>۶۸</sup> به دادگاه بازگردید زیرا این حکم <sup>۶۹-۷:۴</sup> مردان علیه وی شهادتی دروغ داده اند». <sup>۷۰</sup> همه با شتاب بازگشتند و مشایخ به

g- ر.ک دان ۱۲:۵. در دانیال روحی شگفت آور از حکمت و هوشمندی وجود دارد. منتظر رفتار خاص انسانی است که عمل روح القدس را در خود، پدیدار می گرداند.

h- توجه خواهد شد که تشریح وضع دادگاه قدمما با آنچه در بند ۵ آمده که در آن دادگاه خود مشایخ جزو قضات هستند فرق دارد. در بندهای ۲۸-۲۹ هم به عنوان مشایخ و قضات است که آنان دادگاه را دعوت به نشست می کنند.

i- به نقل از خروج ۷:۲۳

j- متن یونانی با کلمات درخت (Schinon) و فعل «شقة كردن» (Schinon) بازی می کند. اگر مبنای متن بر اصلی سامی قرار داشته باشد در اینجا یک جایه جایی تقریبی را مدنظر داشت.

k- قایل شدن تفاوت بین دختران اسرائیل و دختران یهودا فقط وقتی مناسبت می توانسته داشته باشد که تنش بین ساکنان سرزمین قدیم اسرائیل و یهودیان حاکم گردیده باشد و این همان وضعی بوده است که پس از انشقاق اهالی سامرہ بوجود آمده بود که منجر به مشاجرات فلیسی هم به صورت غیرمستقیم شده بوده.

روز نجات یافت.<sup>۶۳</sup> حلقیا و زنش درباره دخترشان سوزان خدا را ستایش کردند به همراه یواقیم شوهرش و همه خویشاں از اینکه هیچ ناشایستگی در روی یافت نگردیده است.<sup>۶۴</sup> و از این روز به بعد<sup>۱۱</sup> دانیال در نظر قوم بزرگ جلوه کرد.

### دانیال<sup>۰</sup> و کاهنان بیل

**۱۴** آستیاژ پادشاه به پدران خود پیوست و کوشش پارسی قلمرو<sup>۱۲</sup> او را بدست آورد.<sup>۱۳</sup> دانیال در التزام پادشاه می زیست و از همه دیگر دوستانش<sup>۹</sup> بیشتر مورد احترام بود.<sup>۱۴</sup> اما بابلی‌ها بتی به نام بیل<sup>۱۵</sup> داشتند که برایش هر روز دوازده ار:<sup>۲۰:۵۰</sup> آر:<sup>۴۳:۵۱</sup> نامه ارمیاء<sup>۲۰</sup> را که در روایت اولیه رو شده بوده است مورد تأیید قرار داده و محتوای این روایت را به ادبیات حکمتی پیوند می دهد.

**۱۵** این قطعه در ذم بت پرسنی با برخی افسانه‌های جمع‌آوری شده در بخش‌های دیگر عهد عتیق هم ریشه است (مز:۱۱۵، ۸-۵:۱۳۵-۱۸:۱۵-۱۳۵ اش:۴۰-۱۹:۴۰، ۷-۶:۴۱، ۲۰-۹:۴۴). اما به جای گفتاری بر ضدیت‌های کور و کر، در این جا روایتی نقل شده است که بسیار گویا بوده و شیادی کاهنان بت را بر ملاء می گرداند، یک چنین افسانه‌ای مسکن است تصنیعی به نظر آید اما به خوبی عکس العمل یهودیان را در برابر عبادت مشرکان نشان می دهد. هفتادتنان و تئودوسیون دو برداشت از متن سامی مفقود شده را پیروی کرده اند که حاوی تغییرات قابل ملاحظه ای بوده اند. متن حاضر از متن تئودوسیون است. در متن هفتادتنان عنوان مطلب: «نبوت حقوق» می باشد.

**۱۶** این داده گاهشماری مشابه آنچه در آغاز فضول مختلف دیده می شود توسط مورخ یونانی هرودوت گردآوری شده است (Herodote, Enquête, 75, I, 07-130).

**۱۷** عناوین به کار رفته در این جا همین عناوین درباری یونانی را در دوران شاهان سلوکی بادآور می گردد، دوستان پادشاه همان درباریان اند. مسراهان اشخاص مورد اعتماد و محروم بودند که معادل متمهدین امپراتور روم در دورانی متأخر بوده اند. در هفتادتنان قهرمان داستان دانیال پسر آبل است.

**۱۸** این توضیح تاریخی صحیح و موقن است (ر.ک اش:۱۰:۴۶)، بیل (ایزد) یکی از القاب مردوک ایزد ملی بابلی است.

**۱۹** رطل. از مقیاسات پارسی (حدود ۵۶ لیتر) که بعداً در سراسر قلمرو یونانی گرا رواج یافت [در ادبیات فارسی: رطل گران یعنی پیمانه سنگین وزن شراب].

**۲۰** در هفتادتنان. چهار گوسفند.

**۲۱** از مقیاسات یونانی حدود ۳۹ لیتر.

ظلم شما را تحمل نکرده است.<sup>۱۸</sup> حالا به من بگو زیر چه درختی در حال درهم آمیختن آنها را غافلگیر کرده ای». گفت: «زیر درخت سرو». <sup>۱۹</sup> دانیال به وی گفت: «تو نیز با این دروغی که گفتی سرت را بباد دادی، فرشته خدا، دشنه به دست در انتظار است تا تورا از میان دو نیم<sup>۱</sup> کند تا ریشه شما را برکند.<sup>۲۰</sup> همه جمع با صدایی رسا خدای را متبارک خواندند. که کسانی را که به وی امید دارند نجات می دهد.<sup>۲۱</sup> سپس دو پیرمرد را که دانیال از دهان خودشان آنها را به شهادت دروغین محکوم کرده بود گرفتند و با آنها همان کردند که ایشان جنایتکارانه علیه همنوع خود طرح کرده بودند.<sup>۲۲</sup> سرانجام با اجرای قانون موسی<sup>۲۳</sup> آنها را کشتنند و خون بی گناه آن

۱- ر.ک به ج.

۲- ر.ک ثث:۱۹:۲۱-۱۶:۲۱.

m- ر.ک به ج.

n- نتیجه گیری متن هفتادتنان با کنار گذاشتن دانیال به یک سو، تنها به تمجید جوانان می پردازد که پرهیزکار و مورد محبت اسرائیل (یعقوب) در سادگی خود بوده اند: زیرا تا وقتی که جوانان پرهیزکار باشند، در آنان روحیه دانش و هوشمندی از قرقی تا به قرقی وجود خواهد داشت. پایان مطلب به صورت غیرمستقیم خصلت گنیام قهرمان را که در روایت اولیه رو شده

بوده است مورد تأیید قرار داده و محتوای این روایت را به ادبیات حکمتی پیوند می دهد.

o- این قطعه در ذم بت پرسنی با برخی افسانه‌های جمع‌آوری شده در بخش‌های دیگر عتیق هم ریشه است (مز:۱۱۵، ۸-۵:۱۳۵-۱۸:۱۵-۱۳۵ اش:۴۰-۱۹:۴۰، ۷-۶:۴۱، ۲۰-۹:۴۴).

p- این داده گاهشماری مشابه آنچه در آغاز فضول مختلف دیده می شود توسط مورخ یونانی هرودوت گردآوری شده است (Herodote, Enquête, 75, I, 07-130).

q- عناوین به کار رفته در این جا همین عناوین درباری یونانی را در دوران شاهان سلوکی بادآور می گردد، دوستان پادشاه همان درباریان اند. مسراهان اشخاص مورد اعتماد و محروم بودند که معادل متمهدین امپراتور روم در دورانی متأخر بوده اند. در

هفتادتنان قهرمان داستان دانیال پسر آبل است.

r- این توضیح تاریخی صحیح و موقن است (ر.ک اش:۱۰:۴۶)، بیل (ایزد) یکی از القاب مردوک ایزد ملی بابلی است.

s- رطل. از مقیاسات پارسی (حدود ۵۶ لیتر) که بعداً در سراسر قلمرو یونانی گرا رواج یافت [در ادبیات فارسی: رطل گران

یعنی پیمانه سنگین وزن شراب].

t- در هفتادتنان. چهار گوسفند.

u- از مقیاسات یونانی حدود ۳۹ لیتر.

بیایی، اگر نیافتی که همه چیز توسط بیل بلعیده شده است ما کشته شویم، و گر نه این دانیال که بر ضد ما دروغ گفته است». آنان از خود مطمئن بودند، زیرا به زیر میز یک ورودی مخفی تعییب کرده بودند که از آن راه همیشه وارد می شدند و هدایا را به مصرف می رساندند.<sup>۱۳</sup> پس آنگاه، وقتی خارج شدند، پادشاه غذاها را در برابر بیل<sup>X</sup> چید.

<sup>۱۴</sup> اما<sup>۱۴</sup> دانیال به خادمان خود دستور داد خاکسترآورده و همه معبد را تنها در حضور پادشاه خاکستر پاشید، سپس خارج شدند، در را بسته و با خاتم پادشاهی مهر کرده برفتند.<sup>۱۵</sup> کاهنان شبانه آمدند، برابر عادتشان با زنان و کودکانشان، غذا را بلعیده و همه را نوشیدند.<sup>۱۶</sup> صبح زود پادشاه آمد، و دانیال به همراهش بود.<sup>۱۷</sup> پادشاه گفت: «دانیال مهرها دست نخورد است؟ او گفت: ای پادشاه آنها دست نخورد است».<sup>۱۸</sup> هنوز در را باز نکرده بودند که پادشاه میز را دیده و با صدایی بلند فریاد کشید: «ای بیل تو بزرگی و در تو کوچکترین فریبی نباشد!»<sup>۱۹</sup> دانیال به خنده افتاد و برای اینکه پادشاه جلوتر نرود دامن وی را کشیده و گفت: «زمین را بنگر و بدان که این رد پاها از چه کسانی است».<sup>۲۰</sup> پادشاه گفت: «آنтар مردان، زنان و کودکان می بینم».<sup>۲۱</sup> پادشاه

بت را تکریم می کرد و هر روز به عبادتش می رفت اما دانیال خدای خود را ستایش می کرد.<sup>۲۲</sup> پادشاه به وی گفت: «چرا بیل را ستایش نمی کنی»؟<sup>۲۳</sup> وی گفت: «زیرا من بتهابی را که به دست آدمی ساخته شده باشند کرنش نمی کنم بلکه خدای حی را که آسمان و زمین را آفریده و بر همه نفس ها سروری دارد».<sup>۲۴</sup> پادشاه به وی گفت: «باور نمی کنی که بیل یک خدای حی است؟ مگر هر آنچه هر روز می خورد و می آشامد نمی بینی»؟<sup>۲۵</sup> دانیال به خنده گفت: «ای پادشاه در این باره اشتباه مکن، زیرا از درون گل رس است و از بیرون<sup>۲۶</sup> مفرغ و هرگز نخورده و نیاشامیده است».<sup>۲۷</sup> پادشاه برآشفته کاهنان (بیل) را طلبید و به آنان گفت: «اگر به من نگویید کیست آن که این آذوقه<sup>۲۸</sup> را می بلعد، کشته خواهید شد، اما اگر ثابت کنید که این بیل است که آنها را می بلعد، دانیال کشته خواهد شد زیرا علیه بیل کفر گفته است».<sup>۲۹</sup> دانیال به پادشاه گفت: «برابر گفتار تو فرا رسد»!<sup>۳۰</sup> کاهنان بیل بدون شمردن زنان و کودکان هفتاد تن بودند.<sup>۳۱</sup> پادشاه با دانیال به معبد بیل آمد.<sup>۳۲</sup> و کاهنان بیل گفتند: «ما بیرون خواهیم رفت. تو ای پادشاه بگو غذا را پذیرایی نمایند و شراب یک بار آمیخته را بیاورند، سپس در را بسته و آن را با خاتم (انگشتی) خود مهر کن. وقتی فردا صبح

۷- مجسمه ترکیبی و مخلوط دانیال ۲ فراموش نشد.

W- تحت الفظی: این هزینه.

X- تحت الفظی: چنین فرا رسید (ترجمه تحت الفظی از یک اصطلاح سامی).

Y- باید به یاد داشت که در تمدن باستانی، پادشاه رئیس و دارای بالاترین مقام روحانی بود و با توجه به این سمت است که در اینجا پیشکش ها را در برابر بت می چینند.

اژدها را بدون دشنه و چوبدست بکشم». <sup>۲۶</sup> پادشاه گفت: «تو را این اجازه می‌دهم». <sup>۲۷</sup> دانیال قیر، پیه و پشم را گرفته همه را با هم جوشانید و از آن کلوچه‌های درست کرده به حلقوم اژدها افکند، اژدها آن را خورد و (شکمش) ترکید. دانیال گفت: «این هم آنچه شما می‌پرستیدید!» <sup>۲۸</sup> وقتی بابلی‌ها خبر شدند، بسیار خشمگین گردیدند، علیه پادشاه سوریده و گفتند: «پادشاه یهودی<sup>e</sup> شده، بیل را نابود کرده، اژدها را کشته و کاهنان را قتل عام کرده است». <sup>۲۹</sup> به نزد پادشاه آمده به وی گفتند: «دانیال را تسلیم ما کن، والا تو و خاندان تو را خواهیم کشت». <sup>۳۰</sup> پادشاه که دید در فشار است و به اقتضای ضرورت، دانیال را تسلیم آنان کرد. <sup>۳۱</sup> آنان وی را به چاه شیران افکندند که شش روز دان<sup>۶</sup>

خشمگین گردید و دستور داد کاهنان، زنان و کودکانشان را دستگیر کردند. آنها در مخفی را به وی نشان دادند که برای مصرف<sup>۲</sup> آنچه روی میز بود از آن وارد اش ۲-۱:۴۶ می‌گردیدند. <sup>۲۲</sup> پادشاه دستور کشتن آنها را داد و بیل را به دانیال واگذار که بت و معبدش<sup>a</sup> را واژگون کرد.

### دانیال و اژدها<sup>b</sup>

<sup>۲۳</sup> اژدهای<sup>c</sup> عظیم الحجم و بزرگی بود که بابلی‌ها پرستش می‌کردند. <sup>۲۴</sup> پادشاه به دانیال گفت: «تو نمی‌توانی بگویی که این (اژدها) یک خدای حق نمی‌باشد. پس وی را پرستش کن». <sup>۲۵</sup> دانیال گفت: «این خداوند خدای من است که می‌خواهم او را پرستش<sup>d</sup> کنم، زیرا وی یک خدای حق است، اما تو ای پادشاه مرا اجازه ده تا من

z- تحتاللغظی: هزینه خرج کردن.

a- این مطلب درواقع دارای ارزش تاریخی نمی‌باشد برحسب یک تقویم بابلی، برعکس، کوروش است که عبادت بیل را در بابل احیاء می‌کند. [بر اساس سیاست مردم‌داری کشورهای مفتوحه] و برعکس متعاقب شورش شهر بابل در ۴۸۵ ق.م. لشکریان خشایارشا، شهر را به تلی از خاک بدل کرده و بساط عبادت بیل را نیز واژگون می‌نماید. وقتی نیم قرن بعد هرودوت مورخ یونانی از آن جا می‌گذشت هنوز ویرانه‌ای بیش نبود اسکندر در صدد احیاء شهر، معبد و عبادت بیل برآمد.

b- این روایت دنباله تخریب مجسمه بیل است. این مرحله تازه‌ای از مبارزه دانیال علیه بیت پرستی بابلی‌هاست. عبادت حیوانات مقدس از زمانی پس دور در مصر بسیار شکوفا بود و در دوره رونق فرهنگ و تمدن یونان مجدداً به موقفيت چشمگیری دست یافت اما به نظر نمی‌رسد که هرگز در بین النهرين مورد عمل بوده باشد. به هر تقدیر در اینجا صحبت از یک حیوان بسیار خارق العاده‌ای است که مظاهر گوناگون آن در هنر بین النهرين متجلی گردیده است. روایت مسلمان متأثر از همین پدیده بوده اما بحث و جدل نظری و قلمی آن بسیار ساده است. (ر.ک حک ۱۱:۱۱، ۱۲:۱۲، ۱۵:۱۵-۲۴:۱۲). جالب توجه است که تحت شکل دیگری و در بافت و سیاق دیگری داستان دانیال و چاه شیران را می‌توان دوباره بaffت (ر.ک دان<sup>۶</sup>). نگارش آن مفروض بر بافت تاریخی دیگری جزوایت آن به زبان آرامی است که با افسانه حقوق غنی گردیده و وی به بابل منتقل شده است تا برای دانیال غذا بیاورد و تمام اشاره‌ها و کنایه‌های اختناق و ظلم و شکنجه رسمی رخت از افق برپسته است لذا باید روایت متأخرتر باشد. هر دو روایت یونانی هفتادتنان و تنووسیون حاوی طرز بیان و تغییرات فرعی نیستند.

c- باید یادآور بود که تخیل ذهنی اژدها اختصاصاً مرتبط با ایزد بانوی تیامات Tiamat در عبارت بین النهرين است. عهد عتیق اژدها را به عنوان نماد قدرتهای خبیث و شر می‌شناسد. (ایوب ۷:۲؛ مر ۴:۷۴، ۱۳:۹۱) [در کتاب ایوب نهنج شده است].

d- با یادآوری از سفر تئیه ۱۳:۶ یا فرمانهای دهگانه (ر.ک خروج ۳:۲۰).

e- بازتاب گرویدن به یهودیت موجب ویرانی و نابودی بت پرستی بوده است ولی تصور نمی‌رود که در عهد باستان چنین آرمانی به تحقق پیوسته باشد.

نفس<sup>f</sup> میزد. <sup>۳۷</sup> حقوق فریاد کشید:

«دانیال، دانیال غذای را که خدا برایت

فرستاده است، بگیر». <sup>۳۸</sup> دانیال گفت:

«خدایا، این چنین مرا بیاد آورده و کسانی

را که بتو محبت دارند، ترک نکرده ای». <sup>۳۹</sup> مز:۹؛  
مز:۱۰-۹:۲۷؛  
۹-۸:۱۴۵

دانیال بلند شده بخورد و فرشته خدا

فوراً حقوق را بجای خود باز آورد.

<sup>۴۰</sup> پادشاه روز هفتم بازآمد تا بر دانیال

بگردید، همین که به چاه رسید دید که

دانیال نشسته است. <sup>۴۱</sup> از سر تعجب با

صدای رسا گفت: «خداؤندا، خدای

دانیال تو بزرگی و کسی جز تو<sup>g</sup> نیست!»

<sup>۴۲</sup> وی را از آنجا بیرون کشید. و کسانی را

که محرك فنای او بودند به چاه افکند که

فوراً در برابرش<sup>h</sup> دریده شدند.

در آنجا ماند. <sup>۳۲</sup> در چاه هفت شیر بود که

هر روز به آنان دو برده و دو گوسفند

می دادند، اما آنها را به (شیران) ندادند.

تا دانیال را بدرند. <sup>۳۳</sup> در آن زمان حقوق

نبی در یهودیه بود که جوشانده ای پخته و

در ظرفی که نان در آن خرد کرده برای

دروگران به دشت می برد. <sup>۳۴</sup> فرشته

خداؤنده به حقوق گفت: «غذای را که در

دست داری به بابل برای دانیال به چاه

شیران ببر». <sup>۳۵</sup> حقوق گفت: «خداؤندا،

هرگز بابل را ندیده ام و چاه را

نمی شناسم». <sup>۳۶</sup> فرشته خداوند وی را از

جز:۳ رأس سرش، از موها یش گرفته و به بابل

برد و بر بالای چاه نهاد در حالی که نفس

f- مشکل بتوان گفت که در اینجا اشاره ای به پدیده فیزیکی باد که انبیاء را می بردند وجود دارد یا روح خدا که اعمال شگفت آورش را به انجام می رساند (واژه ای که در این باره به کار رفته [و ما در ترجمه فارسی نفس نفس ترجمه کرده ایم] می توانند شامل هر دو معنا باشد)

g- ر. ک تث:۶؛<sup>۲۷-۲۶</sup>

h- ر. ک دان:۶